

### خلاصه زندگی امام علی علیه السلام

نام : علی (نام آن حضرت علی مرتضی به ترتیب حروف أبجد: ۱۱۰، ۱۴۵۰ می باشد).

کنیه : ابوالحسن، ابوالحسنین، ابوالسبطين، ابوتراب، اخوالرسول (ص)

القاب : حیدر ؛ امیرالمومنین ، مرتضی ، وصی رسول الله (ص) ، خلیفة الرسول (ص) ، سید الاوصیاء ، امام المتقین ، اسدالله الغالب ، سیف الله ، کَرَّار ، هادی ، یعسوب الدِّین ، یعسوب المؤمنین ، قائد الغرِّ المحجلین ، اسدالله ، أنزع ، قَضُم ، وصی ، ولی و ... .

پدر : عمران عبدمناف معروف به ابوطالب.

مادر : فاطمه بنت اسد، نوه هاشم، اولین زن هاشمیه ای که با مرد هاشمی، ابوطالب ازدواج کرد؛ و چون در پرورش حضرت رسول دخالت داشت، حضرت او را به عنوان مادر خطاب می نمود.

نسبت امام علی بن ابی طالب، با سی واسطه همانند رسول گرامی اسلام، به حضرت آدم صلوات الله علیهم می رسد.

زمان تولد : سیزده رجب سال ۳۰ سال بعد ازعام الفیل، تقریباً ۲۳ سال پیش از هجرت پیامبر اسلام (ص) ؛

محل تولد : در مکه مکرمه داخل کعبه ده سال قبل از بعثت پیامبر (ص) . در اولین مرحله ای که حضرت رسول صلوات الله علیه، قنداقه این نوزاد مبارک را از مادرش تحویل گرفت، نوزاد با زبان فصیح خواند: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ فِي صَلَوَتِهِمْ خَاشِعُونَ..." (سوره مؤمنون آیه ۱) ؛ به نام خداوندی که بخشنده و مهربان است، همانا آن مؤمنینی که در هنگام به جا آوردن نماز، خاشع باشند؛ رستگار و سعادتمند خواهند بود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مقابل، به او فرمود: یا علی! بدان که مؤمنین به وسیله تو رستگار خواهند شد.

منصب : امام اول شیعیان ؛ دومین معصوم از ۱۴ معصوم (ع) ؛ دومین شخصیت اسلام .

همسر : اولین همسر او حضرت سیده النساء فاطمه الزهرا (سلام الله ) دختر پیامبر اسلام (ص) که حدود ده سال با هم زندگی کردند و پس از شهادت حضرت زهرا (سلام الله ) بنا به وصیت او با امامه خواهرزاده حضرت زهرا ازدواج فرمودند و بعدها نیز با چند بانوی

محترم دیگر ازدواج کردند که معروفترین آنها خوله حنفیه مادر محمد حنفیه و ام البنین که مادر حضرت عباس (علیه السلام) جعفر، عون، عثمان می باشد. فرزندان: امام حسن (ع)؛ امام حسین (ع)؛ زینب کبری و ام کلثوم (علیهما سلام) از حضرت زهرا ی اطهر و محمد حنفیه از خوله حنفیه، عباس، جعفر، عون، عثمان، از فاطمه ام البنین. و چندین پسر و دختران دیگر از همسران دیگر. در تعداد فرزندان آن حضرت نیز بین محدثین و مؤرخین اختلاف است، لیکن سید محسن امین [أعیان الشیعه: ج ۱، ص ۳۲۷] تعداد اولاد امام علی علیه السلام را ۳۳ نفر پسر و دختر نام برده است.

نخستین پذیرنده دعوت پیامبر: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای هدایت مردم از بت پرستی به توحید بر انگیزته شد. ابتدا سال ها دعوت سرّی و تبلیغ پنهانی داشت، تا آنکه آیه (وَ اُنْذِرْ عَشِیرَتَكَ الْاَقْرَبِینَ) «خویشاوندان نزدیک تر خود را بیم بده» نازل شد. پیامبر خدا چهره های سرشناس بنی هاشم را دعوت کرد و پیامبری خویش را بر آنان عرضه نمود و فرمود: (نخستین کسی که از شما دعوت مرا بپذیرد خلیفه و وصیه و وزیر من خواهد بود، جز علی (علیه السلام) کسی بر نخاست. دعوت خویش را دوباره و سه باره تکرار کرد، در هر بار کسی دعوتش را اجابت نمی کرد و تنها علی (علیه السلام) بود که برمی خاست و آمادگی خویش را برای پشتیبانی پیامبر (صلی الله علیه وآله) اعلام می کرد آنگاه پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، از او بشنوید و فرمانبرداری کنید.» و از این روی علی (ع) نخستین کسی است در اسلام که ایمان آورد و نخستین کسی که هرگز غیر خدای یگانه را نپرستید).

ملازم پیامبر: علی (ع) پیوسته ملازم پیغمبر (ص) بود با آن حضرت از مکه به مدینه هجرت نمود و در شب هجرت نیز که کفار خانه آن حضرت را محاصره کرده بودند و تصمیم داشتند آخر شب به خانه ریخته و آن حضرت را در بستر خواب قطعه قطعه نمایند، علی (ع) در بستر پیغمبر اکرم (ص) خوابیده و آن حضرت از خانه بیرون آمده رهسپار مدینه گردید و پس از آن حضرت مطابق وصیتی که کرده بود، امانتهای مردم را به صاحبانش رد کرده، مادر خود و دختر پیغمبر را با دو زن دیگر برداشته به مدینه حرکت نمود. در مدینه نیز ملازم پیغمبر اکرم (ص) بود و آن حضرت در هیچ خلوت و جلوتی علی

را کنار نزد و یگانه دختر محبوب خود فاطمه را به وی تزویج نمود و در موقعی که میان اصحاب خود عقد اخوت می بست او را برادر خود قرار داد. علی در همه جنگها که پیغمبر اکرم شرکت فرموده بود حاضر شد جز جنگ تبوک که آن حضرت او را در مدینه به جای خود نشانیده بود. در آن جنگ، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) همراه مردم به جنگ تبوک عزیمت کرد. علی (علیه السلام) عرض کرد: من هم همراه شما بیایم؟ فرمود: نه. علی (علیه السلام) گریست. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرمود: «آیا نمی خواهی نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی باشی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟ سزاوار نیست من بروم، مگر آنکه تو جانشین من باشی».

حضور در جنگ ها: در تمام ۲۷ جنگ بدر، احد، «احزاب [خندق]»، بنی قریظه، بنی المصطلق، بنی النضیر، حدیبیه، خیبر، حنین، تبوک، مته، ذات السلاسل، ذات الرقاع، و... به جز جنگ تبوک شرکت داشت.

شروع ولایت: انتصاب در سال دهم هجری؛ در حین بازگشت از حجه الوداع؛ در مکان غدیر خم؛ اعلام ولایت و امامت توسط شخص رسول اکرم (ص)

مدت زمان امامت: حدود ۳۰ سال

۲۵ سال محرومیت: علی (ع) در روز رحلت پیامبر اکرم ۳۳ سال داشت و با اینکه پیامبر در زمان حیاتشان به کرات او را به عنوان خلیفه بعد از خود تعیین کرده بود و او در همه فضایل دینی سرآمد و در میان اصحاب پیغمبر ممتاز بود به عنوان اینکه او جوان است و مردم به واسطه خون هایی که در جنگها پیشاپیش پیامبر اکرم (ص) ریخته با وی دشمنند از خلافت کنارش زدند، و به این ترتیب دست آن حضرت از شئون عمومی به کلی قطع شد وی نیز گوشه خانه را گرفته به تربیت افراد پرداخت و ۲۵ سال که زمان سه خلیفه پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بود مظلومانه سپری کرد و پس از کشته شدن خلیفه سوم مردم با آن حضرت بیعت نموده و به خلافت برگزیدند.

مدت خلافت ظاهری: حدود پنج سال از سال ۳۶ تا ۴۰ هجری، آن حضرت در خلافت خود که تقریباً ۴ سال و ۹ ماه طول کشید سیرت پیامبر اکرم (ص) را داشت و به خلافت خود صورت نهضت و انقلاب داده به اصلاحات پرداخت و البته این اصلاحات به ضرر برخی از سودجویان تمام می شد و از این رود عده ای از صحابه که پیشاپیش آنها عایشه، طلحه،

زبیر و معاویه بودند خون خلیفه سوم را دستاویز قرار داده سر به مخالفت برافراشتند و بنای شورش و آشوب‌گری گذاشتند.

رویاری با سه جنگ داخلی: آن حضرت برای خوابانیدن فتنه جنگی با عایشه و طلحه و زبیر در نزدیکی بصره کرد که به جنگ جمل معروف است و جنگی با معاویه در مرز عراق و شام کرد که به جنگ صفین معروف است و یک سال و نیم ادامه داشت و نیز جنگی با خوارج در نهروان کرد و به جنگ نهروان معروف است. جنگ جمل در ماه جمادی الثانی، سال ۳۶ هجری قمری، با ناکثین، به سرکردگی عایشه، طلحه و زبیر، اتفاق افتاد. [مطابق با آذر ماه، سال ۳۵ شمسی]. جنگ صفین در ماه ذی الحجه، سال ۳۶ هجری قمری، با مارقین، به سرکردگی معاویه، رخ داد. [مطابق با خرداد ماه، سال ۳۶ شمسی]. جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری قمری [مطابق با اردیبهشت ماه، سال ۳۷ شمسی]، با قاسطین، به سرکردگی خوارج واقع شد؛ و ایشان حدود چهل هزار نفر بودند، که با نصایح حضرت دوازده هزار نفر آنها توبه کردند و فقط ۹ نفرشان از معرکه گریختند؛ و مابقی کشته شدند و از مسلمین نیز تعداد ۹ نفر شهید گشت. و به طور کلی آن حضرت هفتاد و دو مرحله جنگ و مبارزه با مخالفان و دشمنان داشته است. [آمار مذکور طبق جمع بندی صاحب کتاب ارشاد القلوب دیلمی، صفحه ۲۱۹ می‌باشد]. به این ترتیب در ایام خلافت خود بیشتر مساعی آن حضرت صرف اصلاحات داخلی شد. و پس از گذشت زمان کوتاه سحر روز نوزدهم ماه رمضان سال چهارم هجری در مسجد کوفه در سر نماز به دست ابن ملجم ملعون که از خوارج بود ضربتی خورده و در شب بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید.

شهادت: در نماز صبح ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری (ابن ملجم با توطئه قسام) با استفاده از شمشیر زهرگین در حین سجده ضربتی بر سر مبارک آن حضرت فرود آورد و در سحر ۲۱ ماه مبارک رمضان آن بزرگوار به لقاء الله پیوست.

محل دفن: آن حضرت در سال چهارم هجری [مطابق با یازدهم بهمن ماه، سال ۳۹ شمسی]، صبح جمعه، نوزدهم ماه رمضان، در محراب عبادت مسجد کوفه که یکی از چهار مسجد معروف و عظیم القدر است توسط عبدالرحمن بن ملجم مرادی؛ و ترغیب زنی به

نام قَظَامَه، به وسیله شمشیر زهراگین ترور شد؛ و شب ۲۱ همان ماه به فیض عَظْمای شهادت نایل گردید. میسرنگردد به کس این سعادت - به کعبه ولادت، به مسجد شهادت. و پیکر مطهر و مقدسش در ظهر کوفه «نجف اشرف»، کنار حضرت آدم و نوح علیهما السلام دفن گردید؛ و قبر آنحضرت توسط حضرت نوح علیه السلام تهیه و آماده شده بود.

### ولادت و نامگذاری امام علی علیه السلام

تولد امام علی (ع) روز سیزدهم ماه رجب سال سی ام عام الفیل، در خانه کعبه اتفاق افتاده است. می گویند کسی پیش از آن حضرت و پس از ایشان در خانه کعبه متولد نشده است. فاطمه دختر اسد به هنگام درد زایمان راه مسجدالحرام را در پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و چنین گفت: خداوندا! به تو و پیامبران و کتابهایی که از طرف تو نازل شده اند و نیز به سخن جدم ابراهیم سازنده این خانه ایمان راسخ دارم. پروردگارا! به پاس احترام کسی که این خانه را ساخت، و به حق کودکی که در رحم من است، تولد این کودک را بر من آسان فرما! لحظه ای نگذشت که دیوار جنوب شرقی کعبه نزدیک به رکن یمانی در برابر دیدگان عباس بن عبدالمطلب و یزید بن عف شکافته شد. فاطمه وارد کعبه شد، و دیوار به هم پیوست. فاطمه تا سه روز در شریفترین مکان گیتی مهمان خدا بود. و نوزاد خویش سه روز پس از سیزدهم رجب سی ام عام الفیل فاطمه را به دنیا آورد. دختر اسد پس از سه روز از همان شکاف دیوار که دوباره گشوده شده بود بیرون آمد و گفت: پیامی از غیب شنیدم که نامش را علی بگذار.

شرح ولادت: روزی عباس بن عبدالمطلب با یزید بن قعنب و با گروهی از بنی هاشم و جماعتی از قبیله بنی العزّی در برابر خانه کعبه نشسته بودند ناگاه فاطمه بنت اسد به مسجد درآمد و به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نه ماه آستن بود و او را درد زائیدن گرفته بود، پس در برابر خانه کعبه ایستاد و نظر به جانب آسمان افکند و گفت: پروردگارا! من ایمان آورده ام به تو و به هر پیغمبر و رسولی که فرستاده ای و به هر کتابی که نازل گردانیده ای و تصدیق کرده ام به گفته های جدم ابراهیم خلیل که خانه کعبه بنا کرده او است، پس سوّال می کنم از تو به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده است و به حق این فرزندی که در شکم من است و با من سخن می گوید و به سخن

گفتن خود مونس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از آیات جلال و عظمت تو است که آسان کنی بر من ولادت مرا، عباس و یزید بن قعنب گفتند که چون فاطمه از این دعا فارغ شد دیدیم که دیوار عقب خانه شکافته شد فاطمه از آن رخنه داخل خانه شد و از دیده های ما پنهان گردید، پس شکاف دیوار به هم پیوست به اذن خدا، و ما چون خواستیم در خانه را بگشاییم چندان که سعی کردیم در گشوده نشد دانستیم که این امر از جانب خدا واقع شده و فاطمه سه روز در اندرون کعبه ماند اهل مکه در کوچه ها و بازارها این قصه را نقل می کردند و زنها در خانه ها این حکایت را یاد می کردند و تعجب می نمودند تا روز چهارم رسید پس همان موضع از دیوار کعبه که شکافته شده بود دیگر باره شکافته شد فاطمه بنت اسد بیرون آمد و فرزند خود اَسَدُ اللَّهِ الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام را در دست خویش داشت و می گفت: ای گروه مردم! به درستی که حق تعالی برگزید مرا از میان خلق خود و فضیلت داد مرا بر زنان برگزیده که پیش از من بوده اند؛ زیرا که حق تعالی برگزید آسیه دختر مزاحم را و او عبادت کرد حق تعالی را پنهان در موضعی که عبادت در آنجا سزاوار نبود مگر در حال ضرورت یعنی خانه فرعون؛ و مریم دختر عمران را حق تعالی برگزید و ولادت حضرت عیسی علیه السلام را بر او آسان گردانید و در بیابان درخت خشک را جنبانید و رُطْب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت و حق تعالی مرا بر آن هر دو زیادتی داد و همچنین بر جمیع زنان عالمیان که پیش از من گذشته اند؛ زیرا که من فرزندی آورده ام در میان خانه برگزیده او و سه روز در آن خانه محترم ماندم و از میوه ها و طعامهای بهشت تناول کردم و چون خواستم که بیرون آیم در هنگامی که فرزند برگزیده من بر روی دست من بود، هاتفی از غیب مرا ندا کرد که ای فاطمه! این فرزند بزرگوار را (علی) نام کن به درستی که منم خداوند علیّ اعلا و او را آفریده ام از قدرت و عزّت و جلال خود و بهره کامل از عدالت خویش به او بخشیده ام و نام او را از نام مقدّس خود اشتقاق نموده ام و او را به آداب خجسته خود تاءدیب نموده ام و اُمور خود را به او تفویض کرده ام و او را بر علوم پنهان خود مطلع کرده ام و در خانه محترم من متولّد شده است و او اول کسی است که اذان خواهد گفت بر روی خانه من و بته را خواهد شکست و آنها را از بالای کعبه به زیر خواهد انداخت و مرا به عظمت و مجد و بزرگواری و یگانگی یاد خواهد کرد و اوست امام و پیشوا بعد از حبیب من برگزیده از

جميع خلق من محمد صلى الله عليه و آله و سلم که رسول من است و او وصی او خواهد بود خوشا حال کسی که او را دوست دارد و یاری کند او را، و وای بر حال کسی که فرمان او نبرد و یاری او نکند و انکار حق او نماید. (بشارة المصطفى لشيعة المرتضى ص ۸ ؛ حديقه الشيعة ۱۸/۱) . و در بعضی روایات است که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام متولد شد ابوطالب او را بر سینه خود گرفت و دست فاطمه بنت اسد را گرفته به سوی ابطح آمدند و ندا کرد به این اشعار: شعر: يَارَبِّ يَادَا الْعَسَقِ الدُّجَى - وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلَجِ الْمَضَى - بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضَى - ماذا تَرَى فِي إِسْمِ ذَا الصَّبِيِّ ؛ مضمون این اشعار آن است که ای پروردگاری که شب تار و ماه روشن و روشنی دهنده را آفریده ای ، بیان کن از برای ما که این کودک را چه نام گذاریم؟ ناگاه مانند ابر چیزی از روی زمین پیدا شد نزدیک ابوطالب آمد، ابوطالب او را گرفت و با علی علیه السلام به سینه خود چسبانید و به خانه برگشت چون صبح شد دید که لوح سبزی است در آن نوشته شده است :

شعر: خُصِّصْتُ بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ - وَالطَّاهِرِ الْمُتَنَجِّبِ الرُّضِيِّ - فَاسْمُهُ مِنْ شَايَخِ عَلِيٍّ - عَلِيُّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ ؛ حاصل مضمون آنکه مخصوص گردیدید شما ای ابوطالب و فاطمه به فرزند طاهر پاکیزه پسندیده ، پس نام بزرگوار او علی علیه السلام است و خداوند علی اعلا نام او را از نام خود اشتقاق کرده است . پس ابوطالب آن حضرت را علی نام کرد و آن لوح را در زاویه راست کعبه آویخت و چنان آویخته بود تا زمان هشام بن عبدالملک که آن را از آنجا فرود آورد و بعد از آن ناپیدا شد. (جلاء العيون علامه مجلسی ص ۳۰۶ ، بحار الانوار ۱۸/۳۵) . در تاریخ ولادت آن حضرت گفته شده : گشته پیدا مثال معنی لفظ - خانه زاد خدا ز بیت الله . یعنی چنانچه معنی از لفظ پیدا می شود امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه خدا پیدا و ظاهر شد . شده تاریخ سال عام الفیل - مبداء لا إله إلا الله . مبداء کلمه طیبه لا إله إلا الله (لام) است که به حساب (جمل) سی باشد و ولادت شریف آن حضرت نیز بعد از سی سال از عام الفیل است چنانچه در متن گفته شده . (شیخ عباس قمی رحمه الله منتهی الآمال) . وَلَنِعْمَ مَا قَالَ الْجُمَيْرِيُّ : شعر: وَلَدَتْهُ فِي حَرَمِ الْإِلَهِ وَ أَمْنِهِ - وَ الْبَيْتِ حَيْثُ فَنَاءُهُ وَالْمَسْجِدُ - بَيْضَاءَ طَاهِرَةِ الثِّيَابِ كَرِيمَةً - طَابَتْ وَ طَابَ وَلِيدُهُ وَالْمَوْلِدُ - فِي لَيْلَةٍ غَابَتْ نُجُوسُ نَجُومِهَا - وَبَدَتْ مَعَ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الْأَسْعَدُ - مَأْلَفٌ فِي خِرَقِ الْقَوَابِلِ مِثْلُهُ - إِلَّا ابْنُ أَمَنَةِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٌ. (روضة الواعظین فتال نیشابوری ۸۱/۱) . شعر: علی

است صاحب عزوجل و رفعت و شائن - علی است بحر معارف ، علی است کوه وقار - دلیل رفعت شائن علی اگرخواهی - بدین کلام دمی گوش خویشتن می دار - چه خواست مادرش از بهر زادش جائی - درون خانه خاصش بداد جا جبار - زبهر مدخل آن پیشوای خیل زنان - شکافت حضرت ستار کعبه را دیوار - پس آن مطهره با احترام داخل شد - در آن مکان مقدس بزاد مژیم وار - برون چه خواست که آید پس از چهارم روز - ندا شنید که رو نام او علی بگذار - فدای نام چنین زاده ای بود جانم - چنین امام گزینید یا اُولی الابصار. (منتهی الآمال)

### پیدایش نام علی علیه السلام

هنگامی که حضرت علی علیه السلام به دنیا آمد پدرش غایب بود و مادرش او را «اسد» یعنی شیر نام نهاد به نام پدرش. (اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۲۷) وقتی ابو طالب آمد این نام را نپسندید و او را «علی» نام نهاد و از این روی است که آن حضرت در رجزی که روز خیبر خواند از نامی که مادرش بر او گذاشته بود یاد کرد «انا الذی سمّنتی امّی حیدره» من آن کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامیده است و حیدر نام شیر است. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق) ترجمه الامام علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲) در وجه تسمیه آن حضرت به علی اقوال متعددی نقل شده است از آن جمله: برای علو و برتری او با هر کسی که با او به مبارزه پرداخته است. برای آنکه خانه او در بهشت در برابر خانه های پیمبران است و هیچ پیمبری خانه اش به بلندی خانه علی نیست. برای آنکه هنگام فرود آمدن تنها از بام کعبه پا بر پشت پیغمبر نهاد و هیچ کس پا بر پشت پیغمبر ننهاده است. برای آنکه تزویج او در بالاترین آسمانها بوده است و از میان مردمان کسی تزویجش در آنجا نبوده است. برای آنکه پس از پیغمبر خدا ص علم او از همه بیشتر بوده است. مجلسی می گوید: لان له علوا فی کل شیء: علی النسب، علی الاسلام، علی العلم، علی الزهد، علی السخا، علی الجهاد، علی الاهل، علی الولد، علی الصّهر (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۹) او در هر چیزی از دیگران برترست: در نسبت، در اسلام، در دانش، در پارسایی، در بخشش، در جهاد، در خانواده، در فرزندی، در دامادی: «هذا علی علی فی محاسنه - کانما حسبه ان یبلغ الاملا - و کم اقول و قد

ابصرت طلعتة - هذا الذي في طراز الله قد عملا (ثعالبي، ثمار القلوب في المضاف و المنسوب، ص ۳۶) . نام علی چنان مبارک و فرخنده بود که هم در زمان آن حضرت رایج و متداول گردید چنانکه وقتی عبد الله بن عباس از آن حضرت خواست تا نامی برای نوزادش برگزیند حضرت نامش را علی و کنیه اش را ابو الحسن نهاد. (ابن خلکان، و فیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۴) علی بن ظافر ازدی کسانی را که نامشان علی بوده در کتابی گردآورده و از علی بن ابی طالب آغاز کرده است. (یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۵، ص ۲۲۸) متنبی کلمه، «مبارک الاسم» را برای سیف الدوله به کار برد به خاطر همین بود که نام او علی بوده است. (قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۲۵) دیلمی از کتاب بشارة المصطفی چنین نقل می کند که حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام هنگام ولادت آن حضرت گفته است که... به بیت الحرام وارد شدم و از میوه ها روزیهای بهشت خوردم وقتی خواستم بیرون آیم از هائف غیبی ندایی به گوشم رسید که می گوید ای فاطمه او را علی نام کن خدای علی اعلی می گوید نام او را از نام خود مشتق گردانیدم و او را به ادب خود متأدب ساختم و بر دشواریهای علم خود او را آگاه گردانیدم، اوست که بتها را در خانه ام می شکند و بر پشت بام خانه ام اذان می گوید و مرا تقدیس و تمجید می کند خوشا به حال آنکه او را دوست دارد و فرمان برداری کند و وای بر آنکه او را دشمن دارد و نافرمانی کند. (سوره ۷۸ آیه ۴۰) . اشتقاق نام او از نام خداوند اشاره به آیه شریفه «و هو العلی العظیم» است. (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۷، ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۵)

### اصل و نسب حضرت امیرالمومنین علی (ع)

حضرت علی (ع) نخستین فرزند خانواده هاشمی است که پدر و مادر او هر دو فرزند هاشم اند . پدرش ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم بن عبدمناف است و مادر او فاطمه دختر اسد فرزند هاشم بن عبدمناف می باشد . خاندان هاشمی از لحاظ... فضائل اخلاقی و صفات عالیه انسانی در قبیله قریش و این طایفه در طوایف عرب ، زیانزد خاص و عام بوده است . فتوت ، مروت ، شجاعت و بسیاری از فضایل دیگر اختصاص به بنی هاشم داشته است .

نسب ایشان همانند نسب خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه وآله عبارت است از: علی بن اُبی طالب، بن عبد المطلب، بن هاشم بن عبد مناف، بن قصی، بن کلاب، بن مرة، بن کعب، بن لؤی، بن غالب، بن فهر، بن مالک، بن النضر، بن کنانة، بن خزیمه، بن مدرکه، بن إلیاس، بن مضر، بن نزار، بن معد، بن عدنان [اذابلیغ نسبی الی عدنان فامسکوه]. و نسب مادرشان عبارت است از: فاطمة بنت اُسد، بن هاشم، بن عبد مناف، بن قصی . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد نسب خودشان و حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: أنا وعلي من شجرة واحدة، وسائر الناس من شجر شتى... (حدیث و قسمتی ازدعای ندبه) . پدر آن حضرت ابوطالب پسر عبدالمطلب بوده که با عبدالله پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برادر اعیانی (پدری و مادری) بوده و مادر آن حضرت، فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بوده و آن حضرت و برادرانش اول هاشمی بودند که پدر و مادرشان هر دو هاشمی بودند.

### کنیه های امام علی علیه السلام

کنیه های علی بن ابیطالب، عبارتند از ابوالحسن، [ارشاد ج ۱ ص ۵] ابوالحسین، ابوالسبّطین، ابوالریحانتین، ابوتراب و ابوالائمہ. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج ۱ ص ۳۰۸] ابو الحسن: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تا زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زنده بود، حسن و حسین به آن حضرت پدر می گفتند و به من پدر نمی گفتند، بلکه خطاب حسن به من «ابا الحسین» و خطاب حسین به من، «ابا الحسن» بود» ابوتراب: حضرت علی (ع) به جز کنیه ابو الحسن به ابو تراب نیز معروف بود و این کنیه را حضرت رسول (ص) به او داده بود و آن هنگامی بود که او را بر روی خاک خوابیده دیده بود و او را بیدار کرده و گرد و خاک از پشت او برافشانده و فرموده بود تو ابو تراب هستی. آن حضرت این کنیه را چون از جانب رسول اکرم (ص) به او داده شده بود بسیار دوست می داشت و آن را برکنیه ها و القاب دیگر ترجیح می داد. بوتراب: لغت نامه دهخدا: بوتراب. [ت ۲] (اخ) کنیت حضرت علی علیه السلام، چرا که روزی آن جناب درحالت غم و غصه بر زمین مسجد استراحت فرمودند، پیغمبر (ص) آمده رخسار و اندام ایشان را از خاک، گردآلوده دیده، از راه شفقت برای بیدار کردن فرمود: قم یا اباتراب. از آن روز این کنیت

مقرر گشت و به آن کنیت تفاخر میکرد. و بوتراب در اصل ابوتراب است که فارسیان الف را اکثر حذف میکنند. (غیاث اللغات) (آندراج) (ناظم الاطباء): که شود سخت زود دیو لعین - زیر نعلین بوتراب تراب . ناصر خسرو . به بوتراب که شاه بهشت و کوثر اوست - فدای کعب و تراش کواعب و اتراب . خاقانی . شاه چو صبح دوم هست جهانگیر از آن - هم دل بوالقاسم است ، هم جگربوتراب . خاقانی . هر که در آفاق گردد بوتراب - باز گرداند ز مغرب آفتاب - هر که زین بر مرکب تن تنگ بست - چون نگین بر خاتم دولت نشست - زیر پاش اینجا شکوه خیبر است - دست او آنجا قسیم کوثر است - از خود آگاهی یداللهی کند - از یداللهی شهنشاهی کند - ذات او دروازه ی شهر علوم - زیر فرمانش حجاز و چین و روم . دیوان اقبال لاهوری اسرار خودی در شرح اسرار اسمای علی مرتضی . و به همین مناسبت که یکی از کنیه های آن حضرت ابوتراب است یکی از القاب شیعیان علی علیه السلام «ترابی» است. (عبد الجلیل قزوینی رازی، کتاب النقص، ص ۵۸۷). ابن عباس می گوید شنیدیم که رسول خدا ص می گفت در روز قیامت وقتی کافر می بیند که خداوند تبارک و تعالی چه ثواب و تقرب و کرامتی برای شیعیان علی فراهم کرده است می گوید: «یا لیتنی کنت ترابیا» ای کاش من ترابی بودم و این بر سیاق قول خدای عز و جل است که «و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۱). از ابن عباس پرسیده شد چرا رسول خدا ص علی را ابو تراب خوانده است؟ پاسخ داد زیرا او صاحب زمین و حجت خدا بر روی زمین پس از رسول خداست و بقاء و سکون زمین به اوست (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۱) از میان متأخران سید محمد صدر معتقد است که کنیه: «ابو تراب» برای آن حضرت کنایه از بسیاری عبادت و نماز اوست زیرا مسلمانان بر خاک سجده می کردند و پیشانی آن حضرت از کثرت سجده خاک آلود بوده است پس گفته پیغمبر: «قم یا ابا تراب» مثل این است که گفته باشد: «قم یا کثیر العباده» برخیز ای کسی که بسیار سجده و عبادت می کنی. (محمد صادق صدر، حیاة امیر المؤمنین، ص ۳۹)

ابو الحسن، ابو الحسین: امیدوار به احسان کردگار بزرگ - پس از شفاعت احمد به حب بوالحسنم . این کنیه به معنی حقیقی آن است. از آن حضرت روایت شده که حسن و حسین در زمان حیات پیغمبر خدا او را پدر می خواندند و حسن علی را ابو الحسین و

حسین او را ابو الحسن خطاب می کرده اند و این هر دو کنیه میان شاعران و نویسندگان معمول و متداول بوده است. عباس بن عبد المطلب هنگامی که ابو بکر مورد بیعت قرار گرفت در مدح حضرت علی چنین گفت: ما کنت احسب ان الامر منحرف - عن هاشم ثم عنها عن ابي حسن (خوارزمی، المناقب، ص ۸) - و در مرثیه ای که ابو الاسود دثلی درباره آن حضرت سروده چنین آمده است: اذا استقبلت وجه ابي حسين - رایت البدر فوق الناظرینا (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۷) . و گاهی در خطبه ها و خطابه ها اطلاق «ابو الحسنین» بر آن حضرت شده است. (قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۲ ص ۲۵۹، بلاذری، انساب الاشراف، ص ۸۹)

ابو الریحانین: حسین و حسن را شناسم حقیقت - به دو جهان گل و یاسمین محمد - چنین یاسمین و گل اندر دو عالم - کجا رست جز در زمین محمد - این کنیه صورتی دیگر از ابو الحسنین است و روایت شده که رسول خدا سه روز پیش از وفاتش خطاب به حضرت علی ع فرمود: سلام علیک ابا الریحانین اوصیک بریحانتي من الدنيا. سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من، من سفارش این دو ریحانه خود را در دنیا به تو می کنم. ابو زینب حسن بصری در زمان بنی امیه از حضرت امیر المؤمنین ع به عنوان ابو زینب یاد می کرده است. (سید مرتضی، الامالی، ج ۱، ص ۱۶۲)

### لقبهای امام علی علیه السلام

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، دَامِغُ (قَامِعُ) الْمَارِقِينَ، صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ (الْأَعْظَمُ)، الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ (الْأَعْظَمُ)، قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، الْوَصِيُّ، الْوَلِيُّ، الْخَلِيفَةُ، قَاضِي الدِّينِ، مُنْجِزُ الْوَعْدِ، الْمَحَجَّةُ الْكُبْرَى، حَيْدَرُهُ الْوَرَى، صَاحِبُ الْلَوَاءِ، الدَّائِدُ عَنِ الْخَوْضِ، أَمِيرُ الْإِنْسِ وَ الْجَانِّ، مَارِدُ الْجَانِّ، الذَّابُّ عَنِ النَّسْوَانِ، الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ، الْأَشْرَفُ الْمَكِينِ، كَاشِفُ الْكَرُوبِ، يَعْصُوبُ الدِّينِ، بَابُ حَطِّهِ، بَابُ التَّقَادُمِ، حُجَّةُ الْخِصَامِ، صَاحِبُ الْعَصَا، فَاصِلُ الْفَضَلَاءِ، فَاصِلُ الْقَضَاءِ، سَفِينَةُ النَّجَاهِ، الْمُنْهَجُ الْوَاضِحُ، الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، قَصْدُ السَّبِيلِ، بَيْضَةُ الْبَلَدِ، اسْدَالُ اللَّهِ، الْبُشْرَى، الثَّوَابِ، الْحَافِظُ لِحُدُودِ اللَّهِ، الْحَبْلُ، السُّنَّةُ، الْخَلِيلُ، سَيِّدُ الْعَرَبِ، سَيِّدُ الْبَرَّةِ، قَاتِلُ الْفَجْرَةِ، فَارِسُ الْعَرَبِ، كَزَارٌ غَيْرُ فَرَارٍ، فَارِسُ الْمُسْلِمِينَ، سَيْفُ اللَّهِ، قَاتِلُ الْوَاقِثِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْقَاسِطِينَ، مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، الرَّفِيقُ، شَيْخُ

المُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ، مُفَرِّجَ الْكَرْبِ، خَيْرُ الْوَصِيِّينَ، خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، الْوَزِيرُ، مُنْجِزُ الْمَوْعُودِ، بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ، بَابُ دَارِ الْحِكْمَةِ، وَلِيُّ اللَّهِ، ذُو التَّوْزِينِ، السَّعِيدُ، الصَّالِحُ، الْمُرْتَضَى، بَحْرُ الْعُدَاهِ، بَابُ الْمَقَامِ، دَابَّةُ الْأَرْضِ، خَاصِمُ النَّعْلِ، سَيِّدُ الثُّجَبَاءِ، الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ، الْحَسَنُ، خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، حُجَّةُ اللَّهِ، وَجْهُ اللَّهِ، الذِّكْرُ، النِّعَمَةُ، الْهَادِي، الْمُنَادِي، الصَّادِقُ، الْعَالِمُ، الشَّهِيدُ، الْمُؤْمِنُ، الْعَابِدُ، الْحَامِدُ، الرَّائِعُ، السَّاجِدُ، الْحَافِظُ لِحُدُودِ اللَّهِ، التَّقِيُّ، النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ، الشَّاهِدُ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، الشَّافِعُ، الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، الْقَائِدُ، الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ وَ ... (المناقب، ص ۴۰ - ۴۵؛ الفضائل، ص ۱۷۵؛ الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابیطالب علیهما السلام، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ - ۵۴؛ كشف الغمہ فی معرفه الأئمة، ج ۱، ص ۸۶ - ۹۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۷۸ - ۲۹۰؛ راحة الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۸۶؛ أنیس المؤمنین، ص ۸۴. برای آگاهی بیشتر از معانی القاب آن حضرت به متن و پاورقی این کتابها مراجعه نمایید: المناقب (خوارزمی)، ص ۴۰ - ۴۵؛ منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم السلام، ص ۵۲ - ۵۵؛ كشف الغمہ فی معرفه الأئمة، ج ۱، ص ۸۶ - ۹۲؛ العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل أتى، ج ۲، ص ۳۷۱ - ۴۱۱؛ موسوعة الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷ - ۶۰/)

امام المتقین : از القاب یاد شده برای امام علی (ع)، امام المتقین است که اشارتی ظریف به پای بندی امام به دین دارد (مناقب علی بن ابی طالب، ص ۵۸؛ القاب الرسول، ۲۶؛ الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، ص ۳۰؛ المزار الکبیر، ص ۲۰۳). استفاده از این لقب چندان نزد ایرانیان اشتها دارد که گاه بکار گیری مطلق لفظ مولای متقیان کنایه از امام علی (علیه السلام) دارد.

امیر المؤمنین : به باور شیعیان، لقب امیر المؤمنین، به معنای امیر، فرمانده و رهبر مسلمانان، اختصاص به حضرت علی (ع) دارد. براساس روایات، شیعیان معتقدند این لقب در زمان پیامبر اسلام برای علی بن ابیطالب به کار می رفته و منحصر به اوست و نه تنها استعمال این لقب را برای خلفای راشدین و غیر راشدین جایز نمی دانند که حتی به کار بردن این لقب را برای سایر امامان خود هم صحیح نمی دانند. [وسائل ۱۴ ص ۶۰۰].

عبدالله بن عباس می گوید: «روزی با رسول خدا در یکی از کوچه های مدینه می رفتیم که علی ابن ابی طالب از راه رسید و به رسول خدا این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته» (سلام بر تو ای رسول خدا، و رحمت و برکات خدا بر تو باد). پیامبر نیز در پاسخ فرمود: «و علیک السلام یا امیرالمؤمنین» (و بر تو سلام باد ای امیرالمؤمنین). از لقبی که رسول خدا به علی بن ابی طالب داد، تعجب کردم و به پیامبر گفتم: «ای رسول خدا، آنچه درباره پسرعمویم، علی، گفتی، از روی محبت و دوستی شخصی با او بود یا لقبی از ناحیه خداوند؟» رسول خدا فرمود: «نه، به خدا سوگند، آنچه درباره علی گفتم، با چشم خودم دیده ام.» پرسیدم: «ای رسول خدا چه دیدید؟» پیامبر فرمود: «در شب معراج به هر دری از درهای بهشت نظر می کردم، روی آن نوشته شده بود: علی بن ابیطالب از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم امیرالمؤمنین بوده است.» (بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۹، حدیث ۸۱). نخستین بار لقب امیرالمؤمنین برای امام علی (ع) توسط پیامبر اکرم به کار رفته است (ابن مردویه، مناقب علی بن ابی طالب ص ۵۶). این در حالی است که حتی در برخی روایات تصریح شده است که پیامبر (ص)، خواندن امام علی (ع) به امیرالمؤمنین را امر می نموده است. بر اساس همین امر نبوی، باری ابوبکر و عمر در دیدار با امام علی (ع)، وی را امیرالمؤمنین خطاب کرده و سبب را امر پیامبر یاد کرده اند (همانجا). گفتنی است درباره خطاب و به کارگیری لقب امیرالمؤمنین برای خلفای چهارگانه میان پیروان مذاهب عامه و شیعیان برخی تفاوت نظرها موجود است اما این لقب علوی نزد شیعیان از چنان پایگاهی برخوردار است که در بسیاری موارد استفاده مطلق از آن، جایگزینی برای نام علی (ع) است (فقه الرضا، ص ۲۱، ۲۳، المقنع، ص ۱۱، ۱۵؛ اجوبة المسائل السروية ص ۴۱، ۷۸). روایات بسیاری در این باره وجود دارد که به ناموری حضرت علی به این لقب در زمان پیامبر (ص) تصریح دارد (مجلسی، بحار ۳۷/۳۳۱ ب؛ محقق، برخی از نامها و القاب حضرت علی (ع) ص ۱۶). بنا بر نقل معالی الاخبار و علل صدوق «مردی از موسی بن جعفر (ع) سؤال کرد به چه علت علی، امیرالمؤمنین نام نهاده شد، حضرت فرمود: لانه یمیزهم بالعلم، یعنی به جهت آن که به اهل ایمان، علم اطعام می کنند.» پیامبر اکرم (ص) فرمود: لو علم الناس متی سمی علی امیرالمؤمنین ما انکروا فضله؛ اگر مردم می دانستند که در چه زمانی علی، امیرالمؤمنین

نام نهاده شد فضیلت او را انکار نمی‌کردند. نیز از کتب عامه نقل شده که پیغمبر «ص» فرمود: فی اللوح المحفوظ تحت العرش علی امیرالمؤمنین. ابن مردویه در کتاب مناقب خود از ابن عباس نقل می‌کند که جبرئیل به صورت دحیه کلبی بر پیغمبر نازل شده بود و سر پیغمبر را در دامن نهاده بود که حضرت علی (ع) وارد خانه شد و حال مبارک پیغمبر را از جبرئیل که به صورت دحیه بود سؤال نمود، دحیه در جواب گفت خوبست آنگاه گفت من تو را دوست می‌دارم زیرا تو امیرالمؤمنین و قائد الغرالمحجلین، یعنی کُشنده بزرگان اهل ایمان بسوی هدایت و بهشت هستی. اخطب خوارزمی که از شاگردان زمشتری است در کتاب مناقب خود نقل می‌کند از رسول اکرم (ص) که به علی (ع) فرمود: یا ابا الحسن با آفتاب تکلم نما، علی (ع) فرمود: السلام عليك ايّها العبد المطيع لله، آفتاب در جواب گفت: و عليك السلام یا امیرالمؤمنین و امام المتقين و قائدالغرالمحجلین. تخفیف یافته این لقب به صورت امیر، به عنوان یکی از اسامی بسیار رایج در میان شیعیان به ویژه ایرانیان است که از بسامد بالایی هم برخوردار است. همچنین امیرالمؤمنین و نیز ترکیب‌هایی ساخته شده با پیشوند امیر، در اشعار فارسی کاربرد فراوان دارد (تجلی اوصاف امام علی (ع) در ادب فارسی ص ۲۲-۲۱). به نظر می‌رسد بر پایه نوع رویکرد ایرانیان به موضوع خلافت و نمود آن در قالب حکومتداری در اندیشه ایرانی، لفظ امیر به شاه بدل گشت، و ساختن ترکیب‌هایی مانند شاه عرب، شاه مردان، شاه نجف، شاه ولایت و بسیاری نمونه‌های دیگر رواج عام یافت. نشانه‌هایی از گسترش جغرافیایی این تفکر را در شبه قاره هند خاصه در اشعار شاعران قابل پیگیری است (مناقب علوی در آئینه شعر پارسی گویان شبه قاره)؛ چنان که حتی در برخی قوالیه‌های پاکستان (موسیقی سنتی مذهبی) نیز این نامها بازتاب یافته است. برخی از این نمونه‌ها مانند شاهنشاه عرب، قدمت بیشتری دارد (ذکر اخبار اصبهان ص ۱۸۳/۲؛ مناقب آل ابی طالب ص ۳۰۷/۲، ینابیع المودة ص ۳۵۰/۳؛ برای نمونه اشعار نک تجلی اوصاف امام علی (ع) در ادب فارسی ص ۵۷-۵۲؛ آئینه آفتاب).

حیدر کرار: می‌گویند مادرش او را حیدره نام نهاده بود، اما پدرش ابو طالب نام او را به علی تغییر داد. در رجزی که به آن حضرت منسوب است و آن را در غزوه خیبر در برابر

مرحب خیبری خوانده است تصریح به این معنی است، زیرا حضرت در این رجز فرموده است: «أنا الذی سمتنی أُمی حیدره؛ من کسی هستم که مادرم مرا حیدره نامید». در زبان عربی حیدر به معنای «شیر» (نماد شجاعت و شکست ناپذیری) است. البته با این توضیح که از ویژگی‌های زبان عربی آن است که برای یک چیز به لحاظ ویژگی‌های مختلف نام‌های متعدد قرار می‌دهد. در مورد علت نام‌گذاری شیر به حیدر دو نظریه مطرح کرده اند؛ یک این که شیر را به جهت داشتن مقام فرمانروایی و سلطنت «حیدر» می‌گویند. دلیل دیگر نامیدن شیر به حیدر؛ این است دارای گردنی کلفت و دست (ساعد و بازوی) قوی است. به همین جهت به جوانی که دارای بدنی پر و محکم و قدرتی سترک باشد جوان حادر می‌گویند. (لسان العرب، ماده «حدر») البته بعضی نیز در مورد معنای حیدر می‌گویند حیدر به معنای دور اندیش و کسی است که در ظرافت‌ها و نکته‌های دقیق امور و کارها اندیشه میکند. (مناقب آل أبیطالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۱۱۰).  
 مرحب یهودی، مردی شجاع و بلند قد بود و هیچ کسی نمی‌توانست در برابر او ایستادگی کند. دایه ای داشت که کتاب‌های گذشتگان را بر او می‌خواند و می‌گفت: هر کس مقابل تو قرار گرفت با او جنگ کن مگر کسی که اسمش حیدر است. اگر در مقابل او مقاومت کنی، به هلاکت می‌رسی. در جنگ خیبر، وقتی که مردم از مقابله با دشمن عاجز شدند، به پیامبر (ص) شکایت بردند و از حضرتش تقاضا کردند تا علی (ع) را به مصاف دشمن بفرستد. چشم علی درد می‌کرد. پیامبر اکرم در چشم ایشان از آب دهان مبارکش انداخت، خوب شد. سپس فرمود: «یا علی! شرِّ مرحب را از ما دفع کن». وقتی که علی (ع) به طرف او رفت، مرحب نیز با سرعت به طرف آن حضرت آمد و هیچ اعتنایی نکرد و گفت: «من کسی هستم که مادرم مرا مرحب نامیده است». علی نیز فرمود: «و من کسی هستم که مادرم مرا حیدر نامیده است». وقتی که مرحب، این سخن را شنید به خاطر آورد آنچه را که از دایه اش شنیده بود؛ لذا فرار کرد. (دایه اش گفته بود: با کسی که اسمش حیدر است جنگ نکن و الا کشته خواهی شد). ابلیس به صورت انسانی جلو او را گرفت و گفت: کجا فرار می‌کنی؟ گفت: به من گفته شده که از حیدر بترسم. ابلیس گفت: حیدر که تنها این شخص نیست و حیدر نام در دنیا زیاد است، بر گرد شاید او را بکشی و اگر او را بکشی سرور قومت می‌شوی و من نیز پشتیبان تو هستم. مرحب برگشت و در اندک زمانی،

علی (ع) او را کشت. (الإرشاد للمفید، ترجمه، ساعدی خراسانی ص ۱۱۳، جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام (ترجمه الخرائج و الجرائج)، ص ۱۷۶)

«کرار» به معنای کسی است که در هنگام جنگ، پی در پی و بسیار حمله کند. (سیاح، احمد، فرهنگ جامع، ماده «کرر») این وصف و لقب یکی از القابی است که پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین علی علیه السلام داده است. خلاصه داستان به این صورت است که پیامبر اکرم (ص) پس از این که چند فرمانده برای گشایش قلعه خیبر تعیین نمودند و همه آنها بدون این که موفقیتی به دست آورند عقب نشینی کردند، فرمودند: «فردا مردی همانند خودم را به سوی ایشان [یهود خیبر] می‌فرستم که هم او؛ خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند. او حمله‌کننده‌ای بی‌گریز (کرار غیر فرار) است، و باز نگردد تا آن که خدا فتح و پیروزی را به وی ارزانی دارد». پیامبر اسلام پیش از اعزام، نوید فتح و پیروزی داد، پس یاران آن حضرت در پی این کلام [برای آن که انتخاب شوند] گردن کشیدند، و چون فردا شد، رسول خدا (ص) علی را فراخوانده و به سوی یهودیان خیبر فرستاد، پس علی (ع) را بدین فضیلت برگزید و او را «حیدرکزار» «حمله‌کننده ای بی‌گریز» نامید. (تحف العقول، ص ۳۴۱)

حکایت دریدن آن حضرت قماط را: چنان است که جماعتی حدیث کرده اند از فاطمه مادر آن جناب که فرمود: چون علی علیه السلام متولد شد او را در قماط پیچیده و سخت ببستم، علی علیه السلام قوت کرد و او را پاره ساخت! من قماط را دولایه و سه لایه نمودم او را پاره نمی نمود تا گاهی که شش لایه کردم پارچه‌بعضی از حریر و بعضی از چرم بود چون آن حضرت را در لای آن قماط ببستم باز قوت نموده آن قماط را پاره کرد آنگاه گفت: ای مادر! دستهای مرا میند که می خواهم با انگشتان خود از برای حق تعالی تبصص و تضرع و ابتهال کنم. از دیگر معجزات حضرت اینست: در حال طفولیت و کشتن او ماری را به فشار دادن گردن او را به دست خود در اوان صغر که در مهد جای داشت، و مادر او را حیدره نامید. و اثر انگشت آن حضرت در اسطوانه در کوفه و مشهد، اثر کف او در تکریت و موصل و غیره، و اثر شمشیر او در صخره جبل ثور در مکه، و اثر نیزه او در کوهی از جبال بادیه و در سنگی در نزد قلعه خیبر معروف بوده است، و برداشتن آن جناب سنگی عظیم را از روی چشمه آب در راه صفین و چند ذراع بسیار اورادور افکندن

در حالتی که جماعت بسیار از قلع آن عاجز بودند، و حکایت قلع باب خیبر . حکایت قوت آن حضرت در باب قطب رحی: و مجمل آن حدیث چنین است که وقتی خالد با لشکر خویش امیرالمؤمنین علیه السلام را در اراضی خود دیدار کرد و اراده جسارتی نمود، آن جناب او را از اسب پیاده کرد و او را کشانید به جانب آسیای حارث بن کلد و میله آهنین آن سنگ را بیرون کرد و مثل طوقی بر گردن او کرد و اصحاب خالد تمام از او بترسیدند و خالد نیز آن جناب را قسم داد که مرا رهاکن، پس حضرت او را رها کرد در حالتی که آن میله آهنین به گردن او بود مثل قلاده و نزد ابوبکر رفت آهنگران را فرمان کرد تا او را از گردن خالد بیرون کنند، گفتند ممکن نیست مگر آنکه به آتش برده شود و خالد را تاب حدیده محمّاة نیست و هلاک خواهد شد و پیوسته آن قلاده آهنین در گردن خالد بود و مردم از او می خندیدند تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از سفر خویش مراجعت فرمود پس به نزد آن حضرت رفتند و شفاعت خالد نمودند آن حضرت قبول فرمود و آن طوق آهن را مثل خمیر قطعه کرد و بر زمین ریخت!

غضنفر: از جمله القاب و توصیفات که به امام علی (علیه السلام) نسبت داده شده، «غضنفر» است. «غضنفر»؛ در لغت به معنای «شیر» است و به انسان‌هایی که دارای درشت خویی یا دارای بدن و جثه ای درشت و قوی؛ مانند شیر باشند، غضنفر گفته می‌شود. (کتاب العین، ج ۴، ص ۴۶۸؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، ص ۷۷۰؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۲۵). غضنفر که از نام شیر عاریت گرفته شده، برای توصیف آن حضرت (علیه السلام) به کار گرفته شده است، همان طور که لقب اسدالله آن حضرت نیز، به همین مناسبت است. (العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سوره هل أتی، ج ۲، ص ۳۸۹) البته بنابر نقل ابن شهر آشوب، وقتی اشعار حسان بن ثابت انصاری درباره کشته شدن عمرو بن عبدود به قبیله بنی عامر رسید، جوانی از آنان در جواب گفت: شما مردم مدینه نباید کشتن عمرو را به خود نسبت دهید و آن را هنر خودتان بدانید؛ زیرا او را شیری کشته است». (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۹، «فلم تقتلوا عمرو بباسکم - ولكنه الکفوء الهزبر الغضنفر»). همچنین «ابن طوطی» چند بیت شعر درباره لیلۀ المبیّت و فضیلت و شجاعت حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده و در آن از لقب «لیث غضنفر» برای آن حضرت استفاده کرده که مضمون آن این است: وقتی علی (علیه السلام) در آن

شب به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) خوابید و مشرکان خانه را محاصره کرده بودند، علی (علیه السلام) با شمشیر به آنها حمله کرده، آن گونه که شیری شجاع بپرد، و آنها به سرعت از او فرار کردند، همان گونه که گورخران از شیر فرار می کنند. (مناقب، ج ۲، ص ۶۲/ «فصال علی بالحسام علیهم - کما صال فی العریس لیث غضنفر - فولوا سراعا نافرین کأنما - هم حمر من قسور الغالب تنفر»)

مرتضی، لقب امام علی (علیه السلام): یکی از القاب امام علی (علیه السلام) «مرتضی» است. این لقب را پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن حضرت داده است. (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۰). از ابن عباس نقل شده که گفت: علی (علیه السلام) در جمیع امور، رضایت خدا و رسول را در نظر داشت و به همین جهت، مرتضی نامیده شد. (مناقب آل ابی طالب، بحار ج ۳۵، ص ۶۰)

يعسوب المؤمنین: روایت شده است که پیغمبر خدا به علی ع فرمود: یا علی انک سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و يعسوب المؤمنین. (قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۵ ص ۴۴۰) يعسوب زنبور نر است که رهبری سایر زنبوران را به عهده دارد و بدین مناسبت هر پیشوایی، يعسوب پیروان خود به شمار می آید. چنانکه جاحظ گفته است: «و کل قائد فهو يعسوب ذلك الجنس المقود.» (جاحظ، الحيوان، ج ۳، ص ۳۲۹) و در حدیثی دیگر پیغمبر فرمود: یا علی انت يعسوب المؤمنین و المال يعسوب الظالمین (ابن المغازلی مناقب، ص ۶۵) تو يعسوب مؤمنانی و مال يعسوب ستمگران است. آشکارا می توان استفاده از این لقب را با قرار دادن در کنار رخداد غدیر و خواندن وارث خویش به معنای آن دانست که حضرت رسول، آن بزرگوار را در جایگاه رهبری جامعه مسلمین می دیده است.

وصی رسول الله: وصی رسول الله من دون اهله - و من باسمه فی فضله يضرب المثل . وصی صفت مشبیه از مصدر وصایت و وصیت است یعنی آن کسی که مورد اطمینان قرار داده شده تا به وصیت عمل کند. از حضرت رسول ص روایت شده که: لکل نبی وصی و وارث و ان وصیی و وارثی علی بن ابی طالب هر پیغمبری وصی و وارثی است و وصی و وارث من علی بن ابی طالب است. (ابن مغازلی، مناقب، ص ۲۰۱) حضرت علی ع در یکی از خطبه های خود می فرمایند: لا یقاس بآل محمد - صلی الله علیه - من هذه الامة

احد. یعنی هیچ کسی را در میان این امت با خاندان محمد نمی توان مقایسه کرد و سپس در دنباله آن می فرمایند: و لهم خصائص حق الولاية، و فيهم الوصية و الوراثه. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۳۹) خصائص حق ولایت و همچنین وصیت و وراثت برای ایشان است. ابن ابی الحدید در ذیل عبارت اخیر می گوید: شکی نیست که علی علیه السلام ع نزد ما وصی رسول خداست، هر چند که مخالفان و معاندان این حقیقت را نپذیرند. او سپس اشعاری را که در صدر اسلام سروده شده و متضمن این معنی است که علی ع وصی رسول خداست نقل می کند که از آن جمله است: و منا علی ذاک صاحب خیبر - و صاحب بدر یوم سالت کتائبه - وصی النبی المصطفی و ابن عمه - فمن ذا یدانیه و من ذا یقاربه (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۴۳) علی از ماست آن که خداوند روز خیبر و روز بدر است همان روزی که سپاهیان او سرازیر گشتند و اوست که وصی و پسر عم پیغمبر برگزیده است. پس کیست که با او بتواند همسری و برابری جوید. اتانا الرسول رسول الامام - فسر بمقدمه المسلمونا - رسول الوصی وصی النبی - له السبق و الفضل فی المؤمنینا (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۴۳) رسول، رسول امام نزد ما آمد و مسلمانان با آمدن او شاد گشتند. او رسول وصی است وصی پیغمبر که برتری و فضیلت حق اوست. وصی بودن حضرت علی علیه السلام را حتی دشمنان او اقرار داشتند چنانکه در روز جنگ جمل، جوانی از بنی ضبه از سپاه عایشه وارد میدان شد در حالی که این ابیات را می خواند: نحن بنی ضبة اعداء علی - ذاک الذی یعرف قدما بالوصی - و فارس الخیل علی عهد النبی - ما انا عن فضل علی بالعمی (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۱۴۴) ما فرزندان ضبه دشمنان علی هستیم همان علی که از قدیم او را «وصی» می خواندند همان که در زمان پیغمبر یکه سوار نبردها بود. من از فضیلت علی کور و نا آگاه نیستم.

ولی الله: علی ولی صاحب ذو الفقار - وصی نبی رحمت کردگار. اطلاق کلمه، «ولی» به معنی دوست مبتنی است بر این آیه شریفه: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون. (سوره المائدة ۵/۵۵). همانا ولی شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند آنان که نماز بر پا می دارند زکات می پردازند در حالی که مشغول رکوع هستند. مفسران اتفاق کرده اند که این آیه در وقتی نازل شد که

هنگامی که حضرت در حال رکوع بودند انگشتی خود را به سائلی بخشیدند (میبدی، کشف الاسرار، ج ۳، ص ۱۵۲). آنچه علی داد در رکوع فزون بود ز آنچه به عمری بداد حاتم طائی (ناصر خسرو، دیوان، ص ۴۱۹) و نیز از پیغمبر اکرم ص روایت شده که فرمود: ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی. همانا علی از من و من از علی هستم و او پس از من ولی هر مؤمن است. (نسائی، خصائص امیر المومنین، ص ۹۸)

صدیق اکبر و فاروق امت: از سلمان و ابو ذر روایت شده که گفته اند رسول خدا دست علی ع را گرفت و فرمود: بدانید که این نخستین کسی است که به من ایمان آورده و نخستین کسی خواهد بود که روز قیامت با من مصافحه خواهد کرد و او صدیق اکبر و فاروق این امت است که میان حق و باطل جدایی می افکند. و در خبر دیگری آمده است که حضرت علی ع بر روی منبر در بصره فرمود: من صدیق اکبر هستم ایمان و اسلام من پیش از ایمان و اسلام ابو بکر بوده است. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۷۶) و این بدان مناسبت است که صدیق لقب ابو بکر و فاروق لقب عمر بوده است. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۵۳)

فاروق اعظم و صدیق اکبر، القاب امام علی (علیه السلام): در روایات متعدّد از امامیه و اهل سنت، لقب «فاروق اعظم» و «صدیق اکبر» از القاب امام علی (علیه السلام) شمرده شده است. فاروق از ریشه «فرق»؛ به معنای جدا کننده و صدیق، صیغه مبالغه از «صدق»؛ به معنای بسیار راستگو می باشد، بنابراین فاروق اعظم؛ به معنای جدا کننده بزرگ و صدیق اکبر؛ به معنای راستگوی بزرگ است. این القاب را وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای امام علی (علیه السلام) قرار داد؛ زیرا آن جناب، جدا کننده بزرگ حق از باطل بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همه آن چه که از جانب خداوند متعال نازل شده بود را قبل از تصدیق دیگران، تصدیق نمود. (موسوعه الإمام أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۲ و ۵۳). روایات از طریق امامیه: از ابوذر غفاری (رحمه الله) روایت شده است: «... از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرمود: علی اولین کسی است که به من ایمان آورد و اولین فردی است که در روز قیامت با من مصافحه می کند و او راستگوی بزرگ است، و او فاروق این امت است، که حق و باطل را از هم جدا می کند، و

...». (طوسی، الأمالی، ص ۱۴۸). امام علی (علیه السلام) در فرازی از حدیثی طولانی که بعد از جریان سقیفه ایراد کرده است، فرمود: «...من راست گوی بزرگ و فرق گذارنده بزرگ بین حق و باطل هستم...». (الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۷۳). حضرت علی (علیه السلام) در زمان خود به «صدیق» مشهور بود و به آن شناخته می شد. صحابی بزرگ؛ مالک اشتر خطاب به آن حضرت عرض می کرد: «أنت الصديق الأكبر؛ تو راست گوی بزرگی». (موسوعه الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷). روایات از طریق اهل سنت: خطیب خوارزمی، روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند: «به زودی پس از من فتنه ای بر پا خواهد شد، پس هرگاه چنین فتنه ای رخ داد ملازم و همراه علی (علیه السلام) باشید؛ زیرا او جداکننده حق از باطل است». (المناقب، فصل هشتم، ص ۱۰۴ و ۱۰۵). ابن حجر عسقلانی از ابی لیلی غفاری روایت کرده است: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به زودی پس از من فتنه ای بر پا خواهد شد، پس هرگاه چنین فتنه ای رخ داد، ملازم و همراه علی (علیه السلام) باشید. او اول کسی است که به من ایمان آورد و نخستین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه می نماید. او صدیق اکبر و فاروق این امت و پیشوا و امیر مؤمنان است، و مال دنیا، پیشوای منافقان است. (الإصابة فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۲۹۴). قندوزی از امام رضا (علیه السلام)، از آباء و اجداد آن حضرت، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نقل می کند: «...یا علی تو جدا کننده بزرگ حق از باطلی، تو راست گوی بزرگی، حزب تو حزب من و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنان تو، حزب شیطان است». (ینابیع الموده لذو القربی، ج ۳، ص ۴۰۲). عده ای از اهل سنت با استناد به روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، این القاب را برای عمر و ابوبکر ذکر کرده اند که به عقیده امامیه این احادیث ساختگی بوده و مورد پذیرش نیست. مرحوم طبرسی، سپس روایتی را از قاسم بن معاویه روایت می کند که، من به امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض کردم: مردم حدیثی از معراج را روایت می کنند که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت مشاهده فرمود بر عرش نوشته شده: لا إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيق. وقتی امام صادق (علیه السلام) این مطلب را شنید، فرمود: سبحان الله! این جماعت هر چیزی را تغییر دادند، حتی این مطلب را؟ عرض کردم: بله. آن حضرت فرمود:

همانا خداوند متعال، وقتی عرش را خلق فرمود بر روی آن نوشت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ و... پس هرگاه یکی از شما گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، باید (در ادامه) بگوید: عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام). (الإحتجاج ج ۱، ص ۱۵۸/). سلیمان بن علی هاشمی از معاذه عدویّه نقل می کند که گفت: شنیدم علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر روی منبر بصره می فرمود: «أنا الصديق الأكبر، أمنت قبل أن يؤمن أبوبكر، و أسلمت قبل أن يسلم؛ من راست گوی بزرگم، قبل از آن که ابوبکر ایمان آورد، ایمان آوردم، و قبل از آن که او اسلام آورد، من اسلام آوردم». (أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۴۶؛ البدايه والنهائيه، ج ۷، ص ۳۳۳؛ الإرشاد ج ۱، ص ۳۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴؛ بحار ج ۳۸، ص ۲۲۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۰۲)

خاصف النعل، لقب امام علی (علیه السلام): یکی از القاب امام علی (علیه السلام)، «خاصف النعل» می باشد. (المناقب، ص ۴۰) این لقب، برگرفته از روایتی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شأن امام علی (علیه السلام) فرمودند. ابن حجر عسقلانی از عبدالرحمن بن بشیر نقل می کند: ما در خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: همانا مردی بنابر تأویل قرآن با شما خواهد جنگید، آن گونه که من بنابر تنزیل قرآن با شما جنگیدم. ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این شخصی که فرمودید، من هستم؟ فرمود: خیر، شما نیستی. عمر گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، من هستم؟ فرمود: شما هم نیستی، این مرد همان است که کفش را اصلاح می کند (خاصف النعل). پس ما (از خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله) رفتیم، دیدیم علی (علیه السلام) مشغول ترمیم و اصلاح کفش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجره عایشه است، پس او را (به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله) بشارت دادیم». (الإصابة ج ۴، ص ۲۴۵ و ۲۴۶)

الانزع البطین: این دو لقب در ارتباط با سیمای ظاهری آن حضرت ع بوده است زیرا «انزع» به معنی ریخته موی و «بطین» به معنی بزرگ شکم است. (زمخشری، مقدمة الادب، ص ۱۶۰ و ۱۸۶) و محتمل است به جهت آنکه دشمنان این تعبیر را با عنوان نوعی بظاهر عیب به کار می بردند احادیث و روایاتی از پیغمبر نقل شده که این دو لفظ هر چند بظاهر ناظر به تن است ولی در باطن اشاره به دو صفت معنوی اوست از جمله

آنکه: «منزوع من الشرک» گسسته از شرک «بطین من العلم» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵ ص ۵۲) بزرگ از علم. می گویند متوکل خلیفه عباسی از کثرت دشمنی اش با آن حضرت و اهل بیت او یکی از ندیمان مخنث خود به نام عبادہ را وادار ساخته تا بر من کنت مولاه فهذا علی مولاه شکمش در زیر لباس بالشی ببندد تا بزرگ نماید و سرش را که بی مو بود برهنه کند و رقص کنان بگوید: «قد اقبل الاصلع البطین خلیفة المسلمین» و بدین وسیله با خنده، بغض و کینه و خبث درون خود را آرام می بخشید. الشمس بالتطین لا تغطی. (قلقشندی، مآثر الاناقة، ج ۱، ص ۲۳۱) و شاعران در توجیه این دو لفظ ایات فراوان گفته اند از جمله: نزع عن الآثام طرا نفسه - ورعی فمن کالانزع المتورع - و حوی العلوم عن النبی وراثه - فهو البطین لکل علم مودع (اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۰۱) سید الشهداء: قلقشندی هنگام یاد کردن از آن حضرت ع او را با اوصاف زیر خوانده است: امام الامة - امام امت. ابو الائمة - پدر امامان، قدوة السعداء - پیشوای سعیدان، سید الشهداء - سرور شهیدان، عاضد الدین بذی الفقار - حامی دین با ذو الفقار، من لم یزل الحق الی ذبه شدید الافتقار (قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۹، ص ۲۸۹) کسی که همیشه حق به حمایتش نیازمند است.

امیر المستحقین المحرومین: ابن ابی الحدید این وصف را به نقل از ابو جعفر بن ابی زید الحسنی نقیب بصره یاد می کند و این در وقتی بود که ابن ابی الحدید از او پرسید چرا مردم علی بن ابی طالب را دوست دارند و به او عشق می ورزند او در پاسخ گفته است که بیشتر آنان که استحقاق پایه و مرتبه ای را داشته اند از داشتن آن محروم بوده و نامستحقان و ناشایستگان بر آنان حکم می رانده اند و چون علی ع مستحق محرومی بوده بلکه او امیر و سید و کبیر مستحقان محرومان است، ستم دیدگان و خواری کشیدگان همه همدستانان اند در هواداری از آن مرد عظیم القدر جلیل الخطر کامل الشرف که محروم و محدود بود از آنچه که شایسته و مستحق آن بود (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۰، ص ۲۲۴)

بیضة البلد: بیضه در لغت به معنی تخم مرغ است و چون تخم مرغ اصل و منشأ پدید آمدن مرغ است «بیضة البلد» به کسی اطلاق می شود که در شهر شاخص باشد و قوام و کیان کشور به او بستگی داشته باشد همچون «بیضة الاسلام» در عربی بیضه برای قسمت

بالائی قبه ها و صومعه ها به کار می رود و می گویند «بیضة القبة» و «بیضة الصومعة». (جاحظ، الحيوان، ج ۴، ص ۳۳۶) و می گویند حضرت علی ع خود این تعبیر را برای خود به کار برده و فرموده اند: «انا بیضة البلد» (جاحظ، الحيوان، ج ۲، ص ۳۳۶) هنگامی که عمرو بن عبدود به دست آن حضرت کشته شد دخترش عمره او را چنین مرثیه گفت: لو كان قاتل عمر و غیر قاتله بکیته ما اقام الروح فی جسدی لکن قاتله من لا يعاب به و كان يدعى قديما بيضة البلد (ثعالبی، ثمار القلوب، ص ۴۹۶. ابن ابی الحديد می گوید: خواهر عمرو بن عبدود این دو بیت را گفته و در بیت دوم به جای «لا يعاب به» و «قديما» «لا نظيره» و «ابوه» آورده است. ج ۱، ص ۲۱. اربلی می گوید این تعبیر در مدح و ذم هر دو به کار می رود. کشف الغمة، ج ۱ ص ۹۴) اگر عمرو را شخص دیگری غیر از علی کشته بود تا هنگامی که جان در تن دارم بر او می گریستم ولی کشنده او کسی است که بر او خرده نتوان گرفت و از دیر زمان او را «بیضة البلد» خوانده اند.

جزء لا يتجزى : جاحظ می گوید یکی از اصحاب ما درباره «جزء لا يتجزى» از ابو لقمان مرور سؤال کرد که آن چیست؟ او در پاسخ گفت: جزء لا يتجزى علی بن ابی طالب است . (جاحظ، الحيوان، ج ۳، ص ۳۸)

القابی دیگر : در اندیشه رستاخیزی. فارغ از نامها و القابی که برای امام علی (ع) در منابع ذکر شده، صفات ویژه ای در قالب ترکیبی نامواره در منابع بازتاب یافته است که غالباً در بردارنده مفاهیم پسینی برای جایگاه آن امام دارد. پرچمدار روز قیامت (حامل لواء اليوم القيامة)، قسیم الجنة و النار که به نوعی اشاره به لقب فاروق نیز دارد، حامل مفاتيح الجنة، ساقی کوثر، عروة الوثقی و نیز صاحب حوض و شفاعت از دیگر نامواره های ترکیبی برای آن حضرت است (القاب الرسول، ۳۵-۳۴؛ مناقب آل ابی طالب، ص ۱/۳۴۴؛ الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۳۰؛ ینایع المودة ص ۲۰۸-۳/۲۰۷). بجز نامها و القاب یاد شده، انبوهی از این دست ترکیبها در قالب زیارت نامه نمود یافته است (مثلاً شهید اول، المزار ص ۱۰ اب؛ ابن براج، المهذب ص ۲۸۵-۱/۲۸۴؛ مشهدی، المزار الكبير ص ۲۰۳ ب).

حضرت علی (ع) در کتب آسمانی و نزد برخی ملت ها و گروه های مردمی نام های دیگری نیز دارند؛ خود آن حضرت می فرماید : نام من در انجیل، «الیا» و در تورات، «بریء» و در

زبور، «أری» و نزد هندوان، «کبکر» و پیش رومیان، «بطریسا» و نزد پارسیان، «جبر» و پیش ترکان، «بثیر» و نزد زنگیان، «حیتر» و پیش کاهنان، «بویء» و نزد حبشیان، «بثریک» و نزد مادرم، «حیدره» و پیش دایه‌ام، «مَیمون (خوش یمن)» و نزد عرب، «علی» و پیش ارامنه، «فریق» و نزد پدرم، «ظهیر» است. (شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۵۹)

### کودکی امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) در کودکی که دوره حساس شکل‌گیری شخصیت و دوره تربیت جسمی و روحی است، در خانه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و تحت تربیت مستقیم آن حضرت به سربرد. مورخان اسلامی در این زمینه می‌نویسند: «از نعمت‌های بزرگی که خداوند به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) داد، این بود که پیش از اسلام در دامن تربیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشو و نما یافت. مجاهد نقل کرده که از جمله نعمت‌های خداوند و کرامت‌های او نسبت به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) این بود که قریش دچار قحطی سختی شد و ابو طالب مردی عیالمند بود که نان خور زیادی داشت، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عباس؛ عموی خود که دارایی و ثروتش بیش از سایر بنی‌هاشم بود فرمود: ای عباس، عیال بردارت ابوطالب زیادند، و چنانچه می‌بینی مردم به این قحطی سخت، دچار گشته اند، بیا با هم به نزد او برویم و به وسیله ای از نان‌خوران او کم کنیم، من یکی از پسران او را به نزد خود می‌برم و تو هم یکی را ببر. عباس این پیشنهاد را پذیرفت، و هر دو به نزد ابو طالب آمده و منظور خویش را اظهار کردند، ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید (و برخی می‌گویند: گفت: عقیل و طالب را برای من بگذارید) و هر کدام را خواهید ببرید. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، علی (علیه السلام) را برداشت و عباس نیز جعفر را برداشته و به خانه خود بردند. بدین ترتیب علی (علیه السلام) در تمام موارد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود تا هنگامی که آن بزرگوار به رسالت مبعوث شد، پس علی (علیه السلام) به او ایمان آورد و نبوتش را تصدیق کرده، پیروی او را بر خود لازم شمرد، جعفر نیز در خانه عباس بود تا هنگامی که اسلام اختیار کرده و از سرپرستی او بی‌نیاز گشت». (الکامل فی التاریخ،

ج ۲، ص ۵۸؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پس از گرفتن علی (علیه السلام) فرمود: «همان را برگزیدم که خدا او را برای من برگزید». (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱). از آن جا که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در سنین کودکی در خانه عمویش ابوطالب و تحت کفالت او بزرگ شده بود، می خواست با تربیت یکی از فرزندان او، زحمات وی و همسرش فاطمه بنت اسد را جبران کند و از میان فرزندان او نظر به علی (علیه السلام) داشت. (سیره پیشوایان، ص ۲۷). امام علی (علیه السلام) در دوران خلافت خود، در خطبه «قاصعه» به این دوره تربیتی خود اشاره نموده و می فرماید: «شما (یاران پیامبر) از خویشاوندی نزدیک من با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و موقعیت خاصی که با آن حضرت داشتم آگاهید، و می دانید موقعی که من خردسال بودم، پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرا در آغوش می گرفت و به سینه خود می فشرد و مرا در بستر خود می خوابانید، به طوری که من بدن او را لمس می کردم، بوی خوش آن را می شنیدم و او غذا در دهان من می گذارد... من همچون بچه ای که به دنبال مادرش می رود، همه جا همراه او می رفتم و او هر روز یکی از فضائل اخلاقی خود را به من تعلیم می نمود و دستور می داد که از آن پیروی کنم». (نهج البلاغه خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰، «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعْنِي فِي (حَجْرِهِ) حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ (وَلِيدٌ) يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْتَفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيَمْسُسُنِي جَسَدَهُ وَيَشُمُّنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَمَضْغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَزْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ».

### امام علی (علیه السلام) با پیامبر در غار حراء

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیش از آن که به رسالت مبعوث شود، سالی یک ماه در غار حراء به عبادت می پرداخت. قرائن نشان می دهد که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با عنایت شدیدی که نسبت به علی (علیه السلام) داشت او را در آن یک ماه همراه خود به حراء می برد. وقتی که فرشته وحی برای نخستین بار در همان غار بر حضرت

محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی (علیه السلام) در کنار آن حضرت بود. (سیره پیشوایان، ص ۲۸) علی (علیه السلام) در خطبه «قاصعه» در این باره می‌فرماید: «پیامبر هر سال در کوه حراء به عبادت می‌پرداخت و جز من کسی او را نمی‌دید...، هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای ناله شیطان را شنیدم، به رسول خدا عرض کردم: این ناله چیست؟ فرمود: این ناله شیطان است و علت ناله‌اش این است که او از این که در روی زمین اطاعت شود، ناامید گشته است. آن‌چه را من می‌شنوم تو نیز می‌شنوی و آن‌چه را می‌بینم تو نیز می‌بینی، جز این‌که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر [من] و بر خیر و نیکی هستی». (نهج البلاغه خ ۱۹۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱) این گفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نشان می‌دهد که تربیت‌های پیگیر آن حضرت و پاکی روح علی (علیه السلام) سبب شد که او در همان دوران کودکی با قلب حساس، دیده نافذ و گوش شنوا، چیزهایی را ببیند و صداهایی را بشنود که برای مردم عادی دیدن و شنیدن آنها ممکن نیست. ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «در کتب صحاح روایت شده است که وقتی جبرئیل برای نخستین بار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردید و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت، علی (علیه السلام) در کنار پیامبر اسلام بود». (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸ و ۲۰۹). از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «علی (علیه السلام) پیش از رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همراه آن حضرت، نور نبوت را می‌دید و صدای فرشته را می‌شنید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به او می‌فرمود: اگر من خاتم پیامبران نبودم، تو شایستگی مقام نبوت را داشتی، ولی تو وصی و وارث من، سرور اوصیا و پیشوای پرهیزگاران هستی». (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۰/)

### امام علی (ع) اولین بیعت کننده با پیامبر

پس از وحی خدا و برگزیده شدن حضرت محمد (ص) به پیامبری و سه سال دعوت مخفیانه، سرانجام پیک وحی فرا رسید و فرمان دعوت همگانی داده شد. در این میان تنها حضرت علی (ع) مجری طرحهای پیامبر (ص) در دعوت الهیش و تنها همراه و دلسوز

آن حضرت در ضیافتی بود که وی برای آشنا کردن خویشاوندانش با اسلام و دعوتشان به دین خدا ترتیب داد . در همین ضیافت پیامبر (ص) از حاضران سؤال کرد : چه کسی از شما مرا در این راه کمک می کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد ؟ فقط علی (ع) پاسخ داد : ای پیامبر خدا ! من تو را در این راه یاری می کنم . پیامبر (ص) بعد از سه بار تکرار سؤال و شنیدن همان جواب فرمود : ای خویشاوندان و بستگان من ، بدانید که علی (ع) برادر و وصی و خلیفه پس از من در میان شماست .

### سبقت حضرت علی علیه السلام در ایمان

آن حضرت اسبق ناس بود در ایمان به خدا و رسول ؛ چنانچه عامّه و خاصّه به این فضیلت معترفند و دشمنان او انکار او نمی توانند نمود؛ چنانکه خود امیرالمؤمنین علیه السلام این منقبت را در بالای منبر اظهار فرمود و احدی انکار آن نکرد. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۳۰/۱) از جناب سلمان روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **أُولَکُمْ وَرُودَا عَلَی الْحَوْضِ وَأُولَکُمْ إِسْلَامًا عَلَی بَنِی طَالِبٍ** . (الاستیعاب ۱۰۹۱/۳) . و نیز آن حضرت به فاطمه علیها السلام ، فرمود: **زَوَّجْتُکَ أَقْدَمَهُمْ إِسْلَامًا وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا** . (بحارالانوار ۱۳۳/۴۳) و آنس گفته که برانگیخت حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در روز دوشنبه و اسلام آورد علی علیه السلام در روز سه شنبه . (الاستیعاب ۱۰۹۵/۳) . و خزیمه بن ثابت انصاری در این باب گفته : **شعر : مَا کُنْتُ أَحْسِبُ هَذَا الْأَمْرَ مُنْصَرِفًا - عَنْ هَاشِمٍ ثُمَّ مِنْهَا عَنْ أَبِي حَسَنِ - أَلَيْسَ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى بِقَبْلَتِهِمْ - وَأَعْرِفَ النَّاسَ بِالْأَثَرِ وَالسُّنَنِ - وَ آخِرُ النَّاسِ عَهْدًا بِالنَّبِيِّ وَمَنْ - جَبْرِیْلُ عَوْنٌ لَهُ فِی الْغُسْلِ وَالْکَفَنِ** . (دفاع از تشیع ترجمه الفصول المختارة شیخ مفید ص ۴۸۹؛ این اشعار به افراد مختلفی منسوب شده ، جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به (دفاع از تشیع) . شیخ مفید رحمه الله روایت کرده از یحیی بن عقیف که پدرم با من گفت : روزی در مکه با عباس بن عبدالمطلب نشسته بودم که جوانی داخل مسجد الحرام شد و نظر به سوی آسمان افکند و آن هنگام وقت زوال بود پس رو به کعبه نمود و به نماز ایستاد، در این هنگام کودکی را دیدم که آمد در طرف راست او به نماز ایستاد و از پس آن زنی آمد و در عقب ایشان ایستاد، پس آن جوان به رکوع رفت و آن کودک و زن نیز رکوع کردند، پس آن جوان سر از

رکوع برداشت و به سجده رفت آن دو نفر نیز متابعت کردند، من شگفت ماندم و به عباس گفتم: امر این سه تن امری عظیم است! عباس گفت: بلی، آیا می دانی ایشان کیستند؟ این جوان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب فرزند برادر من است و آن کودک علی بن ابی طالب فرزند برادر دیگر من است و آن زن خدیجه دختر خُوَیَلد است، همانا بدانکه فرزند برادرم محمد بن عبدالله مرا خبر داد که او را خدائی است پروردگار آسمانها و زمین است و امر کرده است او را به این دینی که بر طریق او می رود، و به خدا قسم که بر روی زمین غیر از این سه تن کسی بر دین او نیست. (ارشاد شیخ مفید ۱/۲۹ و ۳۰)

### علی و خوابیدن در بستر پیامبر اسلام

از افتخارات دیگر حضرت علی (ع) این است که با شجاعت کامل برای خنثی کردن توطئه مشرکان مبنی بر قتل رسول خدا (ص) در بستر ایشان خوابید و زمینه هجرت پیامبر (ص) را آماده ساخت. در شبی که قریش قصد داشتند به خانه حضرت رسول (ص) بریزند و او را به قتل برسانند، پیامبر (ص) آن شب به تعلیم جبرئیل در بستر خود خوابید و به علی (ع) گفت در بستر من بخواب و این پارچه سبز حضرمی را بر خود بپوشان که آنها نخواهند توانست آزاری به تو برسانند. آن شب حضرت رسول (ص) از مکه بیرون رفت و امام علی (ع) در رختخواب او خوابید. کفار قریش بر در خانه آن حضرت گرد آمده بودند و مراقب او بودند و می پنداشتند که آنکه خوابیده است خود حضرت رسول (ص) است. نزدیک بامداد امام علی آن پارچه را به یکسو افکند و قریش به اشتباه خود پی بردند. اما دیر شده بود زیرا حضرت رسول (ص) از مکه بیرون رفته بود. علی سه شبانه روز در مکه ماند تا اماناتی را که مردم پیش رسول اکرم (ص) داشتند بازگرداند و پس از به پایان رساندن این مأموریت از مکه بیرون رفت و به حضرت رسول (ص) پیوست.

### امام علی (ع) در سفر هجرت به سوی مدینه

در حادثه هجرت، در مدت سه شبانه روزی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در غار «ثور» استقرار یافته و از چشم دشمنان مخفی شده بود، حضرت علی علیه السلام به همراه هند بن ابی هاله (پسر حضرت خدیجه علیها السلام) دور از چشم مشرکان مکه،

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آذوقه و لوازم ضروری می رساند. در یکی از شب ها که علی و هند به محضر آن بزرگوار شرفیاب شده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام سفارش کرد که: امانت های مردم را در ملاء عام و آشکارا به صاحبانشان برگرداند. (بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۲) آنگاه در مورد هجرت دخترش فاطمه علیها السلام به امیرمؤمنان علیه السلام چنین فرمود: «من دخترم فاطمه را به تو سپردم و هر دوی شما را نیز به خدا می سپارم و از خداوند تبارک و تعالی می خواهم که نگهبان و حافظ شما باشد.» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ادامه سفارش های خود به علی علیه السلام دستور داد تا تعدادی شتر تهیه کرده، مقدمات هجرت به مدینه را برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، فاطمه بنت اسد مادر مولای متقیان علی علیه السلام و فاطمه بنت زبیر و عده ای از بنی هاشم و برخی مسلمانان بی بضاعت که برای هجرت به مدینه تصمیم دارند، فراهم کند و دور از چشم دشمنان به مدینه منتقل نماید و در آخر برای سلامتی علی علیه السلام و همراهانش دعا کرده و اطمینان داد: «إِنَّهُمْ لَنْ يَصِلُوا مِنَ الْآنَ إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ! بِأَمْرِ تُكْرِهُهُ» (امالی، شیخ طوسی، ص ۴۶۸)؛ علی جان! از این به بعد، از طرف مشرکان و دشمنان اسلام به تو گزند و آسیبی نخواهد رسید.» امیرمؤمنان علیه السلام نیز طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرکب هایی تهیه کرد و بعد از اطمینان از سلامتی و حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به سوی مدینه روانه شد. علی علیه السلام در تاریکی شب و مخفیانه به همراه فاطمه زهرا علیها السلام، مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب (همسر مقداد بن اسود)، ایمن، پسر ام ایمن (دایه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) و برخی دیگر از مسلمانان غریب و ضعیف، در قالب کاروانی کوچک هجرت خود را آغاز کرد. ابوواقد، فرستاده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان ساربان این کاروان، هدایت مرکب ها را به عهده داشت. او از ترس دشمنان، در کار خود عجله می کرد و کاروان را با سرعت تمام به سوی مدینه می برد؛ علی علیه السلام به او فرمود: ای ابوواقد! زنان و دختران و افراد ضعیف را ملاحظه کن و با عمل خود، آنان را ناراحت نکن؛ چون آنان ضعیف هستند و اذیت می شوند. ابوواقد گفت: یا علی! می ترسم تحت تعقیب دشمنان باشیم و از سوی آنان آزار و اذیتی به ما برسد. علی علیه السلام فرمود: آرام باش و هیچ گونه نگرانی به خود راه مده؛ زیرا رسول

خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من اطمینان داده است که کفار بعد از این لحظه، دیگر به ما تسلطی نخواهند داشت. آنگاه مولای متقیان علیه السلام خود، زمام شتران را به دست گرفته و به آرامی به سوی مقصد حرکت داد. (حلیة الابرار، ج ۱، ص ۱۵۰) آن حضرت در حالی که اشعار زیر را زمزمه می کرد، به هدایت گروه مهاجران پرداخت:

لَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ فَارْزُقْ هَمَّكَ يَكْفِيكَ رَبُّ النَّاسِ مَا أَهَمَّكَ (دیوان منسوب به علی (ع)، ص ۸۸) چیزی جز خداوند متعال در این عالم مؤثر نیست. همت خود را بلند دار و بدان که پروردگار توانای مردم، برای یاری تو در هر امر مهمی، تو را کافی است. کاروان در دل شب، بیابان های هموار و تاریک حجاز را به آرامی می پیمود؛ تا اینکه در نزدیکی های «ضجنان» دامنه کوهی در ناحیه تهامه، در ۲۵ میلی مکه رسید. در آنجا ناگهان هشت سوار مسلح و نقابدار از کفار قریش، که به تعقیب آنان پرداخته و در زاویه کوه به کمین نشسته بودند، در مقابل کاروان قرار گرفته و سد راه شدند. شاخص ترین فرد این گروه، حرب بن امیه (جد معاویه) و به نام «جناح» بود. علی علیه السلام در حضور مهاجمان در حالی که هردو طرف، همدیگر را می دیدند فوراً به ایمن و ابوقاد دستور داد که: «شما شترها را بخوابانید و پاهایشان را ببندید.» سپس علی علیه السلام جلو رفته و شخصاً دختران و زنان را از بالای محمل ها پایین آورده و در کناری نشانند. آنگاه شمشیر کشیده و به تنهایی به استقبال گروه مهاجمان شتافته و در مقابل آنان ایستاد. مهاجمان با طعنه به علی علیه السلام گفتند: «طَنَنْتُ أَنتَ يَا عَدَارَ نَاجٍ بِالنَّسْوَةِ، إِزْجَعْ لَا أَبَا لَكَ؛ خیال کردی می توانی به همراه زنان بگریزی و خود را نجات دهی؟ برگرد...» امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؛ اگر برنگردم...؟» آنان گفتند: در این صورت، تورا با خواری و ذلت بر می گردانیم که برای تو از هلاکت، بدتر و دشوارتر باشد. بعد از این گفت و گوی قهرآمیز، مهاجمان نقابدار به سوی زنان و شتران خیز برداشتند تا آنان را ترسانده و روحیه شان را تضعیف کنند. صدای ناله و شیون از میان زنان بلند شد. علی علیه السلام با مشاهده این وضعیت، یگه و تنها بین مهاجمان و زنان حائل شده و به مقاومت سرسختانه همت گماشت و به این ترتیب، جنگ تن به تن بین آن حضرت و دشمنان آغاز شد. «جناح» سرکرده گروه مهاجم، به سوی علی علیه السلام شمشیری حواله کرد، اما مولای متقیان با چابکی خاصی، خود را از ضربت شمشیر وی رها نموده و شمشیر را از دست

«جناح» گرفته و با فرود آوردن ضربتی بر گردن او، تعادل جناح را به هم زده و از بالای اسب به زمین افکند و سپس با حمله به دیگر مهاجمان، به دفاع از کاروان مسلمانان پرداخته و آنان را عقب راند. در همان حال، آن بزرگوار با زمزمه اشعاری شورانگیز و حماسی، که از عمق جان و قوت ایمانش سرچشمه می گرفت، به سوی دشمن می تاخت و علاوه بر ضربات جسمی، ضربه های سهمگین روحی و روانی نیز به دشمن وارد می کرد. از جمله اشعار آن حضرت در آن لحظات تاریخی، این بود که: خَلُّوا سَبِيلَ الْجَاهِدِ الْمُجَاهِدِ - آيْتُ لَا أَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ . راه دهید به مجاهد پرتلاشی که در راه خدا می جنگد. قسم خورده ام که هیچگاه غیر از خدای یگانه را پرستش نکنم. فرستادگان قریش هنگامی که با اراده قاطع و دلاوری های جوانمردانه علی علیه السلام روبه رو شدند و آن حضرت را در هدف خود مصمم دیدند، مأیوس شده و فهمیدند که آنان قادر به برگرداندن مهاجران مسلمان نخواهند بود. به این جهت، برای بار دوم با لحنی آرام تر به امام گفتند: بیا همراه ما به سوی مکه برگرد! علی علیه السلام با شهادت تمام، آخرین سخن خویش را چنین بیان کرد: من تصمیم دارم به سوی پسر عمویم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه بروم و هرگاه یکی از شما بخواهد از حرکت من جلوگیری کرده و یا نزدیک آید، بدنش قطعه قطعه شده و جانش را در این راه از دست خواهد داد. سپس به ابوواقد و ایمن دستور داد که پای شتران را باز کرده و مسافران را سوار نموده و کاروان را حرکت دهند. و این چنین بود که با پایداری و مقاومت دلیرانه آن حضرت، مسلمانان مهاجر از دست دشمن نجات یافته و پیروزمندانه به سوی «ضجنان» ادامه مسیر دادند. کاروان در ناحیه ضجنان، یک شب توقف کرد و در این مدت برخی دیگر از مسلمانان، از جمله ام ایمن به آنان پیوستند. آن شب، علی علیه السلام همراه «فَواطِم» (فَواطِم: فاطمه زهرا علیها سلام، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر) به نماز و دعا و ذکر پرداخته و تا صبح عبادت می کردند؛ سرانجام فجر طلوع نمود و آنان در پشت سر علی علیه السلام نماز صبح را اقامه نمودند. آنان پیوسته با یاد و نام خدا، منازل بین راه را طی می کردند؛ تا اینکه به مدینه رسیدند. (حلیة الابرا، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۱، ص ۱۵۹؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۵؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۱۰، ۷) خداوند متعال به خاطر قدردانی از مجاهدت های علی علیه السلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و سایر مسلمانان که

در این کاروان بودند آیه زیر را به حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَا يَكْفُرُنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَا دُخْلُكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران / ۱۹۵)؛ آنان که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من، آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهشان را می بخشم و آنها را در باغ های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این، پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است. و به این ترتیب، علی علیه السلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مادرش فاطمه بنت اسد و سایر مسلمانان را به سوی مدینه آورد و آنان در نیمه ماه ربیع الاول، سه روز بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به دهکده قُبا نزدیک مدینه رسیده و به حضرت پیوستند. (فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۴۷) زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از ورود علی علیه السلام و همراهانش اطلاع یافت، فرمود: علی را بگویند تا نزد من بیاید! گفته شد: ای رسول خدا! علی در اثر پیاده روی و رنج های سفر، توان راه رفتن ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شخصاً به دیدار علی علیه السلام آمد؛ وی را در آغوش گرفت و با دیدن پاهای مجروح امیرمؤمنان علیه السلام قطرات اشک در چشمان حضرت حلقه زد. آنگاه از آب مبارک دهانش بر قدم های علی علیه السلام مالید که به قدرت الهی در همان ساعت، زخم پاهای علی علیه السلام شفا یافت و تا لحظه شهادت، هیچ گاه از ناحیه پا احساس ناراحتی نکرد. (الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۰۶) (مجله فرهنگ کوثر زمستان ۱۳۸۱، شماره ۵۶)

#### ازدواج امام علی (ع) با حضرت فاطمه (س)

در سال اول یا دوم یا سوم هجری، حضرت رسول (ص) فاطمه (ع) را به امام علی (ع) ازدواج کرد. بنا بر بعضی روایات مَهر آن حضرت پانصد درهم بود. اما درباره مهر حضرت فاطمه (ع) اقوال دیگری هم ذکر شده است که باید به کتب مفصل رجوع کرد. بنا بر بعضی از روایات ابتدا ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه (ع) خواستگاری کرده بودند، ولی حضرت رسول (ص) پاسخ رد به ایشان داده بود. در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری

حسن بن علی (ع) از این ازدواج بوجود آمد و در سوم شعبان سال چهارم هجرت تولد حسین بن علی (ع) اتفاق افتاد. اولین همسر امام علی (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) بود و این ازدواج و پیوند مبارک به امر پروردگار عالم صورت گرفت. از ابن مسعود نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من امر فرمود که فاطمه (علیها السلام) را به ازدواج علی (علیه السلام) در آورم. (ینابیع الموده ج ۲، ص ۳۹۹). مفضل از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «اگر خداوند متعال امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق نمی فرمود، برای فاطمه (علیها السلام) بر روی زمین از حضرت آدم تا دیگران، کفو و همتایی نبود». (تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۰، ح ۱۸۸۲/).

### همسران امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) بنا بر مصالحی، ازدواج‌های متعددی داشته است. در بعضی از منابع تاریخی تعداد همسران آن حضرت، ۹ نفر ذکر شده است. (أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۶/). اولین همسر امیر مؤمنان علی (علیه السلام)، «حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)» بوده است. تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند، امام علی (علیه السلام) با زن دیگری ازدواج نکرد. چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خدیجه (علیها السلام) زن دیگری اختیار نفرمود. (لهدایه الکبری، ص ۹۵؛ تذکره الخواص، ص ۵۷/). از وصیت‌های حضرت زهرا (علیها السلام) این بود که بعد از او با «امامه» دخترزینب (خواهر حضرت زهرا علیها السلام)، ازدواج کند (منتهی الآمال ج ۱، ص ۴۵۲ و ۴۵۳/). ابن جوزی به نقل از واقدی می گوید: موقعی که علی (علیه السلام) به شهادت رسید، چهار زن به نام‌های: امامه دختر زینب بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، لیلی تمیمیّه، ام البنین کلایه و اسماء بنت عمیس و هجده ام ولد (کنیز فرزند دار) داشت (تذکره الخواص، ص ۱۶۸/). سید محسن امین درباره همسران علی (علیه السلام) آورده است: نخستین همسر آن حضرت، «فاطمه زهرا (علیها السلام)» دخت گرامی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است. علی (علیه السلام) تا زمانی که فاطمه (علیها السلام) در قید حیات به سر می برد، همسر دیگری اختیار نکرد. پس از شهادت حضرت فاطمه (علیها

السلام)، آن حضرت با «امامه» دختر ابو العاص بن ربیع که فرزند زینب دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود ازدواج کرد. «ام البنین» دختر حزام بن دارم کلایه، زن دیگری بود که علی (علیه السلام) او را به عقد خود درآورد. پس از ازدواج با ام البنین، آن حضرت با «لیلی» دختر مسعود بن خالد نهشلیه تمیمی دارمیه ازدواج کرد و پس از ازدواج با وی با «اسماء» بنت عمیس خثعمی پیمان زناشویی بست. اسماء تا قبل از شهادت جعفر بن ابی طالب، همسر وی بود و پس از شهادت جعفر، ابوبکر او را به ازدواج خود درآورد و چون ابوبکر از دنیا رفت، علی (علیه السلام) او را به همسری خویش گرفت. یکی دیگر از همسران امیرالمؤمنین (علیه السلام)، «ام حبیب» دختر ربیعہ تغلبیه موسوم به صهبا بوده است. این زن از قبیله «سبی» بود که خالد بن ولید در «عین التمر» بر آنها حمله برده و ایشان را به اسیری گرفته بود. «خوله» دختر جعفر بن قیس بن مسلمه حنفی و یا به قولی دیگر خوله دختر ایاس، از دیگر زنان آن حضرت بوده است. همچنین علی (علیه السلام) با «ام سعد» یا ام سعید دختر عروه بن مسعود ثقفی و نیز «مخبأه» دختر امری القیس بن عدی کلبی، پیمان زناشویی بست. (أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۶)

### فرزندان امام علی (علیه السلام)

با توجه به این که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جنین پسری را که آن حضرت (صلی الله علیه و آله) وی را «محسن» نامیده بود، سقط کرد، درباره تعداد فرزندان آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد. شیخ مفید و طبرسی تعداد فرزندان آن حضرت را بدون احتساب حضرت محسن، بیست و هفت دختر و پسر و با احتساب حضرت محسن، بیست و هشت تن ذکر کرده اند. (الإرشاد ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۳۹۵ و ۳۹۶). ابن جوزی از علمای اهل سنت و سید محسن امین از شیعه، شمار اولاد امام علی (علیه السلام) را سی و سه نفر می دانند. (تذکره الخواص، ص ۵۷ و ۵۸؛ أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷). امام حسن، امام حسین (علیهما السلام)، زینب کبری و زینب صغری که کنیه اش ام کلثوم (علیها سلام) بوده است. مادر اینان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دختر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. محمد، مکتی به ابو القاسم که مادرش خوله

دختر جعفر بن قیس از طائفه حنفیه بود. عمر و رقیه، که دو قلو بودند و مادرشان ام حبیب دختر ربیعہ بود. عباس، جعفر، عثمان و عبداللہ و مادر اینان ام البنین دختر حزام بن خالد بن دارم بود که همگی به اتفاق برادرشان حضرت سیدالشہداء (علیہ السلام)، در کربلا به شہادت رسیدند. محمد اصغر، مکئی به ابوبکر، و عبیداللہ که در کربلا شہید شدند و مادرشان لیلی دختر مسعود از بنی دارم بود. یحیی که مادرش اسماء بنت عمیس بود. ام الحسن و رملہ که مادرشان ام سعید دختر عروہ بن مسعود ثقفی بود. نفیسہ، زینب صغری، رقیہ صغری، ام هانی، ام الکرام، جمانہ مکئی به ام جعفر، امامہ، ام سلمہ، میمونہ، خدیجہ و فاطمہ که مادرانشان مختلف بودند. (الإرشاد ج ۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵)

### جنگ هایی که امام علی (ع) که در آن حضور داشتند

حضرت علی علیه السلام در بیشتر جنگ ها در کنار پیامبر اسلام به عنوان پرچم دار سپاه اسلام می جنگید و داستان های زیادی از دلاوری و شجاعت او بر سر زبان ها است که خیلی هم زیاد است. در تمام ۲۷ جنگ بدر، احد، «احزاب [خندق]»، بنی قریضہ، بنی المصطلق، بنی النضیر، حدیبیہ، خیبر، حنین، تبوک، موتہ، ذات السلاسل، ذات الرقاع، و... به جز جنگ تبوک شرکت داشت و عَلم حضرت رسول (ص) همواره به دست امام علی (ع) بوده است. در غزوہ تبوک خود حضرت رسول (ص) امام علی (ع) را به جای خویش در مدینہ گذاشت و این امر موجب بروز این شایعہ شد که حضرت رسول (ص) از مصاحبت امام علی (ع) خوشدل نیست. امام علی (ع) این شایعہ را با آن حضرت در میان نهاد و آن حضرت سخن بسیار معروف خود یعنی حدیث منزلت را ادا فرمود: «أَنْتَ مِنْ بَيْنِ مَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ جَايِغَاهُ تَوْ نَسَبَتْ بِهِ مِنْ هَمْچُونِ جَايِغَاهُ هَارُونَ نَسَبَتْ بِهِ مُوسَى اسْت مَگر اینکہ پیامبری پس از من نیست». وقتی ایشان به شہادت رسیدند زخم هایی که بر بدن ایشان بودند را شمردند کہ گفته می شود نزدیک بہ ہزار زخم در بدن ایشان دیدہ می شد و از همان ضریبہ بہ فرق سر کہ آخرین ضریبہ بودہ گرفتم تا کف پای ایشان زخم هایی دیدہ می شدہ است. ایشان ہمیشہ در صف اول از سپاہ خود حضور داشتند کہ با شروع جنگ ضررهای زیادی بر دشمن وارد می کردند کہ ہمہ دشمنان از نام ایشان می ترسیدند و حاضر بہ رویارویی با او نبودند. از همین رو امام اول

را حیدر کرار می نامیدند. پس از شجاعت این حضرت در جنگ احد؛ فرشته وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این نهایت فداکاری است که علی (علیه السلام) از خود نشان می دهد. رسول خدا فرمود: او از من، و من از او هستم. در این هنگام صدایی از آسمان شنیدند که می گفت: «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ؛ جوانمرد شجاعی چون علی علیه السلام و شمشیری چون ذوالفقار وجود ندارد». در طول دوره تاریخ فقط دو نفر بودند که بت های کافران را شکستند. اولین نفر حضرت ابراهیم (ع) بودند که بعد از این کار کافران برای تلافی کردن این کار، ابراهیم بت شکن را درون آتش انداختند ولی به اذن خدا آن آتش تبدیل به گلستان شد. نام دومین بت شکن، حضرت علی (ع) بود که چندین بار (کودکی، نوجوانی و جوانی) این کار را انجام داده بود.

### شکستن بت ها به همراه رسول خدا (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا. این سوره که مربوط به فتح مکه است، نصر مقدمه فتح است، نصر همان آمدن پیامبر (ص) به سوی مکه و محاصره آن است و فتح نتیجه نصر است که گرفتن مکه و وارد شدن به آن است که بدون خونریزی و مقاومتی اتفاق افتاد و این دلیل بر حقانیت اسلام است. پیامبر تصمیم خود را برای فتح مکه گرفته بود ولی تا لحظه حرکت، زمان، مسیر و مقصد سفر برای هیچ کس معلوم نبود. روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجرت، پیامبر فرمان حرکت به سوی مکه را صادر فرمود و مردی به نام ابورهم غفاری را جانشین خود در مکه قرار داد. آن گاه در نزدیکی مدینه در منطقه ای به نام کدید با آب افطار کرد و دستور داد همگان افطار کنند. عباس بن عبدالمطلب نیز از مکه خارج شد و در جحفه با پیامبر دیدار کرد. پیامبر اکرم در منطقه ای به نام مرالظهران که در چند کیلومتری مکه است، مستقر شد و به سربازان اسلام دستور داد در نقاط مرتفع آتش روشن کنند. به دنبال دستور پیامبر نواری از آتش، کلیه کوه ها و نقاط مرتفع مشرف به مکه را فرا گرفت. با این شیوه، رعب عجیبی در دل سران قریش افتاد. در همین هنگام عباس سوار بر استر سفید پیامبر شد و شبانه خبر محاصره مکه توسط ارتش اسلام را به ابوسفیان رساند و به وی پیشنهاد کرد شخصا به حضور پیامبر بیاید و از

او امان بخواهد، ابوسفیان پذیرفت و بر ترک استر عباس سوار شد. عباس برای اینکه رعب بیشتری در دل ابوسفیان بیفتد او را از میان لشکر اسلام و از میان توده های آتش عبو داد و در کنار خیمه رسول خدا از استر پیاده شدند. صبحگاهان عباس ابوسفیان را از به حضور پیامبر آورد. ابوسفیان در حضور جمعی از مهاجر و انصار زبان به ستایش پیامبر گشود و از ترس جاننش در حضور حضرت اسلام آورد و به شهادتین اعتراف کرد. ابوسفیان با اینکه در طی ۲۰ سال گذشته بزرگترین ضربه ها را بر اسلام و مسلمین وارد ساخته بود، در عین حال پیامبر روی مصالحی چنین فرمود: «ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هر کس به محیط مسجد الحرام پناهنده شود و یا سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند و یا در خانه اش را ببندد و یا به خانه ابوسفیان پناه برد از تعرض ارتش اسلام محفوظ خواهد ماند.» ابوسفیان پیام پیامبر را به مردم مکه رساند و پیامبر نیز فرمود: «فتح مکه بدون خونریزی صورت گیرد» ولی ده نفر را پیامبر مهدورالدم اعلام کرد که عبارت بودند از: عکرمه بن ابی جهل، هبار بن اسود، عبدالله بن سعد ابی سرح، مقیس صبابه لیثی، حویرث بن نفیل، عبدالله هلال و چهار زن. هر کدام از این ده نفر مرتکب قتل و جنایت و آتش افروزی در جنگها شده بودند. تمام لشکر اسلام بدون جنگ وارد شهر مکه شدند و تنها نیروی تحت امر خالد بن ولید با کشتن ۲۸ نفر از مشرکان مسیر حرکت خود به سوی مکه را پاکسازی کردند. پیامبر با ورود به مکه، کعبه را از وجود بت ها پاکسازی کرد و همگان را مورد عفو و بخشش خود قرار داد. از ویژگی های منحصر به فرد علی علیه السلام این است که در روز فتح مکه برای پاکسازی کعبه از بت هایی که مشرکان و کفار در داخل و روی بام و بر دیواره های آن قرار داده بودند، بر شانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت. امام علی آنچنان با قدرت و صلابت بت ها را بر زمین می انداخت که دیوارهای خانه خدا می لرزید. بت بزرگ مشرکان، بالای بام کعبه و از جنس مس بود که با میخ های آهنین در زمین محکم شده بود. علی علیه السلام آن بت را نیز از بالای کعبه به زمین انداخت. آن گاه رسول خدا به او فرمود: «اکنون پایین بیا.» و علی مانند پرده ای سبکبال به راحتی بر زمین قرار گرفت و فرمود: «آنکه بت را پرستیده است قدرت نابود کردنش را ندارد.» و خندید. پیامبر فرمود: «چرا می خندی؟» علی گفت: «از بالای کعبه به زمین آمدم ولی آسیبی ندیدم.» پیامبر خدا به او فرمود: «مگر می

شود به تو آسیبی برسد، در حالی که محمد تو را بلند کرده و جبرئیل فرودت آورده.» (بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۷۶ و ۸۶). پس از شکستن بت‌ها آیه «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است» (اسراء، آیه ۸۱) نازل شد. (الطرائف، ابن طاووس، ج ۱، ص: ۸۰). روز فتح مکه هنگام ظهر پیامبر به بلال دستور داد اذان بگوید. بلال به دستور پیامبر برای گفتن اذان به بام کعبه رفت و با صدای رسا مشغول گفتن اذان شد. با شنیدن صدای بلال، هر یک از سران قریش به گونه‌ای ناخرسندی خود را اظهار کردند. عکرمه پسر ابوجهل گفت: «من خوش ندارم صدای پسر ریاح را که چون صدای الاغ است بشنوم.» خالد بن اسید گفت: «سپاس خدای را که پدرم، ابو عتاب، را گرمی داشت و او صحنه ایستادن پسر ریاح را بر بام کعبه ندید.» سهیل گفت: «این خانه خانه خداست و او می‌بیند و اگر بخواهد می‌تواند نگذارد که بر بام خانه‌اش اذان بگویند.» ابوسفیان گفت: «من سخنی نمی‌گویم چون اگر حرفی بزنم یقین دارم که این دیوارها به محمد خبر می‌دهند.» پس از مدتی پیامبر خدا کسی را به سوی این افراد فرستاد و تمام آنچه را گفته بودند به آنان گفت. آنها نیز عذرخواهی کردند. (بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۵۶)

#### غدیر خم و معرفی علی(ع) به عنوان ولی مسلمین

شیخ مفید ارشاد ۱۷۴/۱ و طبرسی إعلام الوری ۲۶۱/۱ روایت کرده اند، که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اعمال حج فارغ شد متوجه مدینه شد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر مسلمانان در خدمت آن حضرت بودند و چون به غدیر خم رسید و آن موضع در آن وقت محل نزول قوافل نبود؛ زیرا که آبی و چراگاهی در آن نبود، حضرت در آن موضع نزول فرمود و مسلمانان نیز فرود آمدند و سبب نزول آن حضرت در چنان موضع آن بود که از حق تعالی تاءکید شدید شد بر آن حضرت که امیرالمؤمنین علیه السلام را نصب کند به خلافت بعد از خود و از پیش نیز در این باب وحی بر آن حضرت نازل شده بود لکن مشتمل بر توقیت و تاءکید نبود و به این سبب حضرت تاءخیر نمود که مبدا در میان اُمت اختلافی حادث شود و بعضی از ایشان از دین برگردند و خداوند عالمیان می دانست که اگر از غدیر خم درگذرند متفرق خواهند شد

بسیاری از مردم به سوی شهرهای خود، پس حق تعالی خواست که در این موضع ایشان جمع شوند که همه ایشان نص بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بشنوند و حجت بر ایشان در این باب تمام شود و کسی از مسلمانان را عذری نماند؛ پس حق تعالی این آیه را فرستاد: (يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ..). (مائده ۶۷)؛ یعنی ای پیغمبر برسان به مردم آنچه فرستاده شده است به سوی تو از جانب پروردگار تو در باب نص بر امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و خلیفه گردانیدن او را در میان امت پس فرمود: (وَأَنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ..). (مائده ۶۷)؛ اگر نکنی پس نرسانده خواهی بود رسالت خدا را و خدا ترا نگاه می دارد از شر مردم. پس تاکید فرمود در تبلیغ این رسالت و تخویف نمود آن حضرت را از تاءخیر نمودن در آن امر و ضامن شد برای آن حضرت که او را از شر مردم نگاه دارد. پس به این سبب حضرت در چنان موضعی که محل فرود آمدن نبود فرود آمد و مسلمانان همه برگرد آن حضرت فرود آمدند و روز بسیار گرمی بود پس امر فرمود درختان خاری را که در آنجا بود زیر آنها را از خس و خاشاک پاک کردند و فرمود پلانهای شتران را جمع کردند و بعضی را بر بالای بعضی گذاشتند، پس منادی خود را فرمود که ندا در دهد در میان مردم که همه به نزد آن حضرت جمع شوند، پس همگی جمع شدند و اکثر ایشان از شدت گرما ردهای خود را بر پاهای خود پیچیده بودند و چون مردم اجتماع کردند حضرت بر بالای آن پالانها که به منزله منبر بود برآمد و حضرت امیر علیه السلام را بر بالای منبر طلبید و در جانب راست خود بازداشت پس خطبه خواند مشتمل بر حمد و ثنای الهی و به موعظه های بلیغه و کلمات فصیحیه ایشان را موعظه فرمود و خبر موت خود را داد و فرمود مرا به درگاه حق تعالی خوانده اند و نزدیک شده است که اجابت دعوت الهی کنم و وقت آن شده است که از میان شما پنهان شوم و دارفانی را وداع کنم و به سوی درجات عالیه آخرت رحلت نمایم و به درستی که در میان شما می گذارم چیزی را که تا متمسک به آن باشید هرگز گمراه نگردید بعد از من که آن کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت من اند؛ به درستی که این دو تا از هم جدا نمی شوند تا هر دو نزد حوض کوثر بر من وارد شوند؛ پس به آواز بلند در میان ایشان ندا کرد که آیا نیستم من سزاوارتر به شما از جانهای شما؟ گفتند: چنین است؛ پس بازوهای امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و بلند کرد آن حضرت را به حدی که

سفیدی های زیر بغلهای ایشان نمودار شد و گفت: هر که من مولی و اُولی به نفس اویم، پس علی مولی و اُولی به نفس او است؛ خداوندا! دوستی کن با هر که با علی دوستی کند و دشمنی کن با هر که با علی دشمنی کند و یاری کن هر که علی را یاری کند و واگذار هر که علی را واگذارد. پس حضرت از منبر فرود آمد و آن وقت نزدیک زوال بود در شدت گرما پس دو رکعت نماز کرد پس زوال شمس شد و مؤذن آن حضرت اذان گفت و نماز ظهر را با ایشان به جا آورد. پس به خیمه خود مراجعت فرمود و امر فرمود که خیمه ای از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر خیمه آن حضرت برپا کردند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن خیمه نشست؛ پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مسلمانان را که فوج فوج به خدمت آن حضرت بروند و آن جناب را تهنیت و مبارک باد امامت بگویند و سلام کنند بر آن جناب به امارت و پادشاهی مؤمنان و بگویند: اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یا امیرالمؤمنین! پس مردمان چنین کردند، آنگاه امر فرمود زنان خود و زنان مسلمانان را که همراه بودند بروند و تهنیت و مبارک باد بگویند و سلام کنند به آن جناب به عمارت مؤمنان پس همگی به جا آوردند و از کسانی که در این باب اهتمام زیاده از دیگران کرد ابن الخطاب بود که زیاده از دیگران اظهار شادی و بشاشت نمود به امامت و خلافت آن جناب و گفت: بَخَّ بَخَّ لَكَ یا عَلِیُّ اَصْبَحْتَ مَوْلَیَّ و مَوْلِی کُلِّ مَوْءِنٍ و مَوْءِنَةٍ! (حدیقه الشیعه ۱/۱۵، فضائل الخمسه من الصحاح الستة ۱/۴۳۲) یعنی به به از برای تو یا علی، گوارا باد تو را، گردیدی آقای من و آقای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه ای! پس حسان بن ثابت به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و رخصت طلبید از آن جناب که در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام در ذکر قصه غدیر و نصب آن جناب به امامت و خلافت و دعاهایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرموده قصیده ای انشاء نماید چون از آن جناب مرخص شد بر بلندی برآمد و این اشعار را به آواز بلند بر مردم خواند: شعر: يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ - بِحُجْمٍ وَأَسْمِعَ بِالنَّبِيِّ مُنَادِيًا - وَقَالَ فَمَنْ مَوْلِيكُمْ وَوَلِيُّكُمْ؟ - فَقَالُوا وَلَمْ يُبْدُوا هُنَاكَ التَّعَادِيَا - إِلَهُكَ مَوْلِينَاوَأَنْتَ وَلِينَا - وَلَنْ تَجِدَنَّ مِثْلَكَ الْيَوْمَ عَاصِيًا - فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِیُّ وَإِنِّي - رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا - فَخَصَّ بِهَادُونَ الْبَرِيَّةَ كُلِّهَا - عَلِيًّا وَسَمَاهُ الْوَزِيرَ الْمُوَاحِيَا - فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَاوَلِيُّهُ - فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيَا - هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيُّهُ - وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا.

(دفاع از تشیع ص ۵۳۰، اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله ص ۵۱۲، مناقب خوارزمی ص ۱۳۶). و این اشعار را خاصه و عامه به تواتر روایت کرده اند. روایت است که چون حسان این اشعار را بگفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لَا تَزَالُ يَا حَسَانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ. یعنی پیوسته ای حسان مؤیدی به روح القدس مادام که یاری نمایی ما را به زبان خود و این اشعاری بود از آن جناب بر آن که حسان بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت نخواهد ماند چنانکه بعد از وفات آن حضرت ظاهر شد. و کمیت شاعر نیز قصیده ای در قصه غدیر گفته که این سه شعر از آن است: شعر: وَيَوْمَ الدُّوْحِ دُوحٌ غَدِيرُ حُمٍّ - أَبَانَ لَهُ الْوِلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا - وَلَكِنَّا لَرَجَالٌ تَبَايَعُوْهَا - فَلَمْ أَرِ مِثْلَهَا خَطَرًا مِّنِيْعًا - وَلَمْ أَرِ مِثْلَ ذَاكَ الْيَوْمِ يَوْمًا - وَلَمْ أَرِ مِثْلَهُ حَقًّا أَضِيْعًا .

### رحلت پیامبر و سفارش در باره امام علی علیه السلام

از شیخ مفید و طبرسی نقلست (ارشاد شیخ مفید ۱/۱۷۹، اعلام الوری طبرسی ۱/۲۶۶)، (۲۶۷) که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از حجة الوداع مراجعت نمود و بر آن حضرت معلوم شد که رحلت او به عالم بقا نزدیک شده است پیوسته در میان اصحاب خطبه می خواند و ایشان را از فتنه های بعد از خود به مخالفت فرموده های خود حذر می نمود و وصیت می فرمود ایشان را که دست از سنت و طریقه او بر ندارند و بدعت در دین الهی نکنند و متمسک شوند به عترت و اهل بیت او به اطاعت و نصرت و حراست، و متابعت ایشان را بر خود لازم دانند و منع می کرد ایشان را از مختلف شدن و مرتد شدن و مگر می فرمود که ایها الناس من پیش از شما می روم و شما در حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و از شما سؤال خواهم کرد که چه کردید با دو چیز گران بزرگ که در میان شما گذاشتم: کتاب خدا و عترت که اهل بیت من اند، پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهید کرد در این دو چیز؛ به درستی که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده است که این دو چیز از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند؛ به درستی که این دو چیز را در میان شما می گذارم و می روم پس سبقت بگیرید بر اهل بیت من و پراکنده مشوید از ایشان و تقصیر مکنید در حق ایشان که هلاک خواهید شد و چیزی تعلیم ایشان مکنید؛ به درستی که ایشان داناترند از شما و چنین نیابم شما را که بعد از من از دین

برگردید و کافر شوید و شمشیرها بر روی یکدیگر بکشید پس ملاقات کنید من یا علی علیه السلام را در لشکری مانند سیل در فراوانی و سرعت و شدت . و بدانید که علی بن ابی طالب پسر عمّ و وصی من است و قتال خواهد کرد بر تاءویل قرآن چنانکه من قتال کردم بر تنزیل قرآن . و از این باب سخنان در مجالس متعدده می فرمود؛ پس اُسامة بن زید را امیر کرد و لشکری از منافقان و اهل فتنه و غیر ایشان برای او ترتیب داد و امر کرد او را که با اکثر صحابه بیرون رود به سوی بلاد روم به آن موضعی که پدرش در آنجا شهید شده بود و غرض حضرت از فرستادن این لشکر آن بود که مدینه از اهل فتنه خالی شود و کسی با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منازعه نکند تا امر خلافت بر آن حضرت مستقر گردد و مردم را مبالغه بسیار می فرمود در بیرون رفتن و اُسامه را به جُرف فرستاد و حکم فرمود که در آنجا توقف نماید تا لشکر نزد او جمع شوند و جمعی را مقرر نمود که مردم را بیرون کنند و ایشان را حذر می فرمود از دیر رفتن ؛ پس در اثنای آن حال آن حضرت را مرضی طاری شد که به آن مرض به رحمت الهی واصل گردید، چون آن حالت را مشاهده نمود دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و متوجه بقیع گردید و اکثر صحابه از پی او بیرون آمدند و فرمود که حق تعالی مرا امر کرده است که استغفار کنم برای مردگان بقیع چون به بقیع رسید گفت : اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ، ای اهل قبور گوارا باد شما را آن حالتی که صبح کرده اید در آن و نجات یافته اید از فتنه هائی که مردم را در پیش است ، به درستی که رو کرده است به سوی مردم فتنه های بسیار مانند پاره های شب تار؛ پس مدّتی ایستاد و طلب آمرزش برای جمیع اهل بقیع کرد و رو آورد به سوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرمود که جبرئیل در هر سال قرآن را یک مرتبه به من عرضه می کرد و در این سال دو مرتبه عرضه نمود و چنین گمان دارم که این برای آن است که وفات من نزدیک شده است ؛ پس فرمود که یا علی به درستی که حق تعالی مرا مخیّر گردانیده است میان خزانه های دنیا و مخلّد بودن در آن یا رفتن به بهشت ، و من اختیار لقای پروردگار خود کردم چون بمیرم عورت مرا بپوشان که هر که به عورت من نظر کند کور می شود؛ پس به منزل خود مراجعت نمود و مرض آن حضرت شدید شد و بعد از سه روز به مسجد آمد عصابه به سر بست و به دست راست بر دوش امیرالمؤمنین علیه السلام و به دست چپ بر دوش فضل بن عبّاس تکیه فرموده بود تا آنکه بر منبر بالا رفت و

نشست و گفت: ای گروه مردم! نزدیک شده است که من از میان شما غایب شوم هرکه را نزد من وعده باشد بیاید و عایشه به نزد حضرت آمد و التماس کرد و آن حضرت را به خانه خود برد و چون به خانه عایشه رفت مرض آن حضرت شدید شد. پس بلال هنگام نماز صبح آمد و در آن وقت حضرت متوجه عالم قدس بود چون بلال ندای نماز در داد حضرت مطلع نشد پس عایشه گفت که ابوبکر را بگوئید که با مردم نماز کند و حفصه گفت که عمر را بگوئید که با مردم نماز کند! حضرت چون سخن ایشان را شنید و غرض ایشان را دانست فرمود که دست از این سخنان بدارید که شما به زنانی می مانید که یوسف را می خواستند همراه کنند و چون حضرت امر کرده بود که شیخین با لشکر اسامه بیرون روند و در این وقت از سخنان آن دو زن یافت که ایشان به مدینه برگشته اند بسیار غمگین شد و با آن شدت مرض برخاست که مبادا یکی از آن دو نفر با مردم نماز کند و این باعث شبهه مردم شود و دست بر دوش امیرالمؤمنین علیه السلام و فضل بن عباس انداخته با نهایت ضعف و ناتوانی پاهای نازنین خود را می کشید تا به مسجد درآمد و چون نزدیک محراب رسید دید که ابوبکر سبقت کرده است و در محراب به جای آن حضرت ایستاده است و به نماز شروع کرده است؛ پس به دست مبارک خود اشاره کرد که پس بایست و خود داخل محراب شد و نماز را از سر گرفت و اعتنا نکرد به آن مقدار نمازی که سابق شده بود و چون سلام نماز گفت به خانه برگشت و شیخین و جماعتی از مسلمانان را طلبید و فرمود که من نگفتم که با لشکر اسامه بیرون روید؟ گفتند: بلی یا رسول الله! چنین گفتمی. فرمود: پس چرا امر مرا اطاعت نکردید؟ ابوبکر گفت که من بیرون رفتم و برگشتم برای آنکه عهد خود را با تو تازه کنم. عمر گفت: یا رسول الله! من بیرون نرفتم برای آنکه نخواستیم که خبر بیماری ترا از دیگران بپرسیم. پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که روانه کنید لشکر اسامه را و بیرون روید با لشکر اسامه. (ارشاد ۱۸۰/۱) و موافق روایتی فرمود خدا لعنت کند کسی را که تخلف نماید از لشکر اسامه سه مرتبه این سخن را اعاده فرمود (ارشاد ۱۸۴/۱) و مدهوش شد از تعب رفتن به مسجد و برگشتن و از حزن و اندوهی که عارض شد آن حضرت را به سبب آن ناملایماتی که مشاهده نمود؛ پس مسلمانان بسیار گریستند و صدای نوحه و گریه از زنان و فرزندان آن حضرت بلند شد و شیون از مردان و زنان مسلمانان برخاست؛ پس حضرت چشم

مبارک گشود و به سوی ایشان نظر کرد و فرمود که بیاورید از برای من دواتی و کتف گوسفندی تا آنکه بنویسم از برای شما نامه ای که گمراه نشوید هرگز؛ پس یکی از صحابه برخاست که دوات و کتف را بیاورد عمر گفت: برگرد که این مرد هذیان می گوید! و بیماری بر او غالب گردیده است! و ما را کتاب خدا بس است! (مسند احمد حنبلی ۵۸۵/۱، حدیث ۳۳۲۶. مسند عبدالله بن عباس. حدیقة الشیعه اردبیلی ۳۶۴/۱) پس اختلاف کردند آنها که در آن خانه بودند بعضی گفتند که قول، قول عمر است و بعضی گفتند که قول، قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و گفتند که در چنین حالی چگونه مخالفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روا باشد؛ پس بار دیگر پرسیدند که آیا بیاوریم آنچه خواستی یا رسول الله؟ فرمود که بعد از این سخنان که از شما شنیدم مرا حاجتی به آن نیست ولکن وصیت می کنم شما را که با اهل بیت من نیکو سلوک کنید. و حضرت رو از ایشان گردانید و ایشان برخاستند و باقی ماند نزد او عباس و فضل پسر او و علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت مخصوص آن حضرت. پس عباس گفت: یا رسول صلی الله علیه و آله و سلم اگر این امر خلافت در ما بنی هاشم قرار خواهد گرفت پس ما را بشارت ده که شاد شویم و اگر می دانی که بر ما ستم خواهند کرد و خلافت را از ما غصب خواهند کرد پس به اصحاب خود سفارش ما را بکن. حضرت فرمود که شما را بعد از من ضعیف خواهند کرد و بر شما غالب خواهند شد، و ساکت شد پس مردم برخاستند در حالی که گریه می کردند و از حیات آن حضرت نا امید گردیدند. پس چون بیرون رفتند حضرت فرمود که برگردانید به سوی من برادرم علی و عمویم عباس را؛ پس فرستادند کسی را که حاضر کرد ایشان را همین که در مجلس قرار گرفتند حضرت رو به عباس کرد و فرمود: ای عم پیغمبر! قبول می کنی وصیت مرا و وعده های مرا به عمل می آوری و ذمت مرا بری می گردانی؟ عباس گفت: یا رسول الله! عموی تو پیرمردی است کثیر العیال و عطای تو بر باد پیشی گرفته و بخشش تو از ابر بهار سبقت کرده و مال من وفا نمی کند به وعده ها و بخششهای تو. پس حضرت روی مبارک را گردانید به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرمود: ای برادر! تو قبول می کنی وصیت مرا و به عمل می آوری وعده های مرا و ادا می کنی دیون مرا و ایستادگی می کنی در امور اهل من بعد از من؟ «انت تقضی دینی وتنجز عداتی» امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: بلی، یا رسول

اللّٰه! فرمود: نزدیک من بیا، چون نزدیک آن حضرت رفت حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم او را به خود چسبانید پس بیرون کرد انگشت خود را و فرمود: بگیر این را و بر انگشت خود کن و طلبید شمشیر و زره و جمیع اسلحه خود را و به امیرالمؤمنین علیه السلام عطا کرد و پس طلبید آن دستمالی را که بر شکم خود می بست وقتی که سلاح می پوشید در حُزب و به امیرالمؤمنین علیه السلام داد؛ پس فرمود برخیز برو به سوی منزل خود به استعانت خدای تعالی؛ پس چون روز دیگر شد مرض آن حضرت سنگین شد و مردم را منع کردند از ملاقات آن حضرت و امیرالمؤمنین علیه السلام ملازم خدمت آن حضرت بود و از او مفارقت نمی نمود مگر برای حاجت ضروری؛ پس حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم به حال خود آمد فرمود: بخوانید برای من برادر و یاور مرا؛ پس ضعف او را فرو گرفت و ساکت شد. عایشه گفت: بخوانید ابوبکر را! پس ابوبکر آمد و بالای سر آن حضرت نشست چون حضرت چشم خود را باز کرد و نظرش به او افتاد روی خود را گردانید. ابوبکر برخاست و بیرون شد و میگفت: اگر حاجتی به من داشت اظهار می کرد. باز حضرت کلام سابق را اعاده فرمود؛ حفصه گفت: بخوانید عمر را! چون عمر حاضر شد و حضرت او را دید از او هم اعراض فرمود؛ پس فرمود بخوانید از برای من برادر و یاورم را؛ امّ سلمه گفت: بخوانید علی را همانا که پیغمبر غیر او را قصد نکرده. چون امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شد اشاره کرد پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم به سوی او که نزدیک من بیا؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام خود را به آن حضرت چسبانید و پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم به او راز گفت در زمان طویلی؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و در گوشه ای نشست و حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم در خواب رفت. پس امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد مردم به او گفتند: یا ابا الحسن چه رازی بود که پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم با تو میگفت؟ حضرت فرمود که هزار باب از علم تعلیم من نمود که از هر بابی هزار باب مفتوح می شود و وصیّت کرد مرا به آن چیزی که به جا خواهم آورد آن را ان شاء اللّٰه تعالی. پس چون مرض حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم سنگین شد و رحلت او به ریاض جنت نزدیک گردید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را فرمود که یا علی سر مرا در دامن خود گذار که امر خداوند عالمیان رسیده است و چون جان من بیرون آید آن را به دست خود بگیر و بر روی خود بکش پس روی

مرا به سوی قبله بگردان و متوجه تجهیز من شو و اوّل تو بر من نماز کن و از من جدا مشو تا مرا به قبر من بسپاری و در جمیع این امور از حق تعالی یاری بجوی ؛ چون حضرت امیر سر مبارک آن سرور را در دامن خود گذاشت حضرت بی هوش شد، پس حضرت فاطمه علیهاسلام نظر به جمال بی مثال آن حضرت می کرد و می گریست و ندبه می کرد و می گفت : شعر : وَأَيُّضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ - ثَمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ (ارشاد شیخ مفید ۱/۱۸۶) ؛ یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سفید روئی است که مردم به برکت روی او طلب باران می کنند و فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است ؛ چون آن حضرت صدای نور دیده خود فاطمه را شنید دیده خود گشود و به صدای ضعیفی گفت که ای دختر! این سخن عمّ تو ابوطالب است این را مگو بلکه بگو: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ). (آل عمران ۱۴۴) پس فاطمه بسیار گریست ، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم او را اشاره کرد که نزدیک من بیا؛ چون فاطمه علیهاسلام نزدیک او رفت ، رازی در گوش او گفت که صورت فاطمه برافروخته شد و شاد گردید! پس چون روح مقدّس آن حضرت مفارقت کرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دست راستش در زیر گلوئی آن حضرت بود، پس جان شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان دست امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون رفت ، پس دست خود را بلند کرد و بر زوئی خود کشید؛ پس دیده های حقّ بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را پوشانید و جامه بر قامت باکرامتش کشید، پس مشغول گردید بر امر تجهیز آن حضرت . روایت شده که از حضرت فاطمه علیهاسلام پرسیدند که این چه راز بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با تو گفت که اندوه تو مبدّل به شادی شد و قلق و اضطراب تو تسکین یافت؟ فرمود که پدر بزرگواری مرا خبر داد که اول کسی که از اهل بیت به او ملحق خواهد شد من خواهم بود و مدت حیات من بعد از او امتدادی نخواهد داشت و به این سبب شدت اندوه و حزن من تسکین یافت ! پس امیرالمؤمنین متوجه غسل او شد و طلبید فضل بن عباس را و امر کرد او را که آب به او بدهد پس غسل داد او را بعد از اینکه چشم خود را بسته بود، پس پاره کرد پیراهن آن حضرت را از نزد گریبان تا مقابل ناف مبارک آن حضرت ، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مباشر غسل و حنوط و کفن آن حضرت بود و (فضل) آب به او می داد و اعانت می

کرد آن حضرت را بر غسل دادن ؛ پس چون امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل آن حضرت فارغ شد پیش ایستاد و به تنهایی بر آن حضرت نماز کرد و هیچ کس مشارکت نکرد و آن حضرت در نماز کردن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مردم در مسجد جمع شده بودند و گفتگو می کردند در باب اینکه چه کسی را مقدم دارند در نماز بر آن حضرت و در کجا دفن کنند آن جناب را ؛ پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد و رفت نزد ایشان و فرمود: که همانا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امام و پیشوای ما است در حال حیات و بعد از ممات پس دسته دسته مردم بیایند بر آن حضرت نماز کنند بدون تقدم امامی و بروند به درستی که حق تعالی قبض روح نمی فرماید پیغمبری را در مکانی مگر اینکه پسندیده آن مکان را از برای قبر او و من پیغمبر را دفن خواهم نمود در حجره ای که وفات آن حضرت در آن واقع شده . پس مردم تسلیم کردند این امر را و راضی شدند به آن پس چون مسلمانان از نماز بر آن حضرت فارغ شدند عباس عموی پیغمبر مردی را روانه کرد به سوی ابوعبیده جراح که (قبر کن) اهل مکه بود و دیگری را فرستاد به سوی زید بن سهل که (قبر کن) اهل مدینه بود و آنها را طلبید از برای کندن قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ؛ پس زید بن سهل را ملاقات نمود و امر کرد او را به حفر قبر آن حضرت ، پس چون زید از حفر قبر فارغ شد امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس و فضل بن عباس و اسامة بن زید داخل در قبر شدند برای آنکه آن حضرت را دفن نمایند. طایفه انصار چون چنین دیدند صدا بلند کردند و قسم دادند امیرالمؤمنین علیه السلام را که يك نفر از ما نیز با خود مصاحب کن در دفن کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا آنکه ما نیز از این حظ و بهره دارا شویم ؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام اوس بن خولی را که مردی بڈری و از افاضل قبیله خزرج بود امر کرد که داخل قبر شود؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام جسد نازنین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را برداشت و به اوس داد که در قبر بگذرد پس چون حضرت را داخل قبر نمود امر کرد او را که از قبر بیرون بیاید پس اوس بیرون آمد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در قبر نازل شد و صورت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از کفن ظاهر گردانید و گونه مبارك آن حضرت را بر زمین مقابل قبله نهاد پس خشت لحد را چید و خاک بر روی او ریخت و این واقعه هایلله در روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر سال یازدهم از هجرت

بود. و سنّ شریف آن حضرت شصت و سه سال بود و بیشتر مردم حاضر نشدند بر نماز و دفن آن حضرت به جهت مشاجره در امر خلافت که مابین مهاجر و انصار واقع بود. انتهای. (ارشاد شیخ مفید ۱/ ۱۷۹، ۱۸۹، اعلام الوری طبرسی ۱/ ۲۶۳، ۲۷۰)

#### بعد از رحلت پیامبر در سقیفه جمع شدند

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، در حالی که علی و بنی هاشم مشغول تجهیز و تدفین حضرت (ص) بودند، بعضی از مهاجران و انصار از جمله ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن عباد، ثابت بن قیس، عثمان بن عفان به راه افتادند و در جایی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شده تا تکلیف حکومت را روشن کنند که پس از مشاجراتی که میان آنها واقع شد، در نهایت بدون توجه به واقعه غدیر، ابوبکر را به عنوان خلیفه معرفی کردند. (ابن ابی الحدید ص ۸)

#### اما امام علی علیه السلام مشغول جمع آوری قرآن گردید

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لَمَّا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اقْسَمَتِ الْأَضْعُ رِدَائِي عَنْ ظَهْرِي حَتَّى اجْمَعَ مَا بَيْنَ اللَّوْحَيْنِ فَمَا وَضَعْتُ رِدَائِي حَتَّى جَمَعْتُ الْقُرْآنَ» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۲) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، قسم یاد کردم که ردا بردوش نگیرم تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم و ردا برنگرفتم تا قرآن را جمع آوری نمودم. ابن ابی الحدید می نویسد: «لَمَّا قَبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَلَسَ عَلِيٌّ فَالَفَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَكَانَ بِهِ عَالِمًا» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۲) وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود، علی علیه السلام قرآن را آن گونه که نازل شده بود، تنظیم نمود و به نزول آن آگاه و دانا بود. سلیم بن قیس از سلمان نقل می کند، علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ملازم خانه شد و قرآن را تألیف نمود و از خانه بیرون نیامد تا این که قرآن را از ورقه های کاغذ، چوب ها، چرم ها و قطعات دیگر، در یک جا جمع کرد و در پارچه ای گذاشت و مهر نمود. ابن شهر آشوب می نویسد: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی! این کتاب خداست، با خود بردار. پس علی علیه السلام آن را در پارچه ای نهاد و به منزل برد و پس از رحلت

پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را بر طبق نزول تألیف نمود و به آن آگاه و عالم بود. (تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۴۴) محمد بن سیرین گوید: چون آغاز خلافت ابوبکر شد، علی بن ابی طالب علیه السلام در خانه خود نشست. به ابوبکر گفتند که او از بیعت با تو کراهت دارد. این بود که ابوبکر او را ملاقات کرد و گفت: آیا از بیعت با من کراهت داری؟ علی علیه السلام گفت: با خود پیمان بسته ام که جز روز جمعه ردا به دوش نگیرم، تا کتاب خدا را در مصحفی گردآورم. پس آن را انجام داد. (مصاحف، سجستانی، ص ۱۰). ابن ندیم می نویسد: زمان وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام احساس کرد مردم فال های بدی می زنند. [نسبت به تحریف یا از بین رفتن قرآن] از این رو قسم یاد کرد که عبا به دوش نگیرد تا قرآن را جمع کند. پس سه روز در خانه نشست تا قرآن را جمع آوری کرد و آن اولین مصحفی بود که همه قرآن در آن جمع شده بود. (الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۸؛ به نقل از افسانه تحریف، رسول جعفریان، ص ۱۱۳). ابورافع می گوید: آن را چنان که خدا نازل کرد، فراهم آورد و بدان آگاه بود. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۱ و ج ۴۰، ص ۱۵۵). سالم بن ابی سلمه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام پس از آن که آن را نوشت، به میان مردم آورد و فرمود: این کتاب خداست؛ چنان که خدا آن را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد. (بصائر الدرجات ص ۹۳). جابرمی گوید: من از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ یک از مردم نیست که بگوید: قرآن را چنان که خدا نازل کرد، گردآورده است؛ مگر آن که دروغ می گوید. و جز علی بن ابی طالب و امامان پس از او آن را چنان که خدا نازل کرد، کسی گرد نیاورد و حفظ نکرد. (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۸). سلیم بن قیس از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: هر آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می شد، خواندن آن را به من می آموخت و به من دیکته می کرد تا آن را به خط خود بنویسم و تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابهات آیات قرآن را به من تعلیم می داد. سپس از خدا می خواست تا توفیق فهمیدن قرآن و حفظ کردن آن را به من عطا فرماید. هر آیه و مطلبی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به من آموخته و دیکته کرده بود، نوشتم و هیچ آیه ای را فراموش نکردم. (بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۰). آقای حجتی در تاریخ قرآن می نویسد: «مسلماً متن و محتوای قرآن حضرت علی علیه السلام منهای

ترتیب سور آن هیچ تفاوتی با قرآن موجود ندارد.» (تاریخ قرآن کریم، ص ۴۱۳). دکتر رامیار می نویسد: درباره مدت این گردآوری، روایات مختلف است. پاره ای می گویند: حدود شش ماه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود که علی علیه السلام برای گردآوری قرآن نشست. اما دیگران می گویند: قرآن را ظرف سه روز از روی حافظه به ترتیبی که بر وی مکشوف شده بود، نگاشت. (تاریخ قرآن ص ۳۶۸). ابن عباس نقل می کند: خدا قرآن را در قلب علی علیه السلام جمع کرد و بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله در شش ماه جمع آوری کرد. (ر.ک: تدوین القرآن) بنابر روایات، علی علیه السلام مدت شش ماه در منزل نشست و این کار را به انجام رسانید. (تاریخ قرآن، معرفت، ص ۸۵). براساس نقل سیوطی و سجستانی، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام به انزوا پرداخت و هنوز شش ماه از رحلت نگذشته بود که از نوشتن مصحف فراغت یافت. علی علیه السلام پس از اتمام گردآوری قرآن، آن را بارشتر کرد و به مسجد آورد، در حالی که مردم پیرامون ابوبکر گرد آمده بودند. حضرت به آنان فرمود: بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون به جمع آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده ام و تمام آنچه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، را جمع کرده ام. مبدا فردا بگوئید از آن غافل بوده ایم! آن گاه یکی از سران گروه به پا خاست و با دیدن آنچه علی علیه السلام در نوشته ها فراهم کرده بود، گفت: به آن چه آورده ای، نیازی نیست و آنچه نزدماست، ما را کفایت می کند. علی علیه السلام فرمود: دیگر هرگز آن را نخواهید دید. (آنگاه داخل خانه خود شد و کسی مصحف را پس از آن زمان ندید). بر من لازم بود پس از فراهم آوردن مصحف، شما را آگاه سازم تا آن را بخوانید و روز قیامت نگوئید: من شما را به یاری خود فراخواندم و حقم را به شما یادآور نشدم و شما را به کتاب خدا فراخواندم. عمر به او گفت: آیا قرآنی که باماست، از آنچه تو ما را به آن فرا می خوانی، بی نیاز نمی سازد؟! ابوذر می گوید: وقتی عمر خلیفه شد، گفت: ای ابوالحسن! کاش قرآنی را که نزد ابوبکر آوردی، می آوردی تا برآن گرد آییم. علی علیه السلام فرمود: هیئات! بدان راه نیست. من آن را تنها نزد ابوبکر آوردم تا حجت بر شما تمام شود و روز رستاخیز مگوئید که ما از این بی خبر بودیم. در دوران عثمان، طلحه بن عبدالله به امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: به یادداری آن روزی را که مصحف خود را

بر مردم عرضه داشتی و مردم آن را نپذیرفتند؟ چه می شود امروز آن را ارائه دهی تا شاید رفع اختلاف گردد؟ حضرت فرمود: آیا این قرآنی که امروز دردست مردم است، تمامی آن قرآن است یا آن که چیزی غیر از قرآن به آن اضافه شده است؟ طلحه گفت: البته تمام آن قرآن است. حضرت فرمود: اکنون که چنین است، چنان چه به آن اخذکنید و عمل نمایید، به رستگاری رسیده اید، قرآنی که من جمع نموده ام، طبق امر رسول خدا صلی الله علیه و آله باید به برترین مردم بعد از خودم و جانشینم که فرزندانم حسن است، تحویل دهم. او هم باید به فرزندانم، حسین تحویل دهد. سپس درنزد فرزندان حسین، یکی پس از دیگری قرار گیرد تا آخرین ایشان به رسول الله صلی الله علیه و آله برگرداند. طبق روایات معتبر و به روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کند، کتاب خدا را درحداوقعی آن خواهد خواند و مصحفی را که علی علیه السلام نوشته بود، ارائه خواهد داد؛ مصحف علی علیه السلام به عنوان سپرده امامت به فرزندانم، امام حسن مجتبی علیه السلام رسید و به عنوان میراث امامت، از امامی به امام دیگر منتقل گشت که سرانجام در اختیار آخرین و دوازدهمین امام شیعه قرار خواهد گرفت که پس از ظهور خود، آن را به مردم ارائه خواهد نمود و وقتی ایشان قیام کنند، آن مصحف به مردم آموخته می شود. دونسخه از قرآن نزد حضرت علی علیه السلام بود: نسخه ای که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به املای خود ایشان بود و الآن نزد امام زمان (عج) است و نسخه دیگر بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد، که مانند قرآن فعلی ماست. اسلوب تألیف و عرضه قرآن بر مهاجرین و انصار به توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. فرق بین دو نسخه فقط در ترتیب است. (تدوین القرآن، ص ۳۵۱). قرآن فعلی ما به قرائت حفص از عاصم از ابی عبد الرحمن است و او می گوید: هیچ اختلافی با علی علیه السلام در قرائتش ندارم و حضرت نسبت به قرائت عاصم می گوید: «افصح القرائات قراءة عاصم»؛ فصیح ترین قرائت ها، قرائت عاصم است. (مجله فرهنگ کوثر اسفند ۱۳۷۹، شماره ۴۸ مصحف امام علی علیه السلام)

### امام علی (علیه السلام) در دوره خلفاء

امام (ع) و مشکلات علمی و سیاسی ابوبکر: ابوبکر در مشکلات علمی و حتی سیاسی دست نیاز به سوي امام (ع) دراز نموده از وي کمک مي گرفت و اين خود حاكي است که امام (ع) آگاه ترين فرد به کتاب و سنت و مصالح سياسي اسلام بوده است، اينک براي نمونه به دو مورد آن اشاره مي کنيم. خليفه در اجراي فرمان رسول خدا (ص) (نبرد با روميان در تردید بود. با گروهی از صحابه مشورت کرد هر کدام نظري دادند. سرانجام نظر امام (ع) را خواست. آن حضرت، وي را بر اجراي دستور پیامبر (ص) تشويق کرد و افزود: «ان فعلت ظفرت» اگر اقدام کنی پیروز خواهی شد. خليفه نیز اقدام کرد. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۲). مردی که شراب خورده بود، پیش خليفه آورده شد. وي ادعا کرد که از تحریم شراب آگاه نبودم و در محیطی پرورش یافته ام که تاکنون شراب را حلال می دانند. خليفه متحیر ماند چه کند. فوراً کسی را به حضور امام (ع) فرستاد و حل مشکل را از او خواست. (کافی، ج ۲، حدیث ۱۶ و ارشاد مفید، ص ۱۰۷. امام بدین گونه حل مشکل کرد که باید دو نفر وي را در مجالس عمومی ببرند و از آنان پرسند که آیا آیه ی تحریم شراب را برای این مرد تلاوت کرده اند یا خیر در صورت مثبت بودن جواب باید حد بخورد والا باید او را توبه داد. خليفه چنین کرد و سرانجام آن مرد آزاد شد)

تعیین جانشین ابوبکر: عمر در انتخاب ابوبکر برای خلافت کوششهای فراوانی کرد، و انگیزه اش این بود که پس ازوي، مقام خلافت از آن اوباشد. ابوبکر نیز بر خلاف خواسته ی او عمل نکرد، و در بستر بیماری عثمان را احضار کرد و گفت: بنویس: این عهدنامه ی ابوبکر جانشین محمد (ص) رسول خدا به مسلمانان است... سخن به اینجا که رسید بیهوش شد. عثمان به گمان اینکه خليفه در گذشته است، عهدنامه را چنین تکمیل کرد: «پس از خود عمر بن خطاب را جانشین خویش قرار داد». ابوبکر به هوش آمد وقتی از نوشته ی عثمان آگاه شد گفت: درست نوشتی، فکر تو و من یکی است. (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۲۵، تاریخ طبری ج ۴، ۴۲۹ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۶۳). این اقدام ابوبکر مورد انتقاد علی (ع) در نهج البلاغه قرار گرفته است، آنجا که می فرماید: شگفتا! او که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند و (با وجود من) وي را از خلافت

معذور دارند، خود هنگام مرگ (عروس) خلافت را برای دیگری کابین بست. (نهج البلاغه، خطبه سوم «فوا عجبا بینا هو یتقیلها فی حیاتہ اذ عقدها لآخر بعدوفاته...»)

امام (ع) و مشاوره های سیاسی و علمی خلیفه ی دوم: حضرت علی (ع) بسان دوران خلیفه ی اول، مشاور مهم و گره گشای بسیاری از مشکلات علمی و سیاسی خلیفه دوم نیز بود، که به عنوان نمونه به دو مورد آن اشاره می کنیم. پس از شکست سپاه ایران در «قادسیه»، یزدگرد سپاهی عظیم به فرماندهی فیروزان ترتیب داد تا جلو حملات بعدی را بگیرد. حاکم کوفه از طریق نامه، خلیفه را از جریان مطلع ساخت. عمر به مسجد رفت و در مورد اینکه در مدینه بماند یا در منطقه ای میان بصره و کوفه برای رهبری سپاه فرود آید، با اصحاب مشورت کرد. برخی مثل طلحه و عثمان نظر دوم را تأیید کردند و افزودند به سپاه شام و یمن بنویس که آنها نیز به تو ملحق شوند. ولی علی (ع) با هر دو نظریه مخالفت کرد و فرمود: شهری که به تازگی به تصرف مسلمانان درآمده نباید از ارتش اسلام خالی بماند. چون در این صورت ممکن است ارتش حبشه، یمن را و ارتش روم، شام را اشغال کند. نسبت به نکته ی اول نیز فرمود: تو اگر مدینه را ترک کنی ممکن است اعراب اطراف از این فرصت استفاده کرده، فتنه ای برپا کنند. علاوه بر آن شرکت تو در جبهه مایه ی جرأت دشمن می گردد، زیرا اگر چشم عجمها فردا بر تو افتد خواهند گفت: این اساس و ریشه ی عرب است، اگر قطعش کنی راحت می گردید. عمر با شنیدن سخنان امام (ع) از رفتن منصرف شد و گفت: رأی، رأی علی (ع) است، من دوست دارم از وی پیروی کنم. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۹، نهج البلاغه، خ ۱۴۶، ج ۹، ص ۵۰۱). مردی به خلیفه شکایت کرد که همسر من شش ماه پس از عروسی بچه آورده است. زن نیز پذیرفت. خلیفه گفت: باید سنگسار شود. ولی علی (ع) از اجرای حد جلوگیری کرد و فرمود: زن از نظر قرآن می تواند بر سر شش ماه بچه بیاورد، زیرا در آیه ای دوران بارداری و شیرخواری سی ماه معین شده. (و حمله و فاصله ثلاثون شهرا (احقاف، آیه ۱۵)). و در آیه ی دیگر تنها دوران شیر دادن را دو سال دانسته است. (والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین (بقره آیه، ۲۳۲)) با کم کردن دو سال از سی ماه، برای مدت حمل شش ماه می ماند. عمر پس از شنیدن منطق امام (ع) گفت: «لولا علی لهلك عمره» اگر علی (ع) نبود هر آینه عمر هلاک شده بود. (ارشاد مفید، ص ۱۱۰، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۳۰ و

مناقب، ج ۲، ص ۳۶۵). در زمان رسول خدا (ص) سپاهیان و کارمندان دولت، مقرری خاصی نداشتند و هزینه ی زندگی آنان از غنائم جنگی تأمین می شد. و در تقسیم غنائم، سوابق افراد، نژاد عربی و یا قرابت با پیامبر (ص) در نظر گرفته نمی شد.

در زمان خلیفه اول نیز جریان به همین منوال بود. ولی این روش در زمان خلیفه ی دوم تغییر کرد. وی دفتری برای حقوق سپاهیان و کارمندان، تنظیم کرد و پایه ی حقوق را بر مبنای نژاد و نسبت، قرار داد. در دیوان او عرب بر عجم، عرب قحطان بر عرب عدنان، مضر بر ربیع، قریش بر غیر قریش و بنی هاشم بر بنی امیه تقدم داشت و از مزایای بیشتری برخوردار بود. (مورخان نمونه هایی از ارقام متفاوت از مقرریهای سپاهیان و کارمندان را ذکر کرده اند، مثلاً: رقم حقوق عباس بن عبدالمطلب در یک سال دوازده هزار درهم بود، درحالی که حقوق یک سپاهی مصری سیصد درهم بوده است. حقوق سالانه ی معاویه و پدر او پنج هزار درهم بود درحالی که حقوق یک فرد عادی مکی که مهاجرت نکرده بود ششصد درهم بود. حقوق هر یک از زنان پیغمبر شش هزار درهم بود. در حالی که حقوق یک سپاهی یمنی ۴۰۰ درهم بود (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳ و کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۰۲)). مدتی نگذشت که زراندوزان و دنیا دوستان، در سایه ی این روش، از هر طریق ممکن به جمع آوری سیم و زر پرداختند. آنان بردگان را می خریدند و بکارشان وا میداشتند تا ضمن تأمین زندگی خود، روزانه مبلغی به ارباب خویش بدهند. فیروز ایرانی، معروف به ابولؤلؤ، غلام مغیره بود. او علاوه بر تأمین زندگی خود ناچار بود روزانه دو درهم به مغیره بپردازد. وی روزی در بازار، خلیفه را دید و از وی - درباره ی مقرری که اربابش به او تحمیل کرده بود - دادخواهی کرد ولی خلیفه با بی اعتنائی گفت: در برابر کارایی و تخصص تو، این مقرری زیاد نیست و انگهی شنیده ام تو می توانی آسیابی بسازی که با باد کار کند. آیا می توانی چنین آسیابی برای من بسازی؟ فیروز که از بی اعتنائی خلیفه ناراحت شده بود گفت: آسیابی برای تو می سازم که در شرق و غرب نظیری نداشته باشد، و سرانجام در ماه ذی الحجه سال ۲۳ هجرت، او را به قتل رسانید. عمر با مشاهده ی علایم مرگ، شش نفر را که به قول او پیامبر (ص) در دم مرگ از آنان راضی بود، طلبید. اینها عبارت بودند از: علی (ع)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد وقاص و عبید الرحمن بن عوف.

وي پس از بيان خصوصيات روحي هر يك از آنان گفت: «اگر در مورد تعيين خليفه بعد از مرگ من با يکديگر کنار آمديد، از ميوه ي درخت خلافت، خود و فرزندان من مي خوريد والا معاويه گوي خلافت را مي ربايد.» سپس توصيه هاي لازم را به اباطلحه انصاري کرد و افزود: «اگر پنج نفر اتفاق نظر پيدا کردند و يک نفر مخالفت کرد و يا چهار نفر در يک طرف بودند و دو نفر در طرف ديگر، اقليت را گردن بزن، و در صورت مساوي بودن، حق با آن گروه خواهد بود که عبدالرحمن جزء آنهاست... و اگر سه روز گذشت و در هيچ مرحله به توافق نرسيدند، همه را بکش و مسلمانان را به حال خود واگذار تا هر که را مي خواهند تعيين کنند.» (شرح ابن ابي الحديد، ج ۱، ص ۱۸۶ «با اختصار»). پس از فوت عمر و کناره گيري هر يك از طلحه (طبق نقل طبري در ج ۴، ص ۲۲۷، طلحه در وقت تعيين اعضاي شورا در مدينه نبوده و شورا با پنج نفر باقيمانده تشکيل شد) و زبير و سعدوقاص به ترتيب به نفع عثمان و علي (ع) و عبدالرحمن، سه نفر باقي ماندند. عبدالرحمن نيز خود را کنار زد و رو کرد به حضرت علي (ع) و گفت: با تو بيعت مي کنم به شرطي که طبق کتاب خدا و سنت پيامبر (ص) و روش شيخين عمل کني. امام (ع) فرمود: من بر اساس کتاب خدا و سنت پيامبر و اجتهاد خودم عمل مي کنم. عبدالرحمن همان سخن را خطاب به عثمان تکرار کرد. وي فوري پذيرفت، آنگاه دست در دست عثمان گذارد و به او به عنوان «اميرمؤمنان» سلام داد. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۸). گرچه امام عليه السلام در همان آغاز تعيين اعضاي شوري، از نتيجه ي آن خبر داد و به عباس فرمود: «عدلت عنا» امر خلافت از ما خاندان بيرون رفت. گفت: از کجا دانستي؟ فرمود: از اينکه عثمان را در کنار من قرار دادند. (کامل ابن اثير، ج ۳، ص ۶۷، شرح ابن ابي الحديد، ج ۱، ص ۱۹۱ و تاريخ طبري، ج ۴، ص ۲۲۹). ولي پس از اعلام نتيجه نيز نظر خود را چنين اعلام فرمود: «عمر پس از مرگ خود امر خلافت را در گروهي قرار داد که تصور مي کرد من نيز يکي از آنانم، و اسفا از شوري؟ چه وقت حقانيت من مورد شک بود آنگاه که با اولي بودم، تا اينکه در ردیف اين گونه افراد قرار گيرم؟ ولي آنان مانند پرنده، گاهي روي زمين راه رفتند و گاهي پرواز کردند. من نيز (ناچار در فراز و نشيب) با آنان هماهنگي نمودم. يکي از اعضا، (عبدالرحمن) براي کينه توزي (با من، به عثمان) تمايل پيدا کرد، و ديگري (سعدوقاص) نيز از جهت دامادي و چيزي که نام بردنش قبيح است، (به عثمان)

متمایل گردید...» (نهج البلاغه، خطبه ۳، «حتی ادا مضمی لسیله جعلها فی جماعه زعم انی احدثهم فیالله و للشوری متی اعتراض الریب الریب فی مع الاول منهم حتی صرت اقرن الی هذه النظائر لکنی اسفت اذ اسفوا و طرت اذ طاروا، فصغی رجل منهم لضغنه و مال الاخر لصهره مع هن و هن.»). امام علی (ع) در این سخنان از چهره ی واقعی شوری پرده برداشته و مشخص نموده که اولاً وی به هیچ وجه در ردیف بقیه ی اعضا نیست و ثانیاً اعضای شوری که به عثمان رأی داده اند از نظر رأی سالم نبودند بلکه اغراض شخصی از قبیل کینه توزیها و رعایت خویشاوندی عامل مهم تصمیم گیری آنها بوده است.

خلافت عثمان: پس از درگذشت خلیفه ی دوم، عثمان زمام امور را به دست گرفت، و از همان روزهای اول روشی را اتخاذ کرد که عمر نسبت به آن، وی را برحذر داشته بود. وی به تدریج بستگان خود (بنی امیه) را بر سر کارها گمارد. پسر دایی خود «عبدالله بن عامر» را که ۲۵ سال داشت، والی بصره کرد، و برادر مادری خویش «ولید بن عقبه» را که فردی فاسد بود، به فرمانداری کوفه منصوب نمود. وی در حال مستی به مسجد رفت، و نماز صبح را چهار رکعت خواند و پس از نماز خطاب به مأمومین خود گفت: اگر می خواهید باز هم اضافه کنم. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۵، شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۹، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۵ و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۰۷). معاویه از طرف عمر حاکم دمشق و اردن بود، ولی عثمان، «حمص» و «فلسطین» و «جزیره» را نیز به آنها ضمیمه کرد و موجبات تسلط هر چه بیشتر وی فراهم شد. همچنین برادر رضاعی خود «عبدالله بن سعد» را به فرمانداری مصر منصوب کرد. مروان حکم، رانده شده و تبعیدی پیمبر (ص) را جذب کرد و مشاور خود قرار داد. خلاصه در مدت زمان کوتاهی حکومت چهار استان بزرگ: بصره، کوفه، شام و مصر - که از اهمیت نظامی، اجتماعی و اقتصادی به سزایی برخوردار بودند - به تسلط بنی امیه درآمد، و تیره های دیگر عرب از صحابه ی رسول گرامی و غیر آنان از حکومت بر کنار ماندند. باند اموی نیز فرصت را مغتنم شمرده و از ابتدای کار، در تحکیم موقعیت خویش از هیچ چیز فروگذار نکردند. ابوسفیان در بدو حکومت عثمان، به امویان سفارش کرد: «ای بنی امیه! حکومت را بسان تویی دست به دست بگردانید... من همیشه آرزومند بودم که حکومت به شما تعلق گیرد و به کودکانتان به ارث رسد.» (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۳ و الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۶) (با اندکی اختلاف در

عبارت) یا بنی امیه! نلقفوها تلقف الکره فوالذی یحلف به ابوسفیان مازلت ارجوها لکم ولتصیرن الی صبیانکم وراثه). بنی امیه به توصیه ی ابوسفیان، بر آن شدند تا با نفوذ هرچه بیشتر به داخل دستگاه حکومت، خلافت را به سلطنت مبدل کنند، تا موروثی ساختن آن در خانواده ی اموی، میسر گردد. اموال فراوان که به عنوان خراج و غنیمت از مناطق تازه فتح شده به طرف مرکز خلافت اسلامی می آمد، امتیازی بود که موقعیت خلیفه سوم را از دوران خلفای پیشین جدا می کرد. خلیفه خود را مجاز می دید در آنها به اراده ی خود تصرف کند. خویشان، اقوام، اعیان قریش و برخی از اعضای شوری از این اموال به بخشش برخوردار می شدند. استانداران و والیان نیز در سرزمین پهناور خلافت اسلامی بدین روش عمل می کردند. (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۱ - ۳۴۳). مسعودی می نویسد: «هنگامی که عثمان کشته شد، صدوپنجاه هزار دینار طلا و یک میلیون درهم از اموال شخصی خود بجای گذاشت، و ارزش باغهای او در «وادی القری» و «حنین» و جاهای دیگر، صد هزار دینار طلا بود و دارای گله هایی از شتر و اسب بود.» (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲). عثمان طلاها و نقره های بسیاری که حاکم بصره از بیت المال به نزد او آورده بود، با ظرف، بین زنان و فرزندان بنی امیه تقسیم کرد. (شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۹) تمام غنائمی را که بالغ بر دو میلیون و پانصد و بیست هزار دینار بود عبدالله بن ابی سرح، تبعیدی پیامبر (ص) پس از فتح آفریقا آورده بود به خود او بخشید. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۹). در یک روز دستور داد دویست هزار درهم از بیت المال به ابوسفیان، و صد هزار درهم به مروان حکم بدهند، (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۹۹) و دهها مورد و نمونه ی دیگر که مجال ذکر همه ی آنها نیست. هنگامی که مردم و بزرگان صحابه از روش خلافتی عثمان و عمال او به ستوه آمدند نزد حضرت علی (ع) رفتند و ضمن شکایت از او درخواست کردند که به عنوان نماینده ی آنان نزد عثمان رود و او را از اعمال خود برحذر دارد. امیرمؤمنان (ع) نزد عثمان رفت و او را نصیحت کرد. در قسمتی از سخنانش فرمود: «ای عثمان، خدا را در نظر بگیر و بر جان خودت رحم کن... بهترین بندگان خدا، پیشوای عادل است که هدایت یافته باشد و دیگران را نیز هدایت کند... در مقابل مروان، آنگونه مباش که وی تو را با کبر سن و گذشت عمر، هر کجا خواهد سوق دهد...» (نهج البلاغه، خ ۱۶۴ «... فلا تكونن لمروان سيقه يسوقک

حيث شاء بعد جلال السن و تقضي العمر» . بكار گماشتن بني اميه در دستگاه خلافت و مصدر ولايات، و سوء استفاده هاي فراوان آنان از اين موقعيت، و روش خليفه در برابر انتقاد کنندگان که از بزرگان صحابه به شمار مي رفتند، از جمله عواملی بود که خشم و انزجار بسياري از مردم مسلمان را بر ضد عثمان برانگیخت، و اعتراضات فردي، تبديل به نارضايتي عمومي شد. عثمان در مقابله با اين نارضايتي عمومي، نامه هايي به برخي از عمال خود مانند معاويه (حاکم شام) و عبدالله بن سعد (فرماندار بصره) نوشت و آنان را براي سرکوبي مخالفان به کمک خواست. (براي آگاهي از متن نامه ها به الغدير، ج ۹، مراجعه شود) . مسلمانان وقتي متوجه شدند، خليفه به جاي تجديدنظر در روش خود، دست به چنين اقدامي زده است تصميم گرفتند کار را يکسر کنند. بدین جهت تعداد کثيري از مردم مصر و برخي از مردم کوفه، وارد مدینه شدند. عده اي از مهاجران و انصار نیز در مدینه به آنان پيوستند و به صورت جمعي خانه ي عثمان را به محاصره درآوردند. و پس از کشمکشها و گفتگوهاي فراواني که بين نمايندگان مردم و خليفه انجام گرفت و حتي اندرزهائي که حضرت علي (ع) به خليفه داد، عثمان نه تنها به وعده هاي خود جامه ي عمل نپوشيد، بلکه درصدد جنگ و مقابله برآمد و با تکرار اين سخن که: پيراهني را که خدا بر من پوشانده بيرون نمي آورم، (شرح ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۱۵۱ - ۱۵۲ «لا انزع قميصا البسنيه الله») احتمال کناره گيري خود را نفي کرد. مدت محاصره حدود چهل روز طول کشيد و با تيراندازي از خانه ي عثمان و کشته شدن پيرمردي از صحابه ي رسول خدا (ص) و خودداري عثمان از تسليم قاتل، هجوم به خانه ي خليفه آغاز شد و عثمان به قتل رسيد. (در رابطه با قتل عثمان به کتابهاي الامامه و السياسه، ج ۱، و الغدير، ج ۹ و شرح ابن ابی الحديد، ج ۲ و کامل ابن اثير، ج ۳ مراجعه کنيد)

### مهمترین فعاليتهاي امام (ع) در دوران ۲۵ سال سکوت

با قتل عثمان در اواخر سال ۳۵ هجري، چهارمين بخش از مراحل زندگي حضرت علي (ع) به پايان مي رسد. امام (ع) در اين دوره ي ۲۵ ساله، در عين اينکه به حکومت خلفاي سه گانه اعتراض داشت و خلافت را حق خود مي دانست از همکاري و ارشاد آنان، و تعليم

احکام، خودداری نکرد، و خدمات ارزنده ای به جهان اسلام عرضه کرد. به عنوان یادآوری، فهرست مهمترین اقدامات آن حضرت را ذکر می کنیم:

- ۱- گردآوری و تفسیر قرآن و تربیت شاگردانی در علم تفسیر.
  - ۲- پاسخگویی به پرسشها و شبهات دانشمندان ملل جهان، بویژه یهود و نصاری.
  - ۳- بیان احکام بسیاری از رویدادهای نوظهور، که تا آن زمان در اسلام سابقه نداشت و نص بخصوصی در قرآن و سنت پیامبر (ص) درباره ی آنها در دست نبود.
  - ۴- پاسخگویی و حل مشکلات سیاسی و علمی خلفا و آراء نظریهای کارگشا در مواردی که طرف مشورت آنان قرار می گرفت، که به نمونه هایی از آنها اشاره شد.
  - ۵- تربیت و پرورش شاگردانی که ضمیری پاک و روحی آماده، برای سیر و سلوک داشتند.
  - ۶- تلاش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان.
  - ۷- دلجویی و دفاع از ستمدیدگانی که دست اندرکاران حکومت وقت، بر آنان ستم روا می داشتند.
  - ۸- تلاشهای اقتصادی و عمرانی همچون ایجاد و یا توسعه نخلستانها و کندن چاههای آب به منظور کمک به افراد تهیدست و نیازمند.
- (در تجزیه و تحلیل دوران زندگی امام (ع) از ولادت تا خلافت ظاهری کتاب «پژوهشی عمیق از زندگی علی (ع)» نوشته استاد و محقق گران قدر جعفر سبحانی، بیشتر از کتب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. منبع: کتاب تاریخ اسلام در عصر امامت امام علی (علیه السلام))

### دوران حکومت ظاهری امام علی علیه السلام

پس از کشته شدن عثمان در سال ۳۵ قمری، جمعی از اصحاب نزد امام علی (ع) آمدند و گفتند: ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی شناسیم؛ علی (ع) گفت: من وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم. آنان گفتند: جز بیعت با تو، چیزی نمی پذیریم. آن حضرت گفت که بیعت او در خفا نمی باشد و باید در مسجد باشد. (طبری، ج ۴، ص ۴۲۹)

همه انصار جز چند نفر با علی (ع) بیعت کردند. مخالفان عبارت بودند از: حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسلمة بن مخلد، محمد بن مسلمة و تنی چند نفر دیگر که از عثمانیه به شمار می آمدند. از مخالفان غیر انصاری، می توان به عبدالله بن عمر، زید بن ثابت، و اسامة بن زید اشاره کرد که همه از نزدیکان عثمان بودند. (طبری، ج ۴، ص ۴۳۱-۴۲۷). در این باره که چرا امام علی (ع) زیر بار بیعت با مردم نمی رفت، باید گفت امام (ع) جامعه موجود را فاسدتر از آن می دانست که او بتواند آن را رهبری کرده و معیارها و منویات خود را در آن به اجرا در آورد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۲). امام علی (ع) در نخستین روزهای خلافتش، در برابر سنت غلط خلفا که بیت المال را بر اساس سوابق افراد در جنگهای صدر اسلام و یا سبقت در ایمان و مانند آن تقسیم می کردند ایستاد و فرمود: "در تقسیم آنها مساوی برخورد کنید و هیچ کس را بر دیگری ترجیح ندهید... من قرآن را مطالعه کرده ام، ولی از اول تا آخرش برتری و فضیلتی برای فرزندان اسماعیل - یعنی اعراب مکه - بر فرزندان اسحاق نیافته ام." (نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۴؛ اختصاص، ص ۱۵۱) وی عمار یاسر و ابوالهیثم بن تیهان را مسئول بیت المال کرده بود و به آنها کتباً دستور داده بود: عرب و عجم و هر مسلمان از هر تیره و تبار که باشد در سهم بیت المال یکسانند. (معارف و معاریف، ج ۷، تهران: موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹، ص ۴۵۷). همچنین امام (ع) وقتی خلافت را به دست گرفت، تمام زمین هایی را که عثمان به این و آن واگذار نموده بود، مال خدا خواند و دستور بازگرداندن آنها به بیت المال را صادر نمود. (اثبات الوصیه، ص ۱۵۸). علی (ع) در بیت المال سختگیری می کرد، چنانچه وقتی دخترش گردنبند مرواریدی را از کلیددار بیت المال به صورت امانت گرفت، هم دخترش و هم علی بن ابی رافع را به شدت بازخواست کرد. (تاریخ طبری، ج ۳، جزء ۶، ص ۹۰). در جریان دیگری نیز امام (ع) به یکی از یارانش که درخواست مالی خاص از آن حضرت کرده بود، فرمود: "این مال نه از آن من است، نه از آن تو، بلکه غنیمتی است برای مسلمانانی که به وسیله شمشیر آن را به دست آورده اند. اگر تو با آنان در جنگ شریک بودی، برای تو از آن سهمی است به اندازه سهم آنان، و گر نه آنچه را آنان به دست خود چیده اند، شایسته نیست که به دهان دیگران برود." (تاریخ طبری، ج ۳، جزء ۶، ص ۹۰. الغارات، ج ۲، ص ۴۵)

### برخی از کارگزاران امام علی علیه السلام

حضرت علی (ع) پس از فراغت از کار بیعت، عاملان خود را روانه ایالت‌های اسلامی کرد. عثمان بن حنیف را به بصره، عماره بن شهاب را به کوفه، عبیدالله بن عباس را به یمن، قیس بن سعد بن عباد را به مصر و سهل بن حنیف را به شام فرستاد. سهل بن حنیف در راه شام به تبوک رسید و در آنجا گفتگویی میان او و گروهی از مردم درگرفت و او را بازگرداندند. (شهیدی، زیستنامه امام علی (ع)، ص ۲۵). عبیدالله بن عباس چون به یمن رسید، یعلی بن منیه که از جانب عثمان، حکومت یمن را به عهده داشت، هرچه در بیت المال بود برداشت و به مکه رفت. (شهیدی، زیستنامه امام علی (ع)، ص ۲۶) عماره بن شهاب، حاکم کوفه چون به زباله (منزلی میان مدینه و کوفه) رسید مردی به نام طلیحه بن خویلد که برای خونخواهی عثمان به راه افتاده بود، او را دید و چون دانست که برای حکومت کوفه آمده است، گفت: بازگرد. مردم جز امیری که دارند کسی را نمی‌خواهند و اگر نپذیری، گردنت را خواهیم زد؛ بدین سبب بازگشت و علی (ع) چندی بعد به سفارش مالک اشتر، ابوموسی اشعری را در حکومت کوفه ابقا کرد. (شهیدی، زیستنامه امام علی (ع)، ص ۲۶)

### جنگ‌های سه گانه زمان حکومت امام علی علیه السلام

جنگ جمل: نخستین جنگ امام علی (ع) بود که میان وی و ناکثین (نکث به معنی نقض و شکستن است و طلحه و زبیر و پیروانشان از آنجایی که در ابتدا با امام (ع) بیعت کرده و در نهایت پیمانشان را شکستند، آنها را ناکثین می‌نامند). (زبیدی، ج ۳، ص ۲۷۳). در جمادی الاخر سال ۳۶ ق. رخ داد. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۴). طلحه و زبیر که نخست چشم به خلافت دوخته بودند (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خ ۱۴۸، ص ۱۴۴). چون ناکام ماندند و خلافت به امام علی (ع) رسید، انتظار داشتند که با وی در خلافت شریک شوند. آن دو از علی (ع) خواستند که حکومت بصره و کوفه را به آنان دهد، ولی امام آنان را شایسته این کار ندانست. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۳). از این رو، در حالی که آنها خود از متهمین به قتل عثمان بودند و در میان مردم کسی آزمندتر از طلحه به کشتن عثمان نبود، (نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۱۷۴، ص ۱۸۰). اما برای پیشبرد

مقاصد خود، با عایشه همراه شدند؛ در حالی که خود عایشه هنگام محاصره عثمان نه تنها هیچ کمکی بدو نکرده بود بلکه معترضان به عثمان را جویندگان حق خوانده بود. ولی چون عایشه خبر بیعت مردم با علی (ع) را شنید، بلافاصله از کشته شدن عثمان به ستم، سخن سرکرد و در پی دادخواهی خون وی برآمد. (تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۰۹۶؛ به نقل شهیدی، علی از زبان علی، ص ۸۵-۸۴). عایشه پیشتر از امام علی (ع) کینه یا کینه‌هایی به دل داشت و از این رو، با طلحه و زبیر همراهی کرد. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱، ۵۴۴ و ج ۵، ص ۱۵۰؛ شهیدی، علی از زبان علی، ص ۸۳-۸۲ و ۱۰۸). بنابراین، اینان لشکری سه هزار نفره را تشکیل دادند و به طرف بصره حرکت کردند. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۴) در این جنگ عایشه بر شتر نری به نام عسکر سوار شده بود و از این رو، این جنگ، جمل نام گرفت. (تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۷). به دستور امام علی (ع)، عثمان بن حنیف (فرماندار بصره)، موظف شد تا شورشیان را به راه حق فراخواند و اگر نپذیرفتند، تا رسیدن امام (ع)، در برابر آنان مقاومت کند. (المعیار و الموازنة فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ج ۱، ص ۶۰). امام علی (ع) با رسیدن به بصره، بیش از پیش به نصیحت پیمان شکنان پرداخت بلکه از رخ دادن جنگ جلوگیری نماید. ولی نتیجه‌ای نگرفت و آنان جنگ را با کشتن یکی از یاران وی آغاز نمودند. (طبری، ج ۴، ص ۵۱۱؛ شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۰۴). البته زبیر قبل از شروع جنگ بخاطر حدیثی از پیامبر (ص) که امام علی (ع) بدو یادآور شد - که پیامبر (ص) روزی به زبیر گفته بود تو به جنگ علی برمی‌خیزی - از لشکر کناره گرفت و در بیرون بصره توسط عمرو بن جرموز کشته شد. (شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۰۴). اصحاب جمل، پس از چند روز نبرد و دادن کشته بسیار، شکست خوردند. در این جنگ طلحه کشته شد و عایشه پس از جنگ، محترمانه به مدینه بازگردانده شد. (شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۰۸)

جنگ صفین (قاسطین): جنگ صفین بین امام علی (ع) و قاسطین (معاویه و سپاهش). (الصحاح جوهری، ج ۳، ص ۱۱۵۲). در صفر سال ۳۷ ه.ق. در شام و در نزدیکی فرات در محلی به نام صفین رخ داد و پایان آن حکمیتی بود که در رمضان سال ۳۸ ه.ق. صورت گرفت. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۹۱). معاویه هنگام محاصره عثمان با آنکه می‌توانست وی را یاری کند، کاری انجام نداد و می‌خواست او را

به دمشق ببرد، تا در آنجا خود کارها را به دست گیرد. وی پس از کشته شدن عثمان، کوشید تا در دیده شامیان، علی را کشنده عثمان بشناساند. امام علی (ع) در آغاز کار بدو نامه نوشت و از وی بیعت خواست. اما او بهانه آورد که نخست باید کشتگان عثمان را که نزد تو به سر می‌برند به من بسپاری تا آنان را قصاص کنم، و اگر چنین کنی با تو بیعت خواهم کرد. امام پس از نامه نگاری و فرستادن نماینده‌ای نزد معاویه، چون دانست که معاویه سر جنگ دارد، لشکر خویش را به سوی شام به حرکت درآورد. از آن سوی نیز معاویه با لشکر خویش حرکت کرد. هر دو لشکر در نزدیکی صفین جای گرفتند. امام علی (ع) می‌کوشید تا جایی که ممکن است کار به جنگ نکشد. لذا باز نامه نگاریهایی صورت گرفت ولی نتیجه‌ای نداشت و سرانجام جنگ در سال ۳۶ ه.ق. آغاز شد. (تلخیص از: شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۲۱-۱۱۳). در آخرین حمله‌ای که اگر ادامه می‌یافت پیروزی سپاه علی مسلم می‌شد، معاویه با ریزنی عمرو بن عاص حيله‌ای بکار برد و دستور داد چندان قرآن که در اردوگاه دارند بر سر نیزه کنند و پیشاپیش سپاه علی روند و آنان را به حکم قرآن بخوانند. این حيله کارگر شد و گروهی از سپاه علی که از قاریان قرآن بودند نزد او رفتند و گفتند: ما را نمی‌رسد با این مردم بجنگیم باید آنچه را می‌گویند بپذیریم. هر چند علی گفت این مکرری است که می‌خواهند با بکار بردن آن از جنگ برهند سود نداد. (المعیار و الموازنه، ص ۱۶۲؛ به نقل شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۲۲). امام (ع) به ناچار ضمن نامه‌ای به معاویه با قید این که ما میدانیم تو اهل قرآن نیستی، پذیرفتن حکمیت قرآن را یادآور شد. (وقعة صفین ابن مزاحم، ص ۴۹۰). قرار شد یک نفر از سپاه شام و یک نفر از سپاه عراق بنشینند و درباره حکم قرآن در این باره اظهار نظر کنند. اهل شام، عمرو بن عاص را برگزیدند. اشعث و شماری دیگر از کسانی که بعداً در گروه خوارج در آمدند، ابو موسی اشعری را پیشنهاد کردند. اما امام علی (ع) ابن عباس و یا مالک اشتر را پیشنهاد کرد ولی مورد قبول اشعث و یارانش قرار نگرفت به این بهانه که اشتر عقیده به جنگ دارد و ابن عباس نیز نباید باشد، زیرا عمرو بن عاص از مضری‌هاست، طرف دیگر باید یمنی باشد. (الفتوح ابن اعثم، ج ۳، ص ۱۶۳). سرانجام عمرو بن عاص، ابوموسی اشعری را فریب داد و حکمیت را به نفع معاویه به پایان برد. (شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۲۹)

جنگ نهروان (مارقین): ماجرای حکمیت در جنگ صفین، به اعتراض و مخالفت عملی برخی از یاران امام علی (ع) منجر شد که بدو گفتند چرا در کار خدا حکم قرار دادی. این در حالی بود که امام از ابتدا مخالف این امر بود و خود آنها او را به تحکیم وادار کرده بودند. در هر حال، آنها امام را تکفیر و لعن کردند. (الملل و النحل، تخریج: محمدبن فتح الله بدران، القسم الاول، ص ۱۰۶-۱۰۷). این دسته که خوارج یا مارقین نامیده شدند سرانجام دست به کشتن مردم گشودند. عبدالله بن خباب را که پدرش صحابی رسول خدا بود کشتند و شکم زن حامله او را پاره کردند. (شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۳۲). بدین طریق، امام ناچار به جنگ با آنان شد. وی قبل از جنگ عبدالله بن عباس را به گفتگوی با آنان فرستاد ولی سودی نبخشید. سرانجام خودش به میانشان رفت و با آنان گفتگو کرد. بسیاری از آنها پشیمان شدند و بسیاری نیز بر عقیده خویش باقی ماندند. سرانجام جنگ درگرفت و از خوارج، نه تن باقی ماندند و از یاران علی هفت یا نه تن کشته شدند. (شهیدی، علی از زبان علی، ص ۱۳۴-۱۳۳)

### شهادت امام علی علیه السلام

بعد از جنگ نهروان و سرکوب خوارج برخی از خوارج از جمله عبدالرحمان بن ملجم مرادی، و برک بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی در یکی از شبها گرد هم آمدند و اوضاع آن روز و خونریزی ها و جنگهای داخلی را بررسی کردند و از نهروان و کشتگان خود یاد کردند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که باعث این خونریزی و برادرکشی حضرت علی (ع) و معاویه و عمرو عاص است. و اگر این سه نفر از میان برداشته شوند، مسلمانان تکلیف خود را خواهند دانست. سپس با هم پیمان بستند که هر یک از آنان متعهد کشتن یکی از سه نفر گردد. ابن ملجم متعهد قتل امام علی (ع) شد و در شب نوزدهم ماه رمضان همراه چند نفر در مسجد کوفه نشستند. آن شب حضرت علی (ع) در خانه دخترش مهمان بودند و از واقعه صبح با خبر بودند، وقتی موضوع را با دخترش در میان نهاد، ام کلثوم گفت: فردا جعه را به مسجد بفرستید. حضرت علی (ع) فرمود: از قضای الهی نمی توان گریخت. آنگاه کمر بند خود را محکم بست و در حالی که این دو بیت را زمزمه می کرد عازم مسجد شد: کمر خود را برای مرگ محکم ببند، زیرا مرگ تو

را ملاقات خواهد کرد . و از مرگ ، آنگاه که به سرای تو درآید . جزع و فریاد مکن . ابن ملجم ، در حالی که حضرت علی (ع) در سجده بودند ، با ضربتی بر فرق مبارک خون از سر حضرتش در محراب جاری شد و محاسن شریفش را به خون رنگین کرد . در این حال آن حضرت فرمود : «فزت و رب الکعبه به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم» . سپس آیه ۵۵ سوره طه را تلاوت فرمود : شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم . حضرت علی (ع) در واپسین لحظات زندگی نیز به فکر صلاح و سعادت مردم بود و به فرزندان و بستگان و تمام مسلمانان چنین وصیت فرمود : شما را به پرهیزکاری سفارش می کنم و به اینکه کارهای خود را منظم کنید و اینکه همواره در فکر اصلاح بین مسلمانان باشید . یتیمان را فراموش نکنید ، حقوق همسایگان را مراعات کنید . قرآن را برنامه ی عملی خود قرار دهید . نماز را بسیار گرامی بدارید که ستون دین شماس .

چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیتهای خود را به امام حسن علیه السلام نمود پس فرمود: ای حسن! چون من از دنیا بروم مرا غسل ده کفن میکن و حنوط کن به بقیه حنوط جدّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم که از کافور بهشت است و جبرئیل آن را آورده بود برای آن حضرت و چون مرا بر روی سریر گذارید پیش روی سریر را حمل نکنید بلکه دنبال او را بگیرید و به هر سو که سریرم می رود متابعت کنید و به هر موضع که بایستد بدانید قبر من آنجا است ، پس جنازه مرا بر زمین گذارید و تو ای حسن ، بر من نماز کن و هفت تکبیر بگویی و بدان که هفت تکبیر جز بر من حلال نباشد الاّ بر فرزند برادرت حسین که او قائم آل محمد و مهدی این امت است و ناراحتی های خلق را او درست خواهد کرد؛ و چون از نماز بر من فارغ شدی جنازه را از موضع خود بردار و خاک آنجا را حفر کن قبر کنده و لحدی ساخته و تخته چوبی منقّر خواهی یافت که پدرم حضرت نوح برای من ساخته ، پس مرا بر روی آن تخته بگذار و هفت خشت ساخته بزرگ آنجا خواهی یافت آنها را بر روی من بچین ، پس اندکی صبر کن آنگاه يك خشت را بردار و به قبر نظر کن ، خواهی یافت که من در قبر نیستم ؛ زیرا که به جدّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم ملحق خواهم شد؛ چه اگر پیغمبری را در مشرق به خاک سپرند و وصّی او را در مغرب مدفون سازند البته حق تعالی روح و جسد پیغمبر را با روح و جسد

وَصَّى او جمع نماید و پس از زمانی از هم جدا شوند و به قبرهای خویش برمی گردند، پس آنگاه قبر مرا با خاك انباشته كن و آن موضع را از مردم پنهان كن و چون روز روشن شود نعشی بر ناقه حمل كن و بده به کسی که به جانب مدینه كشد تا مردمان ندانند که من در کجا مدفونم . (بحار الانوار ۲۹۱/۴۲) . و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن را فرمود: از برای من چهار قبر در چهار موضع حفر كن : یکی در مسجد کوفه ، دوم در میان رَحبه ، سوم در نجف ، چهارم در خانه جَعْدَة بن هبیره تا کس در قبر من راه نبرد. (فرحة الغری ص ۱۰۰، حدیث ۵۱)

به حکم وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام دنبال سریر را حسنین علیهما السلام برداشتند و مقدم آن را جبرئیل و میکائیل حمل دادند و به جانب نجف که ظَهْر کوفه است شتافتند و بعضی از مردم خواستند که به مشایعت بیرون شوند امام حسن علیه السلام ایشان را به مراجعت فرمان کرد. و حضرت امام حسین علیه السلام می گریست و می گفت : لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، ای پدر بزرگوار پشت ما را شکستی گریه را از جهت تو آموخته ام . و محمد بن حنفیة گفته : به خدا سوگند که من می دیدم که جنازه آن حضرت بر هر دیوار و عمارت و درختی که می گذشت آنها خم می شدند و خشوع می کردند نزد جنازه آن حضرت و موافق روایت (امالی) شیخ طوسی چون جنازه آن حضرت گذشت به قائم غُزّی و آن در قدیم بنائی بود گویا شبیه به میل که آن را عَلم نیز می نامیدند پس به جهت تعظیم و احترام آن نعش مطهر کج و منحنی شد چنانچه سریر ابرّه در وقت داخل شدن عبدالمطلب بر ابرّه به جهت تعظیم آن جناب ، منحنی و کج شد و الحال به جای آن قائم ، مسجدی که آن را مسجد حنّانه می نامند و در شرقی نجف به فاصله سه هزار ذرع تقریباً واقع است . بالجمله ؛ چون جنازه به موضع قبر آن حضرت رسید فرود آمد، پس جنازه را بر زمین نهادند و امام حسن علیه السلام به جماعت بر آن حضرت نماز کرد و هفت تکبیر گفت و بعد از نماز جنازه را برداشتند و آن موضع را حَفَر کردند ناگاه قبر ساخته و لحد پرداخته ظاهر شد و تخته ای در زیر قبر فرش کرده بود که بر آن لوح به خط سریانى دو سطر نقش بود که این کلمات ترجمه آن است : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا حَفَرَهُ نُوْحُ النَّبِيُّ لِإِلِيِّ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةٍ عَامٍ. و به روایتی نوشته بود که این آن چیزی است که ذخیره کرده

است نوح پیغمبر برای بنده شایسته طاهر و مطهر. و چون خواستند آن حضرت را داخل قبر نمایند صدای هاتفی شنیدند که می گفت فرو برید او را به سوی تربت طاهر و مطهر که حبیب به سوی حبیب خود مشتاق گردیده است. (جلاء العیون ص ۳۶۳ ۳۶۴). و نیز صدای منادی شنیده شد که گفت: حقّ تعالی شما را صبر نیکو کرامت فرماید در مصیبت سیّد شما و حجّت خدا بر خلق خویش. و از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را پیش از طلوع صبح در ناحیه غرّیین دفن کردند و در قبر آن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و محمد حنفیه و عبدالله بن جعفر داخل شدند. بالجمله؛ پس از آنکه قبر را پوشیده داشتند يك خشت از بالای سر آن حضرت برداشتند و در قبر نظر کردند کسی را در قبر ندیدند ناگاه صدای هاتفی را شنیدند که گفت: امیرالمؤمنین بنده شایسته خدا بود، حق تعالی او را به پیغمبر خود ملحق گردانید و چنین کند خداوند با اوصیاء پس از انبیاء حتّی آنکه اگر پیغمبری در مشرق بمیرد و وصی او در مغرب رحلت نماید خدا آن وصی را با پیغمبر ملحق خواهد ساخت! صاحب کتاب (مشارق الانوار) از امام حسن علیه السلام حدیث کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با حسنّین علیه السلام فرمود که چون مرا به قبر گذارید پیش از آنکه خاک بر قبر بریزید دو رکعت نماز به جا آورید و بعد از آن، در قبر نظر نمائید. پس چون آن حضرت را داخل قبر نمودند و دو رکعت نماز گزارند و در قبر نگرستند دیدند که پرده ای از سندس بر روی قبر گسترده است امام حسن علیه السلام از فراز سر آن پرده را به يك سوی کرد و در قبر نگاه کرد، دید که رسول خدا و آدم صفی و ابراهیم خلیل علیهما السلام با آن حضرت سخن می گویند و امام حسین علیه السلام از جانب پای آن حضرت پرده را برگرفت دید که حضرت فاطمه علیها السلام و حوّا و مریم و آسیه بر آن حضرت نوحه می کنند. و چون از کار دفن آن حضرت فارغ شدند، صعصعة بن صوّحان عبدی نزد قبر مقدس آن حضرت ایستاد و مشتی از خاک برگرفت و بر سر خود ریخت و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا امیرالمؤمنین! گوارا باد ترا کرامتهای خدا ای ابوالحسن علیه السلام به تحقیق که مولد تو پاکیزه بود و صبر تو قوی بود و جهاد تو عظیم بود و به آنچه آرزو داشتی رسیدی و تجارت سودمند کردی و به نزد پروردگار خود رفتی و از این نوع کلمات بسیار گفت و بسیار گریست و دیگران را به گریه آورد، پس رو کردند به

سوی حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد و جعفر و عباس و یحیی و عون و سایر فرزندان آن حضرت و ایشان را تعزیت گفتند و به کوفه مراجعت کردند. چون صبح طالع شد برای مصلحتی تابوتی از خانه حضرت بیرون آوردند به بیرون کوفه ، حضرت امام حسین علیه السلام بر آن تابوت نماز کرد و آن تابوت را بر شتری بستند و به جانب مدینه روان داشتند. نقل شده که عبدالله بن عباس این اشعار را در مرثیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انشاد کرد: شعر: وَهَزَّ عَلَيَّ بِالْعِرَاقَيْنِ لِحَيْتَهُ - مُصِيبَتُهَا جَلَّتْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ - وَقَالَ سَيَاءَتِيهَا مِنَ اللَّهِ نَازِلٌ - وَيَخْضِبُهَا أَشَقَى الْبَرِيَّةِ بِالدِّمِّ - فَعَاجَلَهُ بِالسَّيْفِ سَلَّتْ يَمِينُهُ - لَشُومِ قَطَامٍ عِنْدَ ذَاكَ ابْنِ مُلْجَمٍ - فَيَا صَرْبَةً مِنْ خَاسِرٍ ضَلَّ سَعْيُهُ - تَبَوَّءَ مِنْهَا مَقْعَدًا فِي جَهَنَّمَ - فَفَازَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِحَظِّهِ - وَإِنْ طَرَقَتْ إِحْدَى اللَّيَالِي بِمُعْظَمٍ - أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ - حَلَا وَثُهَا شَيْبَتُ بِصَبْرٍ وَعَلَقِمِ (وقایع الایام . حوادث و اعمال ماه رمضان . علامه حاج علی خیابانی ص ۵۹۲ . ناسخ التواریخ ۶۴۱/۵) . و نیز منقول است که چون خبر قتل امیرالمؤمنین علیه السلام را برای معاویه بردند گفت :

إِنَّ الْأَسَدَ الَّذِي كَانَ يَفْتَرِشُ ذِرَاعِيهِ فِي الْحَرْبِ قَدْ قُضِيَ نَجْبُهُ ؛ یعنی آن شیری که جنگالهای خود را هنگام حرب بر زمین گسترده می داشت وداع جهان گفت ؛ پس این شعر را تذکره کرد: شعر: قُلْ لِلْأَرَانِبِ تَزْعَى أَيْتِمًا سَرَحَتْ - وَلِطَبَّاءٍ بِلَا خَوْفٍ وَلَا وَجَلٍ (ناسخ التواریخ ۶۴۲/۵) . شیخ کلینی و ابن بابویه رحمه الله و دیگران به سندهای معتبر روایت کرده اند که در روز شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صدای شیون از مردم بلند شد و دهشتی عظیم در مردم افتاد مانند روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جهان برفت و در آن حال پیرمردی اشک ریزان و شتاب کنان بیامد می گریست و می گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ) امروز خلافت نبوت انقطاع یافت پس بیامد و بر در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بایستاد و بسیاری از مناقب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تذکره کرد و مردمان ساکت بودند و می گریستند چون سخن را به پای آورد، از نظر ناپدید شد مردمان هرچه او را طلب کردند او را نیافتند! (الکافی ۴۵۴/۱، باب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث چهارم ، کمال الدین ابن بابویه ۳۸۷/۲) . مؤلف منتهی الامال گوید: که آن پیرمرد حضرت خضر علیه السلام بود و کلمات او را که به منزله زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و در روز شهادت آن حضرت ، این احقر در کتاب

(هدیه) در باب زیارات آن حضرت ذکر کردم و این مختصر را گنجایش نقل آن نیست .  
(هدیه الزائرین ص ۱۹۴، فصل چهارم)

در قتل ابن ملجم لعین به دست امام حسن علیه السلام : چون حضرت امام حسن علیه السلام جسد مبارک پدر را در اَرْض نجف به خاک سپرد و به کوفه مراجعت کرد، در میان شیعیان علی علیه السلام بر منبر صعود فرمود و خواست که خطبه قرائت فرماید، اشک چشم و طغیان گلوئی مبارکش را فشار کرد و نگذاشت آغاز سخن کند، پس ساعتی بر فراز منبر نشست تا لختی آسایش گرفت ، پس برخاست و خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت قرائت فرمود که خلاصه آن کلمات بعد از ستایش و سپاس یزدان پاک چنین می آید، فرمود: حمد خداوند را که خلافت را بر ما اهل بیت نیکو گردانید و نزد خدا به شمار می گیریم ، مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام در شرق و غرب عالم اثر کرد و به خدا قسم که امیرالمؤمنین علیه السلام دینار و درهمی بعد از خود نگذاشت مگر چهارصد درهم که اراده داشت به آن مبلغ خادمی از برای اهل خویش ابتیاع فرماید. (بعد از این در احوال حضرت امام حسن علیه السلام ذکر می شود خطبه آن حضرت به طور اَطْوَل و در آن خطبه شریفه است که هفتصد درهم از آن حضرت باقیماند که می خواست خادمی برای اهل خود بخرد. الخ (منتهی الآمال محدث قمی رحمه الله) . و همانا حدیث کرد مرا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که دوازده تن از اهل بیت و صفوت او مالک امت و خلافت باشند و هیچ يك از ما نخواهد بود الا آنکه مقتول یا مسموم شود و چون این کلمات را به پای برد فرمان کرد تا ابن ملجم را حاضر کردند، فرمود: چه چیز ترا بر این داشت که امیرالمؤمنین علیه السلام را شهید ساختی و ثلمه بدین شگرفی در دین انداختی ؟ گفت : من با خدا عهد کردم و بر ذمّت نهادم که پدر ترا به قتل رسانم و لاجرم وفا به عهد خویش نمودم اکنون اگر می خواهی مرا امان ده تا به جانب شام روم و معاویه را به قتل رسانم و تو را از شرّ او آسوده کنم و باز به نزد تو برگردم آنگاه اگر خواهی مرا می کشی و اگر خواهی می بخشی ، امام حسن علیه السلام فرمود: هیّهات ! به خدا قسم که آب سرد نیاشامی تا روح تو به آتش دوزخ ملحق گردد. و موافق روایت (فرحة الغری) ابن ملجم گفت : مرا بیرّی است که می خواهم در گوش تو گویم ، حضرت اِباء نمود و فرمود که اراده کرده از شدّت عداوت گوش

مرا به دندان برکند. گفت: به خدا قسم! اگر مرا رخصت می داد که نزدیک او شوم، گوش او را از بیخ می کند! (فرحة الغری ص ۴۶). پس آن حضرت موافق وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام ابن ملجم ملعون را به یک ضربت به جهنم فرستاد، و به روایت دیگر حکم کرد که او را گردن زدند، و امّ الهیثم دختر اسود نخعی خواستار شد تا جسدش را به او سپردند پس آتشی برافروخت و آن جسد پلید را در آتش بسوخت. (ارشاد شیخ مفید ۲۲/۱). مؤلف منتهی الآمال گوید: که از این روایت ظاهر شد که ابن ملجم پلید را در روز بیست و یکم شهر رمضان که روز شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، به جهنم فرستادند چنانچه به این مضمون روایات دیگر است که از جمله در بعضی کتب قدیمه است (جلاء العیون علاء مه مجلسی ص ۳۷۳) که چون در آن شبی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را دفن کردند و صبح طالع شد امّ کلثوم حضرت امام حسن علیه السلام را سوگند داد که می خواهم کشته پدر مرا یک ساعت زنده نگذاری؛ پس نتیجه این کلمات آن باشد که آنچه در میان مردم معروف است که ابن ملجم در روز بیست و هفتم ماه رمضان به جهنم پیوسته مستندی ندارد. ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که استخوانهای پلید ابن ملجم را در گودالی انداخته بودند و پیوسته مردم کوفه از آن مغاک بانگ ناله و فریاد می شنیدند، (مناقب ابن شهر آشوب ۳۸۷/۲) و حکایت اخبار آن راهب از عذاب ابن ملجم در دار دنیا به قی کردن مرغی بدن او را در چهار مرتبه و پس او را پاره پاره نمودن و بلعیدن و پیوسته این کار را با او نمودن بر روی سنگی در میان دریا، مشهور و در کتب معتبره مسطور است. (نور الابصار شبلنجی ۲۱۷ ۲۱۸). مؤرخ امین مسعودی گفته (مروج الذهب ۴۱۴/۲) که چون خواستند ابن ملجم را بکشند، عبدالله بن جعفر خواستار شد که او را با من گذارید تا تشفی نفسی حاصل کنم پس دست و پای او را برید و میخی داغ کرد تا سرخ شد و در چشمانش کرد آن ملعون گفت: سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ إِنَّكَ لَتَكْحَلُ عَمَّكَ بِمَلْمُولٍ مَضٍّ؛ پس مردمان ابن ملجم را ماءخوذ داشتند و در بوريا پیچیدند و نفت بر او ریختند و او را آتش زدند. (الاستیعاب ابن عبدالبر ۱۱۲۸/۳، تحقیق: البجاوی)

### احادیثی از امام علی علیه السلام

حکمت ۱ روش برخورد با فتنه ها (اخلاقی، سیاسی): قَالَ [علیه السلام] كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهَرَ فَيُزَكَّبَ وَلَا ضَرَعُ فَيُحْلَبَ. درود خدا بر او، فرمود: در فتنه ها چونان شتر دو ساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند.

حکمت ۸ شگفتی های تن آدمی (علمی، فیزیولوژی انسانی): وَ قَالَ [علیه السلام] اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ. و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگی های انسان در شگفتی مانید، که: با پاره ای "پی" می نگیرد، و با "گوشت" سخن می گوید. و با "استخوان" می شنود، و از "شکافی" نفس می کشد!! (اشاره به: اومانسیم Humanism) (انسان شناسی در تمام ابعاد) که از نظر بیولوژی، و فیزیولوژی و روانی انسان را مورد ارزیابی قرار می دهند).

حکمت ۹ شناخت ره آورد اقبال و ادبار دنیا (اجتماعی، سیاسی): وَ قَالَ [علیه السلام] إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ. و درود خدا بر او، فرمود: چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی های دیگران را به او عاریت دهد، و چون از او روی برگرداند خوبی های او را نیز بربایند.

حکمت ۱۰ روش زندگی با مردم (اخلاقی، اجتماعی): وَ قَالَ [علیه السلام] خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حُنُوًا إِلَيْكُمْ. و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آن گونه معاشرت کنید، که اگر مُردید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند.

حکمت ۱۱ روش برخورد با دشمن (سیاسی، اخلاقی): وَ قَالَ [علیه السلام] إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده.

حکمت ۳۸ ارزش ها و آداب معاشرت با مردم (اخلاقی، اجتماعی، تربیتی): وَ قَالَ [علیه السلام] لِابْنِهِ الْحَسَنِ [علیه السلام] يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ

فَإِنَّهُ يُعْجِدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالنَّافَةِ وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ .

به فرزندش امام حسن [علیه السلام] فرمود: پسر من! چهار چیز از من یادگیر (در خوبی ها)، و چهار چیز به خاطر بسیار (هشدارها)، که تا به آن ها عمل می کنی زبان نبینی: الف خوبی ها: ۱. همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است. ۲. و بزرگ ترین فقر بی خردی است. ۳. و ترسناک ترین تنهایی خود پسندی است. ۴. و گرامی ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست.

ب هشدار ها: ۱. پسر من! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیانت می کند. ۲. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد. ۳. و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد. ۴. و از دوستی با دروغگو بپرهیز که به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند.

حکمت ۷۳ ضرورت خودسازی رهبران و مدیران (اخلاقی، تربیتی، مدیریتی): وَ قَالَ [علیه السلام] مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ . و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوار تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

حکمت ۱۰۵ احترام گذاشتن به مرزها و حدود احکام الهی (عبادی): وَ قَالَ [علیه السلام] إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا . درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آن ها را تباه نکنید و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آن ها تجاوز نکنید و از چیزهایی نهی فرمود، حرکت آن را نگاه دارید و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود نه از روی فراموشی. پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

حکمت ۱۱۷ پرهیز از افراط و تفریط در دوستی با امام [علیه السلام] (اعتقادی، اخلاقی) وَ قَالَ [علیه السلام] هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ . درود خدا بر او ، فرمود : دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند : دوست افراط کننده ، و دشمن دشنام دهنده .

حکمت ۱۱۸ استفاده از فرصت ها (اخلاقی) : وَ قَالَ [علیه السلام] إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ . درود خدا بر او فرمود : از دست دادن فرصت ها ، اندوهبار است .

حکمت ۱۲۶ شگفتی ضد ارزش ها (اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی) : وَ قَالَ [علیه السلام] عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَقُوْهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيْشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا حَيْفَةً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النُّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النُّشْأَةَ الْأُولَى وَ عَجِبْتُ لِغَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ . درود خدا بر او ، فرمود : در شگفتم از بخیل : به سوی فقری می شتابد که از آن می گریزد ، و سرمایه ای را از دست می دهد که برای آن تلاش می کند در دنیا چون تهیدستان زندگی می کند ، اما در آخرت چون سرمایه داران محاکمه می شود . و در شگفتم از متکبری که دیروز نقطه ای بر ارزش ، و فردا مرداری گنبدیده خواهد بود ؛ و در شگفتم از آن کس که آفرینش پدیده ها را می نگرد و در وجود خدا تردید دارد! و در شگفتم از آن کس که مردگان را می بیند و مرگ را از یاد برده است ، و در شگفتم از آن کس که پیدایش دوباره را انکار می کند در حالی که پیدایش آغازین را می نگرد و در شگفتم از آن کس که خانه نابودشدنی ، را آباد می کند اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است .

حکمت ۱۲۸ تأثیر عوامل زیست محیطی در سلامت (علمی، بهداشتی) : وَ قَالَ [علیه السلام] تَوَقَّؤُا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّؤُهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كِفْلَهُ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ . درود خدا بر او ، فرمود : در آغاز سرما خود را بپوشانید ، و در پایانش آن را در یابید ، زیرا با بدن ها همان می کند که با برگ درختان خواهد کرد : آغازش می سوزاند ، و پایانش می رویاند . (اشاره به علم: کریولوژی Cryology (سرما شناسی) که مولوی در مثنوی معنوی دفتر اول ص ۴۲ نسخه رمضانی این حدیث را به شعر در آورده است. گفت پیغمبر ز سرمای بهار - تن میپوشانید یاران! زینهار - زانکه با جان شما آن می

کند - کان بهاران با درختان می کند - لیک بگریزید از برد خزان - کان کند کو کرد با باغ و رزان)

حکمت ۱۳۰ توجه به فنا پذیری دنیا (اخلاقی، معنوی): وَ قَالَ [علیه السلام] وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّينَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بَظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ يَا أَهْلَ الثُّرَيَّةِ يَا أَهْلَ الْعُزْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبَرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرَ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أَذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى . درود خدا بر او ، فرمود : (امام [علیه السلام] وقتی از جنگ صفین برگشت و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید رو به مردگان کرد .) فرمود : ای ساکنان خانه های وحشت زا ، و محله های خالی و گورهای تاریک ، ای خفتگان در خاک ، ای غریبان ، ای تنها شدگان ، ای وحشت زدگان ، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم ، و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان ! دیگران در آن سکونت گزیدند ؛ و اما زنانتان ! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما ! در میان دیگران تقسیم شد ! این خبری است که ما داریم ، حال شما چه خبر دارید ؟ (سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود : ) بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند ، شما را خبر می دادند که ، بهتین توشه ، تقوا است.

حکمت ۱۳۲ ضرورت یاد مرگ (اخلاقی): وَ قَالَ [علیه السلام] إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ . درود خدا بر او ، فرمود : خدا را فرشته ایست که هر روز بانگ می زند : بزیاید برای مردن ، و فراهم آورید نابود شدن ، و بسازید برای ویران گشتن.

حکمت ۱۳۳ اقسام مردم و دنیا (اخلاقی): وَ قَالَ [علیه السلام] الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتِغَا نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا . درود خدا بر او، فرمود : دنیا گذرگاه عبور است ، نه جای ماندن ؛ و مردم در آن دو دسته اند : یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند ، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.

حکمت ۱۵۴ اهمیت نیت ها (اخلاقی، سیاسی): وَ قَالَ [علیه السلام] الرَّاضِي بِفِعْلٍ قَوْمٌ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَى بِهِ . و درود

خدا بر او ، فرمود : آن کس که از کار مردمی خشنود باشد ، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد ، دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل ، و گناه خشنودی به کار باطل .

حکمت ۲۲۷ ارکان ایمان (اعتقادی، معنوی) : وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ . و درود خدا بر او ، فرمود : (در مورد ایمان پرسیدند). جواب: ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان عمل با اعطاء و جوارح استوار است .

حکمت ۲۳۷ اقسام عبادت (عبادی، معنوی) : وَ قَالَ [علیه السلام] إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ . و درود خدا بر او ، فرمود : گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگذاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است .

حکمت ۲۹۷ ضرورت عبرت گرفتن (اخلاقی، اجتماعی) : وَ قَالَ [علیه السلام] مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ . و درود خدا بر او ، فرمود: عبرت ها چقدر فراوانند و عبرت پذیران چه اندك! کاخ جهان پر است ز ذکر گذشتگان - لکن کسی که گوش دهد این ندا کم است  
حکمت ۲۸۰ یاد قیامت و آمادگی (اخلاقی، اعتقادی) : وَ قَالَ [علیه السلام] مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ . و درود خدا بر او ، فرمود: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می سازد .

حکمت ۳۱۲ روانشناسی عبادات (علمی، عبادی) : وَ قَالَ [علیه السلام] إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أُدْبِرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ . و درود خدا بر او ، فرمود: دل ها را روی آوردن و نشاط ، و پشت کردن و فراری است؛ پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وا دارید ، و آنگاه که پشت کرده بی نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید .

حکمت ۳۱۳ جامعیت قرآن (علمی): وَ قَالَ [علیه السلام] وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ . و درود خدا بر او ، فرمود: در قرآن اخبار گذشتگاه ، و آیندگان ، و احکام مورد نیاز زندگی تان وجود دارد.

حکمت ۳۱۴ روش برخورد با متجاوز (اخلاقی، سیاسی): وَ قَالَ [علیه السلام] رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ . و درود خدا بر او ، فرمود: سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده ، باز گردانید ، که شر را جز شر پاسخی نیست.

حکمت ۳۱۵ روش نویسندگی (علمی، هنری): وَ قَالَ [علیه السلام] لِكَاتِبِهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ أَلْقِ دَوَاتَكَ وَ أَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَزِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ وَ قَرِّمِطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ . و درود خدا بر او ، فرمود: (به نویسندۀ خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد) در دوات، ليقه بینداز ، نوک قلم را بلند بگیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس ، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است.

حکمت ۳۱۹ ره آورد شوم تهیدستی (اقتصادی): وَ قَالَ [علیه السلام] لِابْنِهِ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ . و درود خدا بر او ، فرمود: (به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد) ای فرزندا! من از تهیدستی بر تو هراسناکم ، از فقر به خدا پناه ببر ، که همانا فقر ، دین انسان را ناقص ، و عقل را سرگردان ، و عامل دشمنی است.

حکمت ۳۲۰ روش صحیح پرستیدن (علمی): وَ قَالَ [علیه السلام] لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضِلَةٍ سَلَّ تَفْقُهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْنُتًا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتِ . و درود خدا بر او ، فرمود: (شخصی مسئله پیچیده ای سؤال کرد، فرمود: ) برای فهمیدن بپرس ، به برای آزار دادن؛ که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست، و همانا دانای بی انصاف چون نادان بهانه جو است!.

حکمت ۳۲۴ خدا ترس در خلوتگاهها (اخلاقی، اعتقادی، تربیتی): وَ قَالَ [علیه السلام] اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ . و درود خدا بر او ، فرمود: از نافرمانی خدا در خلوت ها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است، داوری می کند.

حکمت ۳۲۶ مهلت پذیرش توبه (معنوی): وَ قَالَ [علیه السلام] الْعُمُرُ الَّذِي أُعْذِرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً. و درود خدا بر او ، فرمود: عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را می پذیرد شصت سال است.

حکمت ۳۲۸ وظیفه سرمایه داران (اقتصادی، اجتماعی): وَ قَالَ [علیه السلام] إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ. و درود خدا بر او ، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران ، و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

حکمت ۳۳۵ آفات اموال (اقتصادی): وَ قَالَ [علیه السلام] لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَ الْحَوَادِثُ. و درود خدا بر او ، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث و حوادث.

حکمت ۳۵۲ اعتدال در پرداخت به امور خانواده (اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی): وَ قَالَ [علیه السلام] لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَلَدِكَ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمْكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ. و درود خدا بر او ، فرمود: (به برخی از یاران خود فرمود) بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندان اختصاص مده ، زیرا اگر زن و فرزندان از دوستان خدا باشند خدا آن ها را تباه نخواهد کرد ، و اگر دشمنان خدایند ، چرا غم دشمنان خدا را می خوری؟!

قال علیه السلام: إِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ خُمُسَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ عِنْدَ الْأَذَانِ، وَ عِنْدَ نَزُولِ الْغَيْثِ، وَ عِنْدَ التَّقَاءِ الصَّفِّينِ لِلشَّهَادَةِ، وَ عِنْدَ دَعْوَةِ الْمُظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا حِجَابٌ دُونَ الْعَرْشِ. (امالی صدوق: ص ۹۷، بحار الأنوار: ج ۹۰، ص ۳۴۳، ح ۱)

قال علیه السلام: مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ. فَقُلْ فِي خَيْرٍ، وَ اعْمَلْ فِي خَيْرٍ، أَشْهَدُ لَكَ بِهِ فِي الْقِيَامَةِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهُ أَبَدًا. (امالی صدوق: ص ۹۵، بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۱۸۱، ح ۳۵)

قال علیه السلام: كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَشْفِيَ بِهِ. (مستدرک الوسائل: ج ۱۶، ص ۲۹۱، ح ۱۹۹۲۰)

### مدایح و مراثی امام علی علیه السلام

#### ایوانِ نجف چه با صفا میباشد

ایوانِ نجف چه با صفا میباشد - گوئی که حریمِ کبریا میباشد  
رکنی ز حریمِ کعبه این ایوان است - زیرا که علی دستِ خدا میباشد  
سروده شده در سفر عتبات سال ۸۹

#### ایوانِ نجف چه با صفا میبینم

ایوانِ نجف چه با صفا میبینم - تابنده در آن نور خدا میبینم  
استاده بدرگاهِ علی آدم و نوح \*\*\* موسای کلیم با عصا میبینم  
سروده شده در سفر عتبات سال ۸۹

#### اینجاست حریمِ علیِ عمرانی

اینجاست حریمِ علیِ عمرانی - آنکو که بود بنایِ دین را بانی  
اینجاست یگانه بندهِ مخلصِ حق - نی بوده و نی هست مرا و را ثانی  
سروده شده در سفر عتبات سال ۸۹

#### یارب بعلي لطف و عطا بر ما کن

یارب بعلي لطف و عطا بر ما کن - بابِ کرم و رحمت خود را واکن  
یک خطِ امانی تو بما کن اعطا - هم نامه بخشش مرا امضا کن  
باقری پور - رمضان سال ۱۳۸۹

#### یارب بعلي روح دعا بخش مرا

یارب بعلي روح دعا بخش مرا - وز بهر دعا حال و صفا بخش مرا  
وز بهر عبادت و دعا تو توفیق بده - ای توبه پذیر خود خطا بخش مرا  
باقری پور - رمضان سال ۱۳۸۹

#### کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند - جبار در مناقب او گفته هل اتی  
زور آزمای قلعه خیبر که بند او - در یکدیگر شکستِ بیازوی لا فتی  
مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود - تاپیش دشمنان نکند پشت بر غزا

شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود - جان بخش در نماز و جهانسوز در دعا  
 دیباچه مرمت و دیوان معرفت - لشگرکش فتوت و سردار اتقیاء  
 فردا که هر کسی به شفیع زنده دست - مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی  
 شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی

### علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را - که بما سوی فکندی همه سایه هما را  
 دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین - به علی شناختم من بخدا قسم خدا را  
 بخدا که در دو عالم اثر از فنا نماند - چو علی گرفته باشد سرچشمه بقا را  
 مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ - به شرار قهر سوزد همه جان ما سوی را  
 بروای گدای مسکین در خانه علی زن - که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را  
 بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من - چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا  
 چو بدوست عهد بندد ز میان پاکبازان - چو علی که می تواند که بسر برد وفا را  
 نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت - متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را  
 بامید آنکه شاید برسد بخاکپایت - چه پیامها که دارم همه سوز دل صبا را  
 چو توئی قضایگردان بدعای مستمندان - که زجان ما بگردان ره آفت قضا را  
 چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم - که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را  
 همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی - به پیام آشنایی بنوازد آشنا را  
 ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب - غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا  
 محمد حسین بهجت (شهریار).

### علی آن شیر خدا شاه عرب

علی آن شیر خدا شاه عرب - الفتی داشته با آن دل شب  
 شب ز اسرار علی آگاهست - دل شب محرم سر الله است  
 شب علی دید و به نزدیکی دید - گرچه او نیز به تاریکی دید  
 شب شنفته است مناجات علی - جوشش چشمه عشق ازلی  
 شاه را دید و به نوشینی خواب - روی بر سینه دیوار خراب  
 قلعه بانی که به قصر افلاک - سر دهد ناله زندانی خاک

اشگباری که چون شمع بیزار - میفشاند زر و میگیرد زار  
 دردمندی که چولب بگشاید - در و دیوار به زنه‌ار آید  
 کلماتی چون در آویزه گوش - مسجد کوفه هنوزش مدهوش  
 فجر تا سینه آفاق شکافت - چشم بیدار علی خفته نیافت  
 روزه داری که به مهر اسحر - بشکند نان جوین افطار  
 ناشناسی که بتاریکی شب - میبرد شام یتیمان عرب  
 پادشاهی که به شب برقع پوش - میکشد بار گدایان بر دوش  
 تا نشد پردگی آن سر جلی - نشد افشا که علی بود علی  
 شاهبازی که ببال و پر راز - میکند در ابدیت پرواز  
 شهبواری که ببرق شمشیر - دردل شب بشکافت دل شیر  
 عشقبازی که هم آغوش خطر - خفت در جایگه پیغمبر  
 آن دم صبح قیامت تاثیر - حلقه در شد از او دامنگیر  
 دست در دامن مولا زد در - که علی بگذر و از ما مگذر  
 شال شه‌واشد و دامن بگرو - زینبش دست‌بدامان که مرو  
 شال می‌بست و ندائی مبهم - که کمر بند شهادت محکم  
 پیشنوائی که ز شوق دیدار - میکند قاتل خود را بیدار  
 ماه محراب عبودیت حق - سر به محراب عبادت مشتق  
 میزند پس لب او کاسه شیر - میکند چشم اشارت باسیر  
 چه اسیری که همان قاتل اوست - تو خدائی مگر ای دشمن دوست  
 در جهانی همه شور و همه شر - ها علی بشر کیف بشر  
 کفن از گریه غسال خجل - پیرهن از رخ وصال خجل  
 شبروان مست ولای توعلی - جان عالم بفدای تو علی  
 محمد حسین بهجت (شهریار)

### اگر هزار بشیر آمد و نذیر آمد

اگر هزار بشیر آمد و نذیر آمد - محمد است که بی مثل و بی نظیر آمد  
 مزاج عالمیان چون به شور و شر گردید - به خیر جامعه خیرالبشر بشیر آمد

به دور پادشه عادل‌ی که پیش درش - قصور عالی‌هی قیصری قصیر آمد  
 ز آسمان رسالت بتافت ختم رسل - که چرخ معدلت از طلعتش منیر آمد  
 عقول ناقصه از شرم دم فرو بستند - که عقل کامل و کل در سخن دلیر آمد  
 به قدرت صمدی در صنم شکست افتاد - که دور سلطنت واحد قدیر آمد  
 بساط ظلم برافتاد از بسیط زمین - بشیر عدل الهی چو بر سریر آمد  
 نخست مرد خدایی که دست بیعت داد - رسول را به صباح و مسا ظهیر آمد  
 علی ولی خدا صاحب ولایت بود - که بهر نصرت حق ناصر و نصیر آمد  
 بدان مثابه که هارون وزیر موسی بود - علی معین رسول آمد و وزیر آمد  
 به پاس خدمت پیمان شه ولایت شد - که مست جام ولا از خم غدیر آمد  
 علی به خدمت اسلام فضل سبقت داشت - که پاس خدمت دیرینه ناگزیر آمد  
 علی ز روز صغر از کبار امت بود - اگرچه در شمر سال و مه صغیر آمد  
 وصایت علی آموخت حکمتی ما را - که بر حکومت اقوام دلپذیر آمد  
 که پیشوایی ملت نصیب مردانی است - که سبق خدمتشان بر جوان و پیر آمد  
 کسی است رهبر آزادگان که از سر جان - گذشت در ره آزادی و اسیر آمد  
 اسیر نفس نشد یک نفس علی ولی - نشد اسیر که بر مؤمنین امیر آمد  
 امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا - که سر بلند نشد هر که سر به زیر آمد  
 علی نداد به باطل حقی ز بیت‌المال - که از حساب و کتاب خدا خبیر آمد  
 علی نخورد غذایی که سیر برخیزد - مگر که سیر خورد آن که نیم سیر آمد  
 علی غنی نشد الا به یمن دولت فقر - که دولتش به طرفداری فقیر آمد  
 علی ستم نکشید و حقیر ظالم نشد - نشد حقیر که عالم برش حقیر آمد  
 علی ز مظلومه‌ی خلق سخت می‌ترسید - که حق به مظلومه‌ی خلق سختگیر آمد  
 درود باد بر آن ملتی که رهبر وی - چنین باشد مقام و چنین خطیر آمد  
 غدیر خم نه همین عید مذهبی ماراست - که عید ملی ما نیز در غدیر آمد  
 به مهر آل علی غاصب از عجم بگریخت - به دوستی علی شو که دستگیر آمد  
 درود باد بر ایران که نقش تاریخش - ز مهر آل علی نقش هر ضمیر آمد  
 درود باد بر ایران که انتقام علی - ز روبه‌ان بگرفت و به کام شیر آمد

سخن به مدح علی کس نگفت چون سرمد - اگر هزار سراینده و دبیر آمد  
صادق سرمد

### شیردادار علی، قانع کفار علی

شیردادار علی، قانع کفار علی - مرد پیکار علی، حیدر کرار علی  
گل بی خار علی، دلبر و دلدار علی

در خنین و اُحد و خیبر و بدر و احزاب - میشکست از همه سولشکر کفار علی  
زان همه معجزه و کشف کرامات عجیب - هست پیدا، که بُود مظهر دادار علی  
شاه شیرین سخنان، خسرو خویان جهان - خیرالابرار علی، مشرق الانوار علی  
پدر جمله یتیمان و انیس فقرا - بیکسان راهمه جا یار و مددکار علی

### تا صورت پیوند جهان بود، علی بود

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود - تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود  
آن قلعه گشایی که در از قلعه خیبر - برکند به یک حمله و بگشود، علی بود  
آن گرد سر افراز، که اندر ره اسلام - تا کار نشد راست، نیاسود، علی بود  
آن شیر دلاور، که برای طمع نفس - برخوان جهان پنجه نیالود، علی بود  
این کفر نباشد، سخن کفر نه این است - تا هست علی باشد و، تا بود، علی بود  
شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود - سلطان سخا و کرم و جود، علی بود  
هم آدم و هم شیث و هم ادريس و هم الیاس - هم صالح پیغمبر و داود، علی بود  
هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هو ایوب - هم یوسف و هم یونس و هم هود، علی بود  
مسجود ملایک که شد آدم، ز علی شد - آدم چو یکی قبله و مسجود، علی بود  
آن عارف سجاد، که خاک درش از قدر - بر کنگره عرش بیفزود، علی بود  
هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن - هم عابد و هم معبد و معبود، علی بود  
«ان لحملک لحمی» بشنو تا که بدانی - آن یار که او نفس نبی بود، علی بود  
موسی و عصا و ید بیضا و نبوت - در مصر به فرعون که بنمود، علی بود  
چندان که در آفاق نظر کردم و دیدم - از روی یقین در همه موجود، علی بود  
خاتم که در انگشت سلیمان نبی بود - آن نور خدایی که بر او بود، علی بود  
آن شاه سرفراز، که اندر شب معراج - با احمد مختار یکی بود، علی بود

آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن - کردش صفت عصمت و بستود، علی بود

منسوب به مولانا جلال الدین مولوی

### چه شود که ای شه لافتي نظري به جانب ما کني

چه شود که ای شه لافتي نظري به جانب ما کني - که به کیمیای نظاره ای مس قلب تیره طلاکني  
 یمن از عقیق تو آیتی چمن از رخ توروایتی - شکر از لب تو حکایتی اگرش چه غنچه تو واکني  
 بنما ز پسته تکلمی بنما ز غنچه تبسمی - نه تکلمی و تبسمی همه دردها تو دوا کني  
 توشه سریر ولایتی تو مه منیر هدایتی - چه شود که گهی به عنایتی نگهی بسوی گدا کني  
 توبه شهر علم نبی دري توزان بیا همه برتری - تو غضنفری و تو صفدری چه میان معرکه جاکني  
 توزنی بدوش نبی قدم فکني بتان همه از حرم - حرم از وجود تو محترم ز صفا صفا تو صفاکني

اشعار برگزیده : وفائی

### یا علی و یا علی و یا علی

یا علی و یا علی و یا علی - یا علی و یا علی و یا علی  
 از تو دل اهل و لا منجلی - یا علی و یا علی و یا علی  
 ریزه خور خوان تو ام یا علی - دست بدامان تو ام یا علی  
 در خط فرمان تو ام یا علی - یا علی و یا علی و یا علی  
 قبلگه راز و نیازم توئی - جوهر اسلام و نمازم توئی  
 بند ه ا حسان تو ام یا علی - یا علی و یا علی و یا علی  
 عشق تو آرام دل و جان من - حب تو سرمایه و ایمان من  
 سر به گریبان تو ام یا علی - یا علی و یا علی و یا علی  
 شعر از شیدا نیشابوری

### خورشید کعبه تابنده گشته

خورشید کعبه تابنده گشته - کز نور او مه شرمنده گشته  
 آینه دار شمس حق آمد خوش آمد - سرچشمه نور فلق خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد  
 کعبه گشوده آغوش خود را - کرده معطر تن پوش خود را  
 چون گوهر تابنده اش آمد خوش آمد - مولود بس فرخنده اش آمد خوش آمد  
 مولا خوش آمد - مولا خوش آمد

حق دسته گل داد بنت اسد را - از هم جدا کرد هر خوب و بد را  
یعنی فروغ ازلی آمد خوش آمد - نور خداوند جلی آمد خوش آمد  
مولا خوش آمد - مولا خوش آمد

نبی اکرم بوسیده رویش - گردیده محو روی نکویش  
در زیر لب گوید علی آمد خوش آمد - آیینۀ لم یزلی آمد خوش آمد  
مولا خوش آمد - مولا خوش آمد

مژده که امشب میلاد نور است - خورشید دل را وقت حضور است  
روشنی بخش دیده ها آمد خوش آمد - گنجینۀ فیض خدا آمد خوش آمد  
مولا خوش آمد - مولا خوش آمد

گیتی گلستان گشته سراسر - تبریک ما بر مهدی و رهبر  
فرزند کعبه مرتضی آمد خوش آمد - آن جانشین مصطفی آمد خوش آمد  
مولا خوش آمد - مولا خوش آمد

### تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا صورت پیوند جهان بود علی بود - تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود  
شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود - سلطان سخا و کرم و جو د علی بود  
آن شیر دلاور که ز بهر طمع نفس - در خوان جهان پنجه نیا لود علی بود  
آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن - کردش صفت عصمت و بستود علی بود  
آن شاه سرا فراز که اندر ره اسلام - تا کار نشد راست نیا سود علی بود  
آن قلعه گشائی که در از قلعه خیبر - بر کند به یک حمله و بگشود علی بود  
شعر از شمس تبریزی

### مژده ای دوستان امیر آمد

مژده ای دوستان امیر آمد - شاد باشید شاد چون غدیر آمد  
در بیابان جحفه، بین، مولا - بر نبی از خدا وزیر آمد  
روز هیجده ز ماه ذی الحجه - بر محمد یکی بشیر آمد  
جبرئیل آمد از آسمان بزمین - آیه ای پاک و دل پذیر آمد  
آی یا ایها الرسول آمد - امر و فرمان بس کبیر آمد

یا محمد بگوی بر امت - چون به احکام حق خبیر آمد  
 دوستان گشته شاد از این دستور - دشمنان بین چه سر بزیر آمد  
 سَأَلَ سَائِلٌ ز قرآن خوان - بهر دشمن چنین نذیر آمد  
 بَخَّ بَخَّ گرفته صحرا را - شاد باشی در آن کویر آمد  
 گفت عمر این چنین در آن صحرا - بهر قرآن و دین نصیر آمد  
 گشت اکمال دین امامت او - وه چه فرمان بی نظیر آمد  
 باقری شیعیان همه شادند - شادمانند چون غدیر آمد  
 عید غدیر شعر از باقری پور مؤلف

### از غدیر خم ندای روح پرور بشنوید

از غدیر خم ندای روح پرور بشنوید - نغمه "من کنت مولاه" از پیمبر بشنوید  
 گرچه در روز الست این نغمه را بشنیده اند - گوش جان باید گشودن تا مکرر بشنوید  
 روی گل فرش زمین این آسمانی نغمه را - از لب لعل نبی از قول داور بشنوید  
 از جهاز اشتران چون منبری آراستند - حکم یزدان را به خلق از عرش منبر بشنوید  
 رو سوی امت نمود آن مصطفای کردگار - کای جماعت جمله از مولا و چاکر بشنوید  
 در غدیر خم شدم مامور از سوی خدا - تا به حق، حق را رسانم بار دیگر بشنوید  
 می کنم امروز حجت بر خداجویان تمام - نشنوید امروز اگر، فردای محشر بشنوید  
 من به هر نفسی که اولایم علی اولی بود - رستگارید، از دل و جان گفته ام گر بشنوید  
 همرهان کردند بیعت با علی در آن کویر - ذکر بَخَّ بَخَّ ای مولی، مکرر بشنوید  
 شام عید است و جلال این خجسته عید را - از زبان اطهر فتاح خبیر بشنوید  
 شد سؤال از او چه روزی خوش ترین روز تو بود - پاسخش را با شمع ای اهل محضر بشنوید  
 گفت: روی دست پیغمبر به صحرای غدیر - بهترین روزم بُد، ار دارید باور بشنوید  
 باز پرسیدند از او از سختی ایام عمر - می زند گفتار او بر قلب نشتر بشنوید  
 گفت: آن روزی که سیلی بر رُخ زهرا زدند - رنج و اندوه من از دیوار و از در بشنوید  
 موسم عید است «ثابت» وقت آن آمد که باز - از غدیر خم ندای روح پرور بشنوید  
 «قاسم استادی» (ثابت)

### امروز روز رونق دین پیمبر است

امروز روز رونق دین پیمبر است - امروز روز جلوه آئین داور است  
 امروز از ولایت سار اولیاء - دین راهمه کمال و جمال است و زیور است  
 امروز عید ملت اسلامیان بود - روز کمال دین خداوند دار است  
 عنوان انما به به ولایت موشح است - طغرای هل ایتی به عطایش مسطراست  
 گر خطبه ولایت او بایدت شنید - بشنوکه حق خطیب وی و عرش منبر است  
 یا ایها الرسول به ابلاغ جبرئیل - درشان او ز قول خداوند اکبر است  
 جشنی است از ولایت اودر نه آسمان - لیکن در آستان رضا جشن دیگر است  
 ملك الشعراء صوري

### به صبح نوزدهم در سجود بعد قیام

به صبح نوزدهم در سجود بعد قیام - نماز نافله اش را نداده بود سلام  
 چه گویم از ستم روزگار و دهر زبون - که گشت دست قضا ز آستین ظلم برون  
 رسید ضربت شمشیر کین به تارک او - چو ماه چارده منشق سر مبارک او  
 عمامه خون و جبین خون و چهره خونین شد - محاسن شه دین در نماز رنگین شد  
 ندا بلند شد از جبرئیل چون ز سما - الا الا قتل فی الصلوه شیر خدا  
 شنید زینب غمدیده دست بر سر زد - دوید و دست دگر دامن برادر زد  
 امام ممتحن آن سرخ روی هر دو سر را - روان به مسجد و ورد زبان به وابتا  
 حسن گرفت سر باب خویش بر دامن - حسین مقدم بایش نهاد وجه حسن  
 گهی به کوفه فغان کرد بهر فرق پدر - گهی به کربلا ناله کرد بهر پسر  
 چگونه زنده بمانم ز بعد مردن تو - چسان نظاره نمایم به جان سپردن تو

### ای رهبر درد آشنا مظلوم علی جان

ای رهبر درد آشنا مظلوم علی جان - ای کشته راه خدا مظلوم علی جان  
 مظلوم علی جان - مظلوم علی جان  
 امشب علی مرتضی در خون طپیده - آئینه ایزد نما در خون طپیده  
 مظلوم علی جان - مظلوم علی جان  
 گرید زمین و آسمان شد کشته حیدر - از تیغ جور دشمنان الله اکبر

مظلوم علی جان - مظلوم علی جان  
 منشین برای رهبرت مسجد کوفه - رفت از کفت تاج سرت مسجد کوفه  
 مظلوم علی جان - مظلوم علی جان  
 شعر از شیدا نیشابوری

### ناله کن ای دل به عزای علی

ناله کن ای دل به عزای علی - گریه کن ای دیده برای علی  
 کعبه ز کف داده چو مولود خویش - گشته سیه پوش عزای علی  
 عمر علی عمره مقبوله بود - هر قدمش سعی و صفای علی  
 دیده زمزم که پر از اشک شد - یاد کند، زمزمه‌های علی  
 تیغ شهادت سر او را شکافت - کوفه بود، کوه منای علی  
 عالم امکان شده پر غلغله - چون شده خاموش صدای علی  
 نیست هم آغوش صبا بعد از این - پیک ظفربخش لوای علی  
 منبر و محراب کشد انتظار - تا که زند بوسه به پای علی  
 ماه دگر در دل شب نشنود - صوت مناجات و دعای علی  
 آه که محروم شد امشب دگر - چشم یتیمان ز لقای علی  
 مانده تهی سفره بیچارگان - منتظر نان و غذای علی  
 وای امیر دو سرا کشته شد - خانه غم گشته، سرای علی  
 پیش حسین و حسن و زینب - خون چکد از فرق همای علی  
 خواهم اگر ملک دو عالم حسان - از دل و جان باش گدای علی  
 حسان

### علی امشب چرا بهر عبادت بر نمی‌خیزد؟

علی امشب چرا بهر عبادت بر نمی‌خیزد؟ - چرا شیر خدا از بهر طاعت بر نمی‌خیزد؟  
 خداجویی که از یاد خدا یکدم نشد غافل - چه رو داده که از بهر عبادت بر نمی‌خیزد  
 از آن ضربت که بر فرق علی زد زاده ملجم - یقین دارم که از جا، تا قیامت بر نمی‌خیزد  
 به محراب دعا در خون شناور گشته شیرحق - دگر بهر دعا آن ابر رحمت بر نمی‌خیزد  
 ز کینه ابن ملجم آتشی افروخت در عالم - که زین آتش بجز دود ندامت بر نمی‌خیزد

طبيب آن زخم سررايد وگفتا با غم وحسرت - علی ديگر از اين بستر سلامت بر نمی خيزد  
 نهد سر هر کسی بر آستان مرتضی (خسرو) - از اين درگاه تا روز قيامت بر نمی خيزد  
 سيد محمد خسرو نژاد (خسرو)

### فرق علي بدست يك ظالمي شکسته يك ظالمي شکسته

فرق علي بدست يك ظالمي شکسته يك ظالمي شکسته  
 جن وملك از اين غم اندر عزانشسته اندر عزانشسته  
 محراب كوفه خونين از خون فرق مولا از خون فرق مولا  
 دامن كعبه رنگين از خون فرق مولا از خون فرق مولا  
 نوزده ماه صيام گشته عزاي علي گشته عزاي علي  
 جن وملك عزادار جمله براي علي جمله براي علي  
 روز عزاي علي كعبه شده سياه پوش كعبه شده سياه پوش  
 چراغ عمر علي زباد كينه خاموش زباد كينه خاموش  
 ارکان دين وايمان از اين جفا گسسته از اين جفا گسسته  
 سفينه هدايت كنون به گل نشسته كنون به گل نشسته  
 زينب وام كلثوم بهر پدر عزادار بهر پدر عزادار  
 هم حسين علي به بحر غم گرفتار به بحر غم گرفتار  
 نهاده سربديوار كنون غلام علي كنون غلام علي  
 ميشنود گوش جان كنون پيام علي كنون پيام علي  
 در آخري پيامش ياد يتيمان كند ياد يتيمان كند  
 بيوه زنان مساكين ياد فقيران كند ياد فقيران كند  
 رفته كنون ز دنيا باب يتيمان علي باب يتيمان علي  
 باقرياشد شهيد امير ايمان علي امير ايمان علي  
 مولا علي علي جان مولا علي علي جان  
 سيد محمد باقري پور رمضان ۸۸

## فهرست

| صفحه | عنوان                                              |
|------|----------------------------------------------------|
| ۱    | خلاصه زندگی امام علی علیه السلام                   |
| ۵    | ولادت و نامگذاری امام علی علیه السلام              |
| ۸    | پیدایش نام علی علیه السلام                         |
| ۹    | اصل و نسب حضرت امیرالمومنین علی (ع)                |
| ۱۰   | کنیه های امام علی علیه السلام                      |
| ۱۲   | لقبهای امام علی علیه السلام                        |
| ۲۶   | کودکی امام علی (علیه السلام)                       |
| ۲۷   | امام علی (علیه السلام) با پیامبر در غار حراء       |
| ۲۸   | امام علی (ع) اولین بیعت کننده با پیامبر            |
| ۲۹   | سبقت حضرت علی علیه السلام در ایمان                 |
| ۳۰   | علی و خوابیدن در بستر پیامبر اسلام                 |
| ۳۰   | امام علی (ع) در سفر هجرت به سوی مدینه              |
| ۳۴   | ازدواج امام علی (ع) با حضرت فاطمه (س)              |
| ۳۵   | همسران امام علی (علیه السلام)                      |
| ۳۶   | فرزندان امام علی (علیه السلام)                     |
| ۳۷   | جنگ هایی که امام علی (ع) که در آن حضور داشتند      |
| ۳۸   | شکستن بت ها به همراه رسول خدا (ص)                  |
| ۴۰   | غدیر خم و معرفی علی (ع) به عنوان ولی مسلمین        |
| ۴۳   | رحلت پیامبر و سفارش در باره امام علی علیه السلام   |
| ۵۰   | بعد از رحلت پیامبر در سقیفه جمع شدند               |
| ۵۰   | اما امام علی علیه السلام مشغول جمع آوری قرآن گردید |
| ۵۴   | امام علی (علیه السلام) در دوره خلفاء               |
| ۶۰   | مهمترین فعالیت های امام (ع) در دوران ۲۵ سال سکوت   |
| ۶۱   | دوران حکومت ظاهری امام علی علیه السلام             |
| ۶۳   | برخی از کارگزاران امام علی علیه السلام             |
| ۶۳   | جنگ های سه گانه زمان حکومت امام علی علیه السلام    |
| ۶۶   | شهادت امام علی علیه السلام                         |
| ۷۳   | احادیثی از امام علی علیه السلام                    |
| ۸۰   | مدایح و مراثی امام علی علیه السلام                 |

### کتابهای الکترونیکی ما :

در اینترنت ، وب سایت ما «بنام هدایت hedayat.tv» در فهرست عناوین مطالب - در عنوان اشعار باقری اشعار و سروده های ما موجود است ، و در عنوان کتاب موبایل باقری ، کتابهای الکترونیکی، موبایلی ما با عناوین زیر موجود است:

همراه زائرین عتبات عالیات «چاپ اول آن به اتمام رسیده» ، قرآن مجید ۱۱۴ سوره ای ، قرآن مجید سی جزئی برای ماه مبارک رمضان ، نهج الفصاحه ، نهج البلاغه ، حلیة المتقین ، خصال شیخ صدوق ، ریاحین الشریعه ، ثواب الاعمال ، امالی شیخ صدوق و شیخ مفید ، تحریر الوسیله ، کلیات مفاتیح الجنان «با انضمام باقیات الصالحات» ، مقتل خوانی «حاوی کتب مقاتل ابی مخنف - سیدبن طاووس - مقرر - روضة الشهداء - مقتل امام حسین» ، منازل الآخره ، نزهة النواظر ، چهارده معصوم علیهم السلام به ترتیب نام از معصوم اول تا معصوم چهاردهم ، حضرت زینب «س» ، حضرت عباس «ع» ، فاطمه ام البنین «س» ، فاطمه معصومه «س» ، رساله توضیح المسائل بیست و پنج مرجع هم جدا جدا و هم ۲۵ رساله بصورت یکجا ، ذکر خدا ، روضه خوانی ، محرم وصفر ، پنجاه روز عزداری از اول محرم تا اربعین ، پیام رهبری «پیامهای نوروزی و سخنرانیهای اول هر سال از سال ۶۹ تا ۹۴» ، کشکول باقری حاوی ۵۰۰۰ صفحه مطالب گوناگون ، امام روح الله «زندگینامه و مقالات در رابطه با حضرت امام خمینی ره» ، منتخب قوانین «قوانین کاربردی دادگاهها» ، منتخب دادخواستها «نمونه دادخواستها و شکوائیه ها» ، آداب معنوی ، گنجینه معنوی ، سیاحت غرب ، احادیث فارسی ، معجم احادیث ، صدچهل حدیث ، احکام نماز ، احکام روزه ، بهجت عارفان «زندگینامه آیه الله بهجت ره» ، فضائل و رذائل «درباب اخلاق» ، هزار عنوان «برای منبر و سخنرانی» ، جهاد و شهادت ، راهیان نور ، شهدا و جبهه ها ، زنان نمونه ، ختومات هُدا ، ماه رجب «اعمال ماه رجب» ، ماه شعبان «اعمال ماه شعبان» ، ماه رمضان «اعمال ماه رمضان» ، همراه زائرین مکه و مدینه ، همراه زائرین سوریه ، همراه زائرین مشهد الرضا «ع» ، سه هزار داستان ، و چندین کتاب موبایل دیگر... به علاوه ده ها عنوان مقاله که در سایت ما موجود است

تهیه ، تنظیم ، ویرایش ، تنظیم صفحات ، فهرستنگاری ، طرح جلد و چاپ کتاب ، توسط مؤلف حجة الاسلام سید محمد باقری پور در مؤسسه فرهنگی هدایت مشهد مقدس انجام شده است .

سید محمد باقری پور : مدیر سایت هدایت : «www.hedayat.tv»

ایمیل : «hodarayaneh@gmail.com»

تلفن همراه : «۰۹۱۵۵۸۱۹۲۳۰»

## کتاب

معصوم دوم امام علی علیه السلام

حاوی حکایات و روایات و اشعار

در رابطه با زندگی امام علی علیه السلام

يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيَّ بْنَ  
أَبِي طَالِبٍ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ  
يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا  
وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ  
حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

کتاب  
معصوم دوم امام علی علیه السلام  
تحمیه کنندہ: حجۃ الاسلام سید محمد باقری پور

